

فهرست

۱	ماورای راز (مقدمه، به قلم دکتر عیسی جلالی)
۱۹	پیشگفتار
۲۳	سخنی از افشاگران راز
۴۷	راز به زبان ساده
۶۵	چگونه از راز استفاده کنیم
۸۹	فرایندهای قدرتمند
۱۱۳	راز پول
۱۲۹	راز روابط
۱۳۹	راز سلامتی
۱۰۰	راز جهان
۱۶۷	راز شما
۱۸۷	راز زندگی
۱۹۷	زندگینامه‌ها

ماورای راز

دو صد گفته چون نیم کردار نیست

کتاب و فیلم راز در زمان کوتاهی در استرالیا، کانادا، امریکا، و کشورهای دیگر مورد استقبال قرار گرفت و به سرعت موافقان و مخالفان خود را پیدا کرد. مشروح سرگذشت راز را نویسنده کتاب در مقدمه آن آورده است. در کشور ما از مدتی قبل سی دی فیلم در اختیار عده‌ای قرار گرفت و بخش‌هایی از آن به صورت نوشته در دست این و آن می‌گشت. صدا و سیما بعد از دوبله و پخش فیلم به زبان فارسی، موجبات نقد و تحلیل آن را فراهم آورد. پس از پخش فیلم، برای عده‌ای از افراد و سازمان‌ها شباهات، ابهامات، نظرات، و سؤالاتی مطرح شد. در این میان آقای مهدی قراجچه‌داعی به ترجمه کتاب راز پرداختند. ایشان و ناشر محترمشان از من خواستند پیشگفتاری بر این کتاب بنویسم. فرصت مغتنمی برای پاسخ دادن به پرسش‌ها و نظرات مطرح شده برای افرادی بود که با راز آشنا بودند. در اینجا برای شفافیت بیشتر، تعدادی از این پرسش‌ها را با شما در میان می‌گذارم:

راز چیست؟ و چه نیست؟ اثربار علمی است و ارزش آموزشی دارد؟ به وجود آورندگان و پژوهشگران آن افراد معتبری هستند؟ با آن می‌توان به خواسته‌ها و آرزوهای خود رسید؟ مطالب راز نوآوری و کشفی جدید است؟ موارد اختلاف فرهنگی ما با آن چیست؟ مطالب راز در اسلام و سایر ادیان دیده می‌شود؟ عرفان و ادبیات غنی ماراجع به موضوعات راز چه می‌گوید؟ راز از علوم انسانی و اجتماعی مانند روان‌شناسی، علوم تربیتی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، و فلسفه متاثر است؟ اشاره شخصیت‌های فیلم راز به فیزیک، فیزیک کوآنتم، و انرژی، ظاهر است یا حقیقتی علمی؟ چگونه می‌توان به منابع عمیق تر و معتبرتری از راز دست یافت و به رغم روند سریع بیان مطالب کتاب، با تعمق بیشتری آن را خواند؟

راجح به موضوعات و توصیه‌های راز اینجا و آنجا مطالب زیادی دیده می‌شود، اما اجرا و عمل به آن مهم است. به راستی با راز می‌توان زندگی را متحول کرد و این تحول را تداوم بخشد. افلاطون می‌گوید اگر جنس قلابی به شما دادند آن قدر مهم نیست. مواظب باشید معرفت قلابی به شما ندهند. مخالفان راز می‌گویند راز معرفتی قلابی است و تنها به درد افراد سطحی و الکی خوش و خودفریب می‌خورد. این نظر درست است؟ اگر چنان‌که تویسته راز و گروهش می‌گویند، از راز استقبال فراوانی شده باشد، تحلیل این استقبال چیست؟ به راز می‌توان اعتماد کرد؟

کدام مکاتب روان‌شناسی در موضوعات راز پیشکشوت و صاحب سهم هستند؟ تعامل مردم ما با راز چگونه است؟ به راستی می‌توان هستی و کائنات را در خدمت آرزوها و خواسته‌ها گرفت و موجب شد هستی و

کائنات فرمابنده‌دار ما باشند؟ انرژی انسانی بدون ارتباط با انرژی الهی می‌تواند برقرار باشد؟

در ادامه مطلب پاسخ این پرسش‌ها را می‌توان یافت. در صورتی که در جستجوی پاسخ جامع به این پرسش‌ها هستید، بطلبید تا دریافت کنید. روی پرسش‌ها کار کنید و سعی کنید اولویت را به این بدھید که خود با تفکر و سیر و سلوک به پاسخ‌های آن برسید. در گنجایش این پیشگفتار نیست که بیش از این به پاسخ پرسش‌ها بپردازد.

حالا ببینیم از مجموع این پرسش‌ها، خواننده و بیننده راز چه می‌خواهد. خواننده و بیننده راز می‌خواهد چاره‌ای برای حل مشکلات و مسائل خود پیدا کند و با اطمینان و اعتماد به آرزوها و خواسته‌ها و اهدافش در زندگی برسد و کائنات و هستی را در خدمت خود درآورد. به نظر می‌آید افراد سرآمد و موفق با استفاده از قوانین هستی و کائنات و هماهنگی با طبیعت به آرزوهای خود رسیده‌اند. قابل مشاهده است که آنان با استفاده از قوانین هستی، فیزیک، و علوم توانسته‌اند زندگی مطلوب خود را از طبیعت و کائنات بگیرند.

شما هم می‌توانید به آرزوها یتان برسید، در صورتی که قوانین طبیعت را بشناسید و از آن‌ها اطاعت کنید. به نظر می‌آید برای عملی شدن موضوعات راز باید بیشتر از این‌ها مطالعه کرد و زحمت کشید و جستجو کرد. به همین منظور توجه شما را به منابعی که موجب کاربرد و استفاده عملی از راز می‌شود معطوف می‌کنم. به نظر من اجرای توصیه‌های راز و تداوم این کار، مستلزم اساسی راز است.

اندیشه

به نام آن که جان را فطرت آموخت

ای برادر تو همه اندیشه‌ای مابقی خود استخوان و ریشه‌ای

گر گل است اندیشه تو گلشنی ور بود خاری تو هبمه گلخنی

فکر آن باشد که بگشاید رهی

از یک اندیشه که آید در درون

صد جهان گردد به یک دم سرنگون

قانون چذب

ذره ذره کاندرین ارض و سماست

جنس خود را هر یکی چون کهر باست

زان که هر جنسی را باید جنس خوبیش

گاو سوی شیر نر کی رو نهد

در محفل خود راه مده همچو منی را

افسرده دل افسرده کند انجمنی را

ملت ما به خاطر بعضی عوامل، به طور بالقوه و بالفعل در خصوص موضوعات مطرح شده در کتاب و فیلم راز از نقاط قوت فراوانی برخوردار است و چه بسا بیش از خیلی از کشورها سابقه افتخارآمیز آشنایی با آن و آمادگی برای پذیرش را داشته باشد. این عوامل عبارتند از:

- ادبیات و عرفان غنی ما
- دین اسلام
- هوشمندی ایرانی
- دانشمندان آشنا با دانش غربی
- آشنایی با موضوعات راز از طریق منابع قبلی دیگر و آمادگی برای پذیرش آنها

بعد از پخش فیلم راز از صدا و سیما، برایم بسیار جالب بود که مردم عزیز ما نکات ارزنده فراوانی درباره اسلام، عرفان، ادبیات، و علم برایم فرستادند که نشان هوشمندی و هوشیاری آنها بود و در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنم. به علاوه، آنچه را خود تحقیق و تجربه کرده‌ام می‌نویسم. موارد دیگری هم از افراد گفتمان و معروف به دستم رسیده که در زندگی معنوی و مادی خود به راز عمل کرده‌اند.

ابتدا مثال‌هایی را از متون ادبی و عرفانی و دینی مان در زمینه‌های مختلف راز می‌آورم:

تو چون خود کنی اختر خویش را بد
مدار از فلک چشم نیک اختری را

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد
آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

شکر نعمت نعمت افزون کند

کبوتر با کبوتر باز با باز کند همجنس با همجنس پرواز

هر چیز که اندر پی آنی، آنی
بخند تا دنیا به رویت بخنداد.

هر دست که دادند همان دست گرفتند

هر نکته که گفتند همان نکته شنیدند

حال حُب

ای دل غم‌دیده حالت به شود دل بد مکن
این سر شوریده بازآید به سامان غم مخور

منم که شهره شهره به عشق ورزیدن
منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن

كمال سر محبت ببين نه نقص گناه
كه هر كه بي هنر افتد نظر به عيب کند

دور گردون گر دور روزی بر مراد مانگشت
دانماً يكسان نماند حال دوران غم مخور

فلسفه

من فکر می‌کنم، پس هستم. (دکارت)

واعیات به خودی خود نه لذت آورند نه رنج آور. ذهن و ذکر ماست که از
واعیات رنج و لذت می‌سازد. (ایکتتوس)

بدترین جهل، جهل مرکب است. (سفراط)

مهم‌ترین کشف دوران ما این است که با تغییر ذهن می‌توان به تغییر زندگی
پرداخت. (ولیام جیمز)

آموزه‌های اسلامی

و پروردگار تان فرمود مرا بخوانید تا شمارا اجابت کنم. (سوره مؤمن، آیه ۶۰)

یک ساعت تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است.

خودشناسی خداشناسی است.

درد در توست، و درمان هم. (حضرت علی (ع))

بدترین فقر، جهل است. (حضرت علی (ع))

محو کنید موهومات را تا حقیقت را ببینید.

بعد از نماز، مهم‌ترین فضیلت حسن خلق است. (پیامبر گرامی)

تشکر از مخلوق، مانند تشکر از خالق است.

خداؤند انسان را خلیفه خود روی زمین تعیین کرد.

خداؤند پس از خلق انسان به خودش احسنت گفت.

قول‌های مختلف را بشنوید و بهترین‌ها را انتخاب کنید.

علم زمان خود را فرابگیرید.

جهاد اکبر یا مبارزه انسان با نفس اماره، سخت‌تر از جهاد اصغر یا

جنگ‌های رایج است.

ای دگرگون‌کننده دل‌ها، حال مارانیکو بگردان.

خداؤند به مردمی کمک می‌کند که خودشان به خود کمک کنند.

برای مطالعه بیشتر در زمینه آموزه‌های اسلامی می‌توانید به منابع زیر مراجعه نمایید:

- علم النفس، اثر آیت‌الله حسن زاده آملی
- مصنفات، اثر بابا افضل کاشانی
- آثار ابن سینا، ملاصدرا، سهروردی، و رازی

همچنین برای مطالعه در زمینه مبحث مراقبه می‌توانید به منابع زیر مراجعه کنید:

- وصیتنامه علامه طباطبائی، مراقبه و تداوم مراقبه
- مراقبات در اسلام، نماز و روزه وغیره
- مراقبه حضرت محمد (ص) که در کتاب هفت استاد مراقبه به قلم جان سلبی بیان شده است و در اینجا بخشی از آن را مشاهده می‌کنید؛ چشم‌های خود را بیندید و در ذهن و قلب خود به خداوند توجه کنید؛ خدایی که رحمان و رحیم و مطلق دانایی و توانایی و عشق و ستار العیوب است. طبق قانون جذب، جهان الهی به ما نزدیک می‌شود و ما الهی می‌شویم و قطره ما به اقیانوس می‌پیوندد. این بالاترین سعادت و رستگاری انسان است.

حالا برای استفاده بیشتر از راز، منابعی ذکر می شود که در ایران انتشار پیدا کرده است.

اولین موضوع کتاب، تصویرسازی ذهنی است. در این زمینه کتاب سایبرنیک اثر مکول شروعی بود برای آشنایی با علم سایبرنیکس و مغز، که با ترجمه آقای قراچه‌داغی و پیشگفتار من مورد استفاده هم‌وطنان عزیز قرار گرفت.

موضوع دیگر کاربرد قوانین فیزیک در علوم انسانی و اجتماعی و فلسفی است. در سال ۵۱ این جانب در مورد کاربرد نسبیت در علوم مذکور تحقیقاتی انجام دادم. در زمینه کاربرد فیزیک در علوم انسانی و اجتماعی و فلسفی می توان از مطالعه اصل عدم قطعیت هایزنبیگ، منطق فازی، اصل علت و معلول، اصل همبستگی امور، و قانون تغییر کمیت به کیفیت نیز سود جست.

موضوع دیگر راز، اهمیت اندیشه و نقش آن در روحیه و زندگی و اثرات معجزه‌گونه آن در زندگی خانوادگی و کاری و اجتماعی و اقتصادی است. در این زمینه این جانب پس از دیدن دوره شناخت درمانی با دکتر مایک اوکلی، پیشگفتارهایی برای چند کتاب در زمینه شناخت درمانی نگاشتم که با ترجمه آقای قراچه‌داغی به چاپ رسید، از جمله روانشناسی افسردگی، از حال بد به حال خوب، عشق هرگز کافی نیست، وقتی اضطراب حمله می کند، و ده قدم تا نشاط.

در زمینه نگرش مثبت می توان به کتاب‌های مثبت درمانی اثر آلن وايزن، روانشناسی مثبت محور اثر مارتین ای. پی، سالیگمن، رئیس سابق ای‌پی‌ای، و همچنین کتاب مثبت درمانی اثر نورمن وینست پیل مراجعه کرد.

در مورد توجه به خواسته‌ها، و نه به ناخواسته‌ها، در کتاب راز به فراوانی بحث شده. در این زمینه می توان از کتاب‌های انالیبی کمک گرفت که در آن‌ها به موضوع فریم‌ها به تفصیل پرداخته شده – فریم مشکل، فریم ملامت، فریم نتیجه و راه حل – و از جمله آن‌ها می توان به کتاب‌های انالیبی و معجزه‌ارتباط، انالیبی و رهبری و مدیریت، انالیبی و ماختار جادو، انالیبی به سوی کامیابی آنالیبی و موفقیت، و انالیبی جادوی کامیابی اشاره کرد. در این خصوص ویلتون اریکسون می گوید آنچه را نداری و می خواهی داشته باشی، در ذهن تصور کن که داری.

کارهای ادوارد دبوно در خصوص اندیشه، از جمله شش کلاه تفکر، نیز می تواند در این زمینه مفید واقع گردد، و همچنین آثار دکتر وین دایر، شاکتی گوابن، و برنی سیگل.

در اینجا برای بهره‌وری باز هم بیشتر از مطالعه راز، توجه شمارا به نکات زیر جلب می‌کنم.

در فرهنگ ما به مایاد داده‌اند که شنونده باید عاقل باشد. می توان اضافه کرد بیننده هم باید عاقل باشد، خواننده هم باید عاقل باشد. بنابراین برای خواندن و شنیدن و دیدن راز لازم است عاقل، متفکر، و خردمند باشیم.

از مطلق کردن راز اجتناب کنید. توجه داشته باشید که هر پدیده و تولیدی که دستاورده انسان‌ها باشد، به دلیل اینکه نسبی است، مصون از خطایست، آن‌چنان که انسان را جایز الخطای تعریف کرده‌اند. بنابراین راز هم نمی‌تواند مصون از خطای باشد. ولی داشتن چند خطای دلیل نمی‌شود که جهات مثبت آن را نادیده گرفت.

آموزه‌های اسلامی در نهایت به ما توصیه کرده است که با عقل خود مشورت کنیم. بنابراین هنگام خواندن و استفاده از هر چیزی، از جمله کتاب راز، شما را به مطابقت آن با عقل و منطق و شرع و عرف توصیه می‌کنم. و هر مطلبی از راز را که می‌خواهید، بدانید نسبی است و در جغرافیای خود مطرح است. در غیر این صورت دچار خطاهای شناختی می‌شوید.

اجرای توصیه‌های راز نیاز به مراقبه، نظم، تمرکز، تمرین، پیگیری، و مطالعه مداوم دارد و موضوع به این سادگی‌ها هم نیست، آن‌چنان که بزرگان تاریخ نیز بسیار سختکوش بوده‌اند. تصور نشود که تنها با خواستن و بدون زحمت و عمل به نتیجه می‌رسد.

مکن ز غصه شکایت که در طریق طلب
به راحتی نرسید آن که زحمتی نکشید

انسان منفی نگر که به شناخت قدرت‌های بیکران خود در زمینه اخلاق و

زندگی نپرداخته، متأسفانه به زندگی محدود خود عادت کرده و شرطی شده است. این عادتها و شرطی شدگی‌ها آفت رستگاری و موفقیت اوست. تازمانی که روش‌های لازم را برای تغییر این عادتها در اختیار نداشته باشیم، نمی‌توانیم به اهداف راز برسیم و در نتیجه دچار توهمندی گمراهی می‌شویم.

نکات کلیدی راز را این‌گونه می‌توان خلاصه کرد:

راز اصلی، قانون جذب است. افکار شما مانند آهمنه باشیه خود را جذب می‌کند. منفی منفی را و مثبت مثبت را. آن‌چنان که اشاره شد، افسرده‌دل افسرده کند انجمنی را.

می‌دانیم که اندیشه تبدیل به نیروی مادی و انرژی می‌شود؛ خوب و بد، سالم و ناسالم، زیبا و زشت، اهورایی و اهری‌منی.

در راز، بر اساس اصل علت و معلول، اندیشه را علت و امور دیگر را معلول فرض می‌کنند. در واقع ذهن علت و اوضاع و احوال معلول است. یکی از موضوعات مهم در راز این است که ما می‌توانیم بدین‌ختی را به خوبی‌ختی، تهدیدها را به فرصت‌ها، و مشکلات را به راه حل‌ها تبدیل کنیم. به قول ظریفی اگر حرف می‌یم را از «مشکلات» برداریم تبدیل به «مشکلات» می‌شود. و در دین ماسختی‌های برای مؤمن آزمایشگاهی است به منظور خودشناسی و خودسازی.

در خاتمه، موضوع مهمی را مورد توجه رهروان معنویت قرار می‌دهم.

آنچنان که در اسلام و عرفان و همچنین در راز توصیه شده، شاکر بودن از عوامل موقتی و توانمند شدن است. این یکی از موارد ناسپاسی‌های مابه مام وطن است. کشور ما، ایران، بازمیثه غنی ادبی و عرفانی و اسلامی، و با داشتن مردمان باهوش و خوب که در دامن این خاک پرورش یافته‌اند، می‌بایست احترام جهان را به خود جلب کند. اگر به تقویت خودپاوری، ارزش‌های اخلاقی، و نژادهای معنوی خود توجه داشته باشیم و هرجه بیشتر سرمایه‌های اسلامی و عرفانی و علمی خود را پاس بداریم و به قدرشناسی از مام وطن پردازیم، امکان رستگاری مان بیشتر می‌شود. به خصوص در جهان امروز باید به معرفی جایگاه و سهم مهم کشورمان در علم و ادب و دین و اخلاق و عرفان پردازیم.

و بالاخره نقش تعیین‌کننده ذهن و اندیشه و اثرات مثبت و سازنده و منفی و مخرب ذهن مطرح است. قدرت ذهن در حل مشکلات و رسیدن به آرزوها از طریق تجسم خلاق و تخیل است. اینشتین تخیل را مهم‌تر از دانش می‌دانست. این کار منجر به ایجاد دنیای مطلوب برای خود و دیگران و فرامانبرداری کائنات و هستی و مدیریت آن در جهت برآورده شدن خواسته‌ها و آرزوهای ما می‌شود.

رسیدن به حال خوب بر اثر شکرگزاری و شاکر بودن ایجاد می‌شود. با یاد و نام خداقلب‌ها به آرامش و حال خوب می‌رسد. با استفاده از تغییر کانون توجه می‌توان از حال بد به حال خوب رسید. بر اساس قانون جذب، که می‌گوید هر چیزی میل به شبیه خود دارد و آن را جذب می‌کند، خوبی‌های کائنات و هستی به سراغ کسی می‌رود که گفتار خوب، رفتار خوب، احساس خوب، و شخصیت خوب دارد.

اگر در اجرای توصیه‌های راز کارهایی انجام داده‌اید و نتیجه نگرفته‌اید، دلیلش این است که آن کارها را به نحو مطلوب انجام نداده‌اید. شاید براساس یکی از موضوعات اనالیز به نام انعطاف، می‌بایست کارهای دیگری را اضافه کنید و یا کارهایی را حذف نمایید.

من پس از چند دهه آموزش و پژوهش و مشاوره درخصوص موضوعاتی که مطرح کرده‌ام، به این نتیجه رسیده‌ام که حرف خوب و نظر خوب به فراوانی موجود است. آنچه مهم است اجرا و عمل به آن هاست. متأسفانه در زمینه معنویات، انسان دیروز و امروز با بحران عمل مواجه است. پژوهش‌های من و دیگران نشان می‌دهد که یکی از عوامل مهم این بحران عمل، عدم آگاهی از مغز و ذهن و فعالیت‌ها و قدرت‌های آن و علم ذهن است. من بر این باورم که تا کار ذهن، زبان ذهن، و مدیریت ذهن را نشناشیم و مهارت‌های آن را فرانگیریم، نمی‌توانیم به معنویات عمل کنیم.

مهم‌ترین مشکلی که کاربران راز پیدا می‌کنند، اجرا و تداوم آن است. به همین دلیل است که عنوان این پیشگفتار را «ماورای راز» گذاشتم. ماورای راز یعنی مدیریت ذهن، که شرط لازم و کافی برای اجرای توصیه‌های راز و یا هر روش دیگر است.

اینکه راز خود مدیریت ذهن است یا مدیریت ذهن را به همراه دارد، پرسشی است که ترجیح می‌دهم پاسخ آن را خود بدھید. در صورتی که نتوانستید پاسخ دهید، الگوی مدیریت ذهن به عنوان راه میانبر مدیریت

کائنات و هستی و رسیدن به خواسته‌ها و آرزوها کشف و تجربه شده است و من شخصاً آن را تجربه کرده‌ام و موجود است، بطلبید تا دریافت کنید. هوشمند در دوران ماکسی است که می‌داند ذهن چیست و از کار آن آگاهی دارد. همه چیز اول به خداوند برمی‌گردد و سپس به ذهن، خوب باشد تا دنیا برایتان خوب پیش روید.^۰

عبسی جلالی

هرآنچه در بالا می‌گذرد، نمودی از پایین است.
و هرآنچه در درون چاری است، در پرون متجلى.

- لوح ذمودین، حدود ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد

^۰ از کلیه افرادی که علاقه‌مند به هژوهش و شرکت در برنامه‌های مدبریت ذهن هستند دعوت می‌شود با شماره تلفن‌های ۰۵۶۷۶۶۶۴۰۰۳ و ۰۶۶۲۱۷۰۰۳ و یا صندوق پستی ۱۳۱۴۵، ۱۳۸ تعاون حاصل کنند.

پیشگفتار

یک سال پیش زندگی ام در هم فروپاشیده بود. خسته و از پادرآمده بودم
پدرم ناگهان درگذشت و روابطم با همسکاران و عزیزانم آشفته و مغثوش
بود در آن زمان نمی‌دانستم این نویسندگی سترگ قرار است دستاوردي
عظیم به همراه داشته باشد.

می‌پس نظری اجمالی از رازی بزرگ نصیم شد – راز زندگی. این نظر
اجمالی را کتابی که یکصد سال قبل نگاشته شده بود و دخترم، هیلی، آن را
به من داده بود، ایجاد کرد. بر آن شدم که این راز را در طول تاریخ بررسی
کنم. عجیب بود که این همه آدم از آن مطلع بودند. این‌ها بزرگ‌ترین مردمان
تاریخ بودند. کسانی مانند افلاطون، شکسپیر، نیوتن، هوگو، بنهوون،
لینکلن، امرسون، ادیسون، اینشتین.

نایاورانه برسیدم: «چرا همه این را نمی‌دانند؟» با اشتیاقی سوزان
می‌خواستم این راز را با مردم عالم در میان بگذارم. و به جستجوی کسانی
پرداختم که هنوز در قید حیات بودند و از آن اطلاع داشتند.

یکی یکی آن‌ها را یافتم، تبدیل به معنایطی شدم؛ وقتی جستجو را آغاز کردم، بزرگان زنده یکی پس از دیگری نظرم را جلب کردند.

وقتی معلم و مرشدی را پیدا می‌کردم، او عراوه مرشد بعدی ارتباط می‌داد زنجیره‌ای عالی بود. اگر در مسیر اشتباه قدم بر می‌داشت، چیز دیگری نظرم را جلب می‌کرد، بعد تغییر مسیر می‌دادم و معلم بزرگ بعدی از راه می‌رسید. اگر تصادف‌فا در اینترنت کلید اشتباهی را فشار می‌دادم، به دیدگاه و اطلاع حیاتی دیگری می‌رسیدم. در مدت چند هفته این راز را در قرون گذشته بررسی کردم و کارورزان امروزی آن را شناختم.

فکر معرفی راز به مردم عالم از طریق فیلم ذهنم را پر کرده بود. در عرض دو ماه گروه تولید فیلم من راز را آموخت. لازم بود که همه اعضا گروه آن را بشناسند، زیرا بدون این آگاهی، کاری که قصد انجام دادش را داشتیم غیر ممکن می‌شد.

به معلم خاصی نظر نداشتم، اما راز را می‌شناختم. از این رو با ایمان کامل از استرالیا به ایالات متحده پرواز کردم، جایی که اغلب این بزرگان در آن زندگی می‌کردند. هفت هفته بعد گروه راز از پنجاه و پنج نفر از بزرگ‌ترین مرشدان در سرتاسر ایالات متحده فیلم گرفته بود. ۱۲۰ ساعت فیلم تهیه کرده بودیم. با هر قدمی که بر می‌داشتم و هر نفسی که می‌کشیدم، از راز برای تهیه راز استفاده می‌کردیم. هشت ماه بعد راز اکران شد.

وقتی فیلم در نقاط مختلف دنیا عرضه شد، سیل حکایات معجزه‌ها

سرازیر شد: مردم برای عាយ می‌نوشتند که از تالم، افسردگی، و بیماری مزمن نجات پیدا کرده‌اند. برای اولین بار بعد از حادثه‌ای ویران‌کننده راه رفته بودند و حتی از پست مرگ بیرون آمده بودند. توanstیم مبالغ سرشاری به دست آوریم. برای عាយ چک‌های غیر متظره فرستاده می‌شد. مردم از راز برای تداری خانه‌ای بی‌کم و کاست، شریک زندگی، اتومبیل، شغل، و ارتقای مقام استفاده کرده‌اند. بسیاری از تجاری‌ها تحت تأثیر راز متحول شده‌اند. داستان‌های دلگرم‌کننده‌ای شنیدیم مبنی بر اینکه روابط آشوبزده با فرزندان، در جانب هماهنگی به حرکت درآمده‌اند.

برخی از جالب‌ترین حکایاتی که دریافت کرده‌ایم از ناحیه کودکانی بوده که با استفاده از راز به خواسته‌هایشان رسیده‌اند، مثلاً نمرات درسی بالا گرفته و دوستان مورد نظرشان را پیدا کرده‌اند. راز به پزشکان الهام بخشیده تاداشن خود را بایمارانشان سهیم شوند و دانشگاه‌ها و مدارس را ترغیب کرده تاداشن خود را با دانشجویان در میان بگذارند. به باشگاه‌های شاغل در بخش سلامت امکان داده با مشتریان خود به طرز دیگری برخورده‌اند. در خانه‌های سرتاسر عالم، مردم در خانه‌هایشان مهمانی می‌دهند تا آگاهی خود را با عزیزان و افراد خانواده‌شان در میان بگذارند. راز توانسته چیزهای زیادی را جذب خود کند، از یک پر خاص گرفته تا ده میلیون دلار. همه این‌ها ظرف چند ماه پس از اکران فیلم عاید شده است.

قصد من از تولید فیلم راز این بود – و هنوز هم هست – که برای میلیاردان نفر مردم روی زمین شادی و نشاط به ارمغان بیاورد. گروه تهیه کننده فیلم همه‌روزه تحقق این قصد و نیت را تجربه می‌کند. ما همه‌روزه هزاران هزار نامه از اقصی نقاط جهان دریافت می‌کنیم. مردم از هرسن و سال و هر نژاد

و هر ملیت برایمان نامه می‌نویستند تا به خاطر لذتی که از تماشای فیلم بوده‌اند قدرشناسی کنند. کاری نیست که با این آگاهی نتوانید بکنید. مهم نیست که کی هستید و کجااید. راز می‌نواند آنچه را می‌خواهید در اختیارتان قرار دهد.

سخنی از افشاگران راز

باب پراکتور

فیلسوف، نویسنده، و مربی شخصی

راز به شما همه چیز من دهد: خوبیت، سلامتی، و ثروت.

دکتر جو ویتال

متخصص مابعد الطبیعه، متخصص بازاریابی، و نویسنده
می‌توانید هر آنچه می‌خواهید باشید، به دست آورید، یا انجام
دهید.

جان آساراف

کارفرما و متخصص کسب درآمد
می‌توانیم آنچه را می‌خواهیم به دست آوریم، مهم نیست
خواسته‌هایمان چقدر بزرگ باشد.

در چگونه خانه‌ای می‌خواهید زندگی کنید؟ می‌خواهید
میلیونر شوید؟ می‌خواهید چه شغلی داشته باشید؟ خواهان

در این کتاب به بیست و چهار مرشد و مربی بزرگ اشاره کردایم.
كلماتشان در قالب فیلم به سمع و نظر انبوهی از مردم رسیده، و با این حال
انگار حرف واحدی را می‌زنند. این کتاب دربر گیرنده حرف‌های مرشدان
درباره راز و بازتاب حکایات معجزه‌گونه استفاده از راز در عمل است. من
همه دانستنی‌هایم را به زبان ساده بیان کرده و راههای میانبری را که
آموختهام بر شمرده‌ام تا بتوانید زندگی رویانی تان را تحقق بخزید.

در تمام کتاب کلمه «شما» را با تأکید ادا می‌کنم. علتش این است که
می‌خواهم شمای خواننده بدانید و احساس کنید که این کتاب را برای شما
نوشتام. وقتی از لفظ شما استفاده می‌کنم، با شما ارتباط شخصی برقرار
می‌سازم. قصدم این است که بتوانید با صفحات کتاب ارتباطی شخصی
برقرار کنید، زیرا این کتاب برای شما نوشته شده است.

وقتی کتاب را ورق می‌زنید و از راز آگاه می‌شود، می‌فهمید چگونه
می‌توانید آن کسی که هستید باشید، چگونه می‌توانید به آن کسی که
می‌خواهید تبدیل گردید. مترجم می‌شود که کی هستید. باشکوه و جلالی
که انتظارتان را می‌کشد آشنا می‌شوید.

موافقیت بیشتر هستید؟ و افعاً چه می خواهد؟

دکتر جان دمارتنینی

فیلسوف، طبیع‌گفتار، اثیام‌دهنده، و منحصص رشد شخصی
این راز بزرگ زندگی است.

دکتر دنیس ویتلی

روان‌شناس و مریب توانمندی‌های بالقوه ذهن

دھیرانی که در گذشته به راز اشراف داشتند، می خواستند
قدرت‌شان را برای خود حفظ کنند و آن را با کسی در میان
نگذارند. آنها مردم را در بی‌خبری از راز نگاه داشتند.
مردم به سر کار می رفتند، کارشان را می کردند، و به خانه
بر می گشتند. آن‌ها روی ترددیمیلی راه می رفتند که برق نداشت،
ذی‌رار از در محدوده اشخاصی محدود حفظ می شد.

در تمام طول تاریخ مردمان پرشماری حسرت آگاهی از راز را داشتند. و در
این میان کسانی پیدا شدند که راهی برای در میان گذاشتن این آگاهی با مردم
پیدا کردند.

مایکل برتراد پکویت

طراح و بنیانگذار مرکز معنوی بین‌المللی آگاهی
نیدهام که در زندگی اشخاص معجزات گوناگونی صورت
خارجی پیدا می کند. معجزات مالی، معجزات شفای
جسمانی، اثیام ذهنی، اثیام روابط.

جک کانفیلد

نویسنده، معلم، مریب زندگی، و سخنران الهام‌بخش
همه این‌ها از آن را انتقام افتاد که تو استیم را زاید‌آکیم.

راز چیست؟

باب پراکتور

احتمالاً نشسته‌اید و می پرسید: «راز چیست؟» به شمامی گوییم
که من چگونه آن را درک کردم.

همه ما با قدرتی بی‌انتها کار می کنیم. همه ما به کمک قوانین
واحدی خودمان را هدایت می کنیم. قوانین طبیعی عالم هست
چنان دیقند که حتی مشکلی برای ساختن سفیه نداریم
می توانیم مردم را به کره ماه بفرستیم. می توانیم لحظه فرود
سفیه را بآدفتی در حد چندصد ثانیه پیش بینی کنیم.

در هر جایی که پاشید - هند، استرالیا، نیوزیلند، استرالیا،
لندن، نورمنو، مونتریال، یا نیویورک - همه ما با یک نیرو
سروکار داریم. قانون جذب!

راز، قانون جذب است!

هر آنچه به زندگی نان راه پیدا می کند، شما آن را جذب خود

گردد. ماید شایا توجه به تصاویری که در ذهن خود دارید، این‌ها را جذب می‌کنند. بستگی دارد که چه اندیشه‌ای در سر دارید. هر اینچه در ذهن شما می‌گذرد، شما آن را به خود جذب می‌کنید.

«هر اندیشه‌ای که در سر می‌پرورانید، چیزی حقیقی است – یک نیرو».

– پرنسیس مالفورد (۱۸۳۴-۱۸۹۱)

بزرگترین معلماتی که تاکنون زندگی کرده‌اند، به ما گفته‌اند که قانون جذب قدر تمندترین قانون عالم هستی است.

شاعرانی مانند ویلیام شکسپیر، رابرت براؤنینگ، و ویلیام بلیک، در اشعار خود به این موضوع اشاره کرده‌اند. موسیقیدان‌هایی از قبیل لودویگ بتهوون آن را در موسیقی خود به نمایش گذاشته‌اند. نفاشانی چون لتوناردو داوینچی آن را در نقاشی‌هایشان به تصویر کشیده‌اند. متفکران بزرگی چون سفراط، افلاطون، رالف والدو امرسون، فیثاغورث، سر فرانسیس بیکن، سر اسحاق نیوتن، یوهان وولفگانگ فون گوته، و ویکتور هوگو در نوشته‌ها و تعالیم خود به آن اشاره کرده‌اند. نام آنان جاودانه باقی است و میراث وجودی شان قرن‌های است که دوام آورده است.

ادیان و مذاهیه مانند هندوئیسم، سنت‌های هرمتیک، یودیسم، یهودیت، میسیحیت، و اسلام، و نمدن‌هایی مانند بابلی‌ها و مصریان، در نوشته‌ها و حکایات خود به آن اشاره کرده‌اند. این قانون به انواع و آشکال مختلف در

نوشته‌های باستانی تمام قرون یافت می‌شود و در نوشته‌های سنگی ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح به آن اشاره شده است. و با آنکه بعضی‌ها غبطه‌این آگاهی را خورده‌اند، و به واقع هم غبطه خورده‌اند، همیشه قانونی حق و حاضر بوده که هر کس می‌توانسته به آن بپرسد.

این قانون از مبدأ زمان شروع شده است. همیشه این طور بوده و همیشه این طور باقی خواهد ماند.

قانونی است که نظم کامل عالم هستی، هر لحظه‌ای از زندگی شما، و آنچه را در زندگی تجربه می‌کنید رقم می‌زند. مهم نیست که کی یا کجا هستید. قانون جذب تمام تجربیات زندگی شما را شکل می‌دهد. این قانون فرق العاده قدر تمند در اندیشه‌های شما جاری است. شما باید که قانون جذب را به بازی می‌گیرید و آن را به عمل فرا می‌خوانید. و این کار را با اندیشه‌های خود انجام می‌دهید.

در ۱۹۱۲ چارلز هائل قانون جذب را «بزرگترین و مطمئن‌ترین قانونی که همه نظام آفرینش به آن بستگی دارد» تعریف کرد.

باب پرآکتور

الدیشمدان و مدبران همیشه از این موضوع اطلاع داشته‌اند. می‌توانید آن را در بابلی‌های باستان ریدیابی کنید. موضوعی است که آنان همیشه به آن اشاره داشته‌اند. آنان گروه کوچکی هستند که می‌توان به آن اشاره کرد.

بایلی‌های باستان و موقفيت عظيم آن‌ها مورد بررسی محققان قرار گرفته است. اين‌ها در ضمن مشهورند که يكی از عجایب هفت‌گانه جهان را پدید آورده‌اند – باغ‌های معلق بابل. آنان با درک و کاربرد قانون عالم هستند، يكی از ثروتمندترین ترازهای تاریخ شدند.

باب پراکتور

به نظر شما چگونه است که ۱ درصد جمعیت، ۹۶ درصد کل درآمدی را که تولید می‌شود نسبت خود می‌کند؟ فکر می‌کنید این تصادفی است؟ نه، این‌گونه طراحی شده است. آن‌ها به موضوعی بپردازند. آن‌ها راز را درک می‌کنند، و حلا این راز باشندار میان گذاشته می‌شود.

آن‌ها بپردازند که ثروت را به زندگی خود راه دادند، آگاهانه یا ناخواهد آگاه از راز استفاده کرده‌اند. آن‌ها به فراوانی و تنعم و ثروت فکر کردن و اجازه ندادند اندیشه‌های ضد و نقیض در ذهنشان ریشه بدوانند. اندیشه غالب آن‌ها ثروت بوده است. آن‌ها تنها ثروت را می‌شناشند و چیز دیگری در ذهنشان وجود ندارد. چه از آن آگاه یا شناخت و چه نباشند، اندیشه غالب آن‌ها درباره ثروت، ثروت را تعبیه‌اند. این قانون جذب در عمل است.

نمونه‌ای عالی که راز و قانون جذب را در عمل نشان می‌دهد از این فرار است: ممکن است کانی را بشناسید که ثروت ابوه اندوختند، همه ثروتشان را از دست دادند، و در کوتاه زمانی بار دیگر به ثروت ابوه رسیدند. اتفاقی که در این موارد افتاد، چه آن‌ها خود بدانند و چه ندانند.

این است که اندیشه غالب آن‌ها ثروت بود. این‌گونه بود که ثروت کسب کردند. بعد هر این از دست دادن ثروت در ذهنشان رخنه کرد و دیری نگذشت که این هراس اندیشه غالب ذهن آن‌ها گردید. آن‌ها از اندیشه کسب ثروت به اندیشه از دست دادن ثروت رسیدند و در نتیجه دار و ندارشان را از دست دادند. اما وقتی آنچه را داشتند از دست دادند، ترس از دست دادن ثابدید شد و بار دیگر به ثروت فکر کردند. و ثروت به سوی آن‌ها بازگشت.

این قانونی است که به اندیشه برمی‌گردد، حال نوع اندیشه هرجه باشد.

مشابه‌ها یکدیگر را جذب می‌کنند

جان آساراف

ساده‌ترین راه برای پرداختن به موضوع جذب، این است که خود را مغناطیس در نظر بگیرم. می‌دانم که مغناطیس دیگر آن را جذب می‌کند.

شما قدر تمدن‌ترین مغناطیس عالم هستی می‌باشید. شما در خود یک نیروی مغناطیسی دارید که از هر چیز دیگری در این دنیا قوی‌تر است. این نیروی مغناطیسی در اندیشه‌های شما جاری است.

باب دویل

تویسته و متخصص قانون جذب

به زبان ساده، قانون جذب می‌گوید که مشابه‌ها یکدیگر را

جذب می‌کنند. اما ما در واقع در سطح اندیشه صحبت می‌کیم.

قانون جذب می‌گوید مشابه‌ها یکدیگر را جذب می‌کنند. وقتی به چیزی فکر می‌کنید، فکرهای نظری آن را هم به خود جلب می‌کنید. در ادامه مطلب به نمونه‌هایی از قانون جذب در زندگی اشاره می‌کنیم:

تاکتون به موضوعی که از آن شادمان نبوده‌اید فکر کرده‌اید؟ احساس نکرده‌اید هرچه به آن بیشتر فکر کنید، در نظرتان ناخوشایندتر می‌شود؟ علتش این است که وقتی روی فکری منمرکز می‌شوید، قانون جذب اندیشه‌های شبیه افکار شمارا به ذهنتان راه می‌دهد. در لحظه‌ای به قدری اندیشه‌های ناخوشایند به ذهنتان خطور می‌کند که احساس می‌کنید مرفعت بد و بدتر می‌شود. هرچه بیشتر به آن فکر می‌کنید، ناراحت‌تر می‌شوید.

شاید تجربه کرده باشید که به موسیقی‌ای گوش می‌دهید و بعد هرچه می‌کنید، نمی‌توانید کلمات و آهنگ آن را از ذهن خود بپرورن کنید. آهنگ همچنان در ذهن شما پخش می‌شود. وقتی به آن موسیقی گوش می‌دادید، بدون اینکه متوجه باشید به آن فکر می‌کردید. و بدون اینکه متوجه باشید، اندیشه‌ها و عبارات مشابه آن را به وجود خود راه می‌دادید. این‌گونه، قانون جذب به حرکت درآمد و اندیشه بیشتری درباره آن آهنگ را دوباره و چندباره ایجاد کرد.

جان آساراف

کار ما به عنوان انسان این است که اندیشه‌هایی را که

می‌خواهیم، در خود حفظ کیم، دقیقاً در ذهن خود مشخص کیم که چه می‌خواهیم، و از آن به یکی از بزرگ‌ترین قوانین عالم هست بوسیم که همانا قانون جذب است. به هرچه بیشتر فکر کنید، به همان تبدیل می‌شوید، اما در ضمن به هرچه بیشتر ذکر کنید، همان را جذب می‌نمایید.

زندگی شما در حال حاضر بازتاب اندیشه‌های گذشته شماست. این هم شامل اندیشه‌های بزرگ و هم شامل اندیشه‌هایی می‌شود که زیاد برایتان مهم نبود. از آنجایی که هرچه را بیشتر به آن فکر کنید بیشتر به خود جذب می‌نمایید، مهم است که بدانید در زمینه‌های مختلف زندگی چه اندیشه‌ای در سر داشته‌اید. زیرا این همان چیزهایی است که تجربه نموده‌اید. تا به حال! حالا شما با راز آشنا می‌شوید، و با این دانش می‌توانید همه چیز را تغییر دهید.

باب پراکتور

اگر آن را در ذهن خود بیینید، آن را در دستان خود خواهید داشت.

اگر بتوانید به آنچه در سر دارید فکر کنید و این را فکر غالب خود در نظر بگیرید، آن را به زندگی خود راه می‌دهید.

مايك دولي

نویسنده و سخنران بین‌المللی

و این اصل را می‌توان در چند کلمه ساده جمع‌بندی کرد. اندیشه نجلی خارجی پیدا می‌کند.

از طریق این قادر تمندانترین قانون، اندیشه‌های شما به چیزهایی در زندگی ثان نبديل می‌شود. اندیشه‌های شما متجلی می‌شود. این را به تکرار برای خود بگویید و بگذارید در آگاهی و هشیاری شما جای بگیرد. اندیشه‌های شما تجلی خارجی پیدا می‌کند.

جان آساراف

آنچه اغلب مردم درک نمی‌کنند این است که اندیشه از ساماندی برخوردار است. می‌توانیم اندیشه را اندازه بگیریم. بنابراین اگر به اندیشه‌ای بارها و بارها فکر کنید، به اتمامیل جدیدی که می‌خواهید، به بولی که احتیاج دارید، به تأسیس شرکتی که در سر دارد، و یا به یافتن شریک زندگی ثان، اگر تصور کنید آن چیزی که می‌خواهید چیزگونه است و از چه کیفیتی برخوردار است، به آنچه در سر می‌برورانید می‌رسید.

دکتر جو ویتال

اندیشه‌های شما آن علامت مغناطیس را ماطع می‌کند که مشابه خود را به خود جذب می‌کند.

اندیشه یا نگرش ذهنی غالب مانند مغناطیس است، و قانون این است که مشابهها یکدیگر را جذب می‌کنند، در نتیجه نگرش ذهنی بدون استثنای موقعيتی را جذب می‌کند که با طبیعت آن همخوانی داشته باشد.

– چارلز هائل (۱۹۴۶-۱۸۶۶)

اندیشه‌ها مغناطیس هستند و بسامد دارند. وقتی فکر می‌کنید، اندیشه شما به عالم هستی فرستاده می‌شود و مانند آنها با هر چیزی را که بسامد مشابهی داشته باشد جذب و جذب می‌کند. آنچه به بیرون فرستاده می‌شود به منبع بازمی‌گردد، و این منبع «شما» هست.

این گونه فکر کنید: می‌دانیم که برج فرستاده تلویزیونی از طریق موج برنامه پخش می‌کند و روی تلویزیون شما به شکل تصویر درمی‌آید. اغلب ما نمی‌دانیم که چگونه این اتفاق می‌افتد، اما می‌دانیم که هر شبکه موجی دارد و وقتی با آن موج هماهنگ شویم، تصویر را روی صفحه تلویزیون خود تماشا می‌کنیم. ما با انتخاب شبکه، موج را انتخاب می‌کنیم و بعد تصویر را روی آن شبکه دریافت می‌کنیم. اگر بخواهیم روی صفحه تلویزیون خود تصاویر دیگری ببینیم، شبکه را عوض می‌کنیم تا با شبکه جدیدی همخوان شویم.

شما یک برج انتقال انسانی هستید. از هر برج تلویزیونی ای که در این کره خاکی وجود دارد قادر تمندانتر هستید. قادر تمندانترین برج انتقال در عالم هستی هستید. برج انتقال شما زندگی شمارا خلق می‌کند و زندگی هم دنیا را می‌آفریند. موجی که انتقال می‌دهید به فراسوی شهرها، کشورها، و به فراسوی جهان می‌رود. در تمام عالم هستی از نو مرتعش می‌شود. شما با افکار و اندیشه‌های خود این موج را انتقال می‌دهید.

تصاویری که شما با انتقال اندیشه‌های خود دریافت می‌کنید روی صفحه تلویزیون اتفاق نشیمنتان شکل نمی‌گیرد. این‌ها تصاویر زندگی شما هستند.

اندیشه‌های شما موج را خلق می‌کنند، چیزهای شبیه به خود را رؤی آن موج جذب می‌نمایند، و بعد به شکل تصاویر زندگی به شما بازپس فرستاده می‌شوند. اگر می‌خواهید چیزی را در زندگی خود تغییر دهید، شبکه را عوض کنید و موج را با تغییر دادن اندیشه‌های خود تغییر دهید.

«ارتعاشات تبروی ذهنی دقیق‌ترین، و در نتیجه قدر نماینده‌ترین ارتعاشاتی هستند که در عالم هستی وجود دارد.»

– چارلز هائل

باب پرآکتور

خود را ببینید که در سرشاری و فراوانی زندگی می‌کنید تا سرشاری و فراوانی را به خود جذب کنید. این موضوعی است که در همه لحظات درباره همگان مصدق دارد.

وقتی خود را می‌بینید که در فراوانی زندگی می‌کنید، آگاهانه و قدرتمند زندگی خود را از طریق فانون جذب رقم می‌زنید. موضوع به همین سادگی است. بعد بدینهای ترین و مسلم‌ترین سؤال مطرح می‌شود: «چرا همه رویاهای خود را تحقق نمی‌بخشند؟»

به چای پدها، حلوپها را جذب خود کنید

جان آساراف

مثله این است. اغلب اشخاص به آنچه نمی‌خواهند فکر

می‌کنند، و بعد حیرت می‌کنند که چرا آنچه نمی‌خواهند برایشان صورت خارجی پیدا می‌کند.

تنهای دلیل آنکه اشخاص آنچه را می‌خواهند به دست نمی‌آورند، این است که بیشتر به آنچه نمی‌خواهند فکر می‌کنند. به اندیشه‌های خود گوش دهید، به حرف‌هایی که می‌زنید دقت کنید. قانون مطلق است و اشتباہی در کار نیست.

مشکلی که بین آدم همیشه با آن درگیر بوده است، شیوه «نمی‌خواهم» است. مردم این مشکل همه‌گیر را بادقت کردن به آنچه نمی‌خواهند، زنده نگه می‌دارند. اما انسل کنونی تاریخ را عوض خواهد کرد، زیرا ما داریم به دانشی دست پیدا می‌کنیم که ما را از چنگ این مشکل همه‌گیر تجات می‌دهد. این کار با شما شروع می‌شود. شما می‌توانید آغازگر این جنبش فکری باشید و به هر آنچه می‌خواهید بیندیشید و آن را به زبان آورید.

باب دویل

قانون جذب کاری به این ندارد که شما چیزی را خوب باید تلقی می‌کنید به این هم کاری ندارد که آن را دوست دارید یا نه. با اندیشه شما در رابطه است. با این حساب اگر به اینو ه بدھکاری‌های خود فکر می‌کنید و احساس بدی درباره آن دارید، این علامتی است که به عالم هستی می‌دهید. «به خاطر این همه بدھکاری احساس بدی دارم.» با این طرز برخورد، آنچه را با آن رویه رو هستید ارزانی خود می‌کنید. آن را در ذرات وجودتان احساس می‌کنید. این همان چیزی است که از آن نصیب بیشتری خواهید بود.

قانون جذب یکی از قوانین طبیعت است. موضوعی غیرشخصی است و بد یا خوب را نمی بیند. اندیشه های شما را دریافت می کند و همان اندیشه ها را به عنوان تجربه حیات به شما بر می گرداند. قانون جذب خیلی ساده، آنچه را به آن فکر می کنید نصیب شما می سازد.

لیزانیکولز

نویسنده و حامی اختیار دادن شخصی

قانون جذب مطیع است. وقتی به چیزهایی که می خواهید فکر می کنید و بعد با تمام وجود روی آنها دقیق می شوید، قانون جذب آنچه را می خواهید در اختیارتان قرار می دهد. وقتی به آنچه نمی خواهید دقیق می شوید - «نمی خواهم دیر کنم، نمی خواهم دیر کنم» - قانون جذب نمی شود که شما آن را نمی خواهید. قانون جذب به آنچه شما می خواهید یا نمی خواهید توجه ندارد. وقتی به چیزی دقیق می شوید، به آن حالت وجودی می دهد.

وقتی انکار تان را روی چیزی که می خواهید متمرکز می سازید و به همین شکل متمرکز باقی می مانید، به کمک قوی ترین نیروی موجود در جهان آنچه را می خواهید به سمت خود می کشید. قانون جذب به کلمات «نه»، «نمی خواهم»، و چیزهایی از این قبیل واکنش نشان نمی دهد. وقتی کلمات منفی را مورد استفاده قرار می دهید، قانون جذب این گونه برداشت می کند:

«نمی خواهم روی این لباس چیزی بریزم»*

«نمی خواهم روی این لباس چیزی بریزم»*

«نمی خواهم مویم را بد آرایش کنم.»

«نمی خواهم مویم را بد آرایش کنم.»

«نمی خواهم دیر برسم.»*

«نمی خواهم دیر برسم.»*

«نمی خواهم او با من بی ادبانه حرف بزنند.»

«نمی خواهم او و دیگران با من بی ادبانه حرف بزنند.»

«نمی خواهم رستوران میز ما را به کس دیگری بدهد.»

«نمی خواهم رستوران میز ما را به کس دیگری بدهد.»

«نمی خواهم این کفش ها پاییم را ناراحت کنم.»

«نمی خواهم این کفش ها پاییم را ناراحت کنم.»

«نمی توانم همه این کارها را انجام بدهم.»

«نمی خواهم کارهایی بیش از حد توانم انجام بدهم.»

«نمی خواهم سرما بخورم.»

«نمی خواهم سرما بخورم، می خواهم بیماری های دیگری به سراغم بیاید.»

هرگاه افکار شما جاری می‌شود، قانون جذب به کار می‌افتد.
وقتی به گذشته فکر می‌کنید، قانون جذب فعل است. وقتی به لحظه حال یا آینده فکر می‌کنید، قانون جذب فعل است. این فرایندی ادامه‌دار است. دکمه توقفی وجود ندارد که فشارش بدهیم. تارو زی که اندیشه شما فعل باشد، این قانون هم فعل است.

چه بدانیم و چه ندانیم، اغلب موقع در حال فکر کردیم. وقتی با کسی حرف می‌زنند یا به حرف‌های کسی گوش می‌دهید، در حال فکر کردند. وقتی روزنامه می‌خوانند یا تلویزیون تماشا می‌کنند، در حال فکر کردند. وقتی به یاد خاطرات گذشته می‌افتد، فکر می‌کنند. وقتی به چیزی مربوط به آینده نظر دارید، باز هم در حال فکر کردند. وقتی رانندگی می‌کنند، فکر می‌کنند. وقتی در صبح آماده استقبال از روز می‌شوید، در حال فکر کردند. برای بسیاری از ماته‌ازمانی که فکر نمی‌کنیم وقتی است که در خوابیم. با این حال قانون جذب از طریق آخرین اندیشه قبل از خواب ما عمل می‌کند. سعی کنید قبل از خواب فکرهای خوب بکنید.

مایکل برتراد پکویت

آفرینش همیشه در حال رخ دادن است. هرگاه کسی فکری در سر داشته باشد یا کسی مدتی طولانی به چیز خاصی فکر کند، فرایند آفرینش در کار است. از این افکار چیزی منجلی می‌شود.

آنچه هم اکنون به آن فکر می‌کنید، زندگی آتی شما را خلق می‌کند. شما با اندیشه‌های خود زندگی تان را خلق می‌کنید. از آنجایی که همیشه فکر

«نمی‌خواهم بحث کنم.»

«بحث بیشتری می‌خواهم.»^۱

«اما من این گونه حرف نزن.»

«اما من این گونه حرف بزنم.» دوست دارم همه با من این گونه حرف بزنند.»

قانون جذب آنچه را به آن فکر می‌کنید، به شما می‌دهد.

باب پر اکتور

قانون جذب همیشه در کار است، چه آن را باور کنید و بفهمید و چه نه.

قانون جذب همان قانون آفرینش است. فیزیک کوانتم به ما می‌گوید همه عالم هستی از اندیشه تشکیل شده است. شما از طریق افکار خود و قانون جذب دنیاگیران را خلق می‌کنید. همه اشخاص همین کار را می‌کنند. صرفاً به این دلیل که این را می‌دانید، این قانون متوقف نمی‌شود. این قانون همیشه در زندگی شما و در زندگی همه در سرتاسر تاریخ فعل بوده است. وقتی از این قانون عظیم آگاهی پیدامی کنید، نازه می‌فهمید از چه قدر تی برخور دارید. می‌توانید با فکر کردن، به زندگی خود شکل و موجودیت بدهید.

لیزا نیکولز

هر اندازه فکر کنید، این قانون همان‌قدر حاکیت پیدامی کند.

می‌کنید، همیشه در حال آفرینش هستید. هرچه بیشتر به موضوعی فکر کنید، بیشتر در زندگی تان مصدق پیدا می‌کنید.

مانند سایر قوانین طبیعت، این هم قانونی بی‌کم و کاست است. شما زندگی خود را خلق می‌کنید. هر آنچه بکارید، همان را برداشت می‌کنید. افکار شما در حکم بذر و دانه هستند و محصولی که برداشت می‌کنید، بستگی به چیزی دارد که می‌کارید.

اگر دائم شکایت می‌کنید، قانون جذب قدر تمندانه موقعیت‌های دیگری را به زندگی شماراه می‌دهد تا از آن‌ها هم شکایت کنید. اگر به شکایت‌های شخص دیگری گوش بدھید و روی آن‌ها دقیق شوید، اگر با شکایات دیگران همدلی کنید، موقعیت‌های بیشتری را به زندگی خود دعوت می‌کنید تا درباره‌شان شکایت کنید.

این قانون آنچه را به آن فکر می‌کنید به زندگی تان راه می‌دهد. با این آگاهی قدر تمند، می‌توانید هر موقعیتی را تغییر دهید. می‌توانید با تغییر دادن افکار تان، زندگی تان را تغییر دهید.

قدرت ذهن شما

مایکل برنارد بکویت

شما آنچه را در آگاهی تان به آن فکر می‌کنید، به خود جلب می‌نمایید. مهم نیست که این افکار در خود آگاه شما باشد یا ناخود آگاهتان.

دکتر جان دمارتینی

اگر به راز خوب فکر کنید و به آن دقیق شوید، اگر به قدرت ذهن و قدرت اراده در زندگی روزانه خود بیندیشید، می‌بینید که زندگی تان را احاطه کرده است. تنها کاری که باید بکنیم این است که چشم‌انداز را بگشاییم و آن را بینیم.

لیزانیکولز

قانون جذب را در همه‌جا می‌توانید بینید. شما همه چیز را به سوی خود جذب می‌کنید. اشخاص، مشاغل، موقعیت‌ها، سلامتی، ثروت، بدهکاری، شادی، اتومبلی که با آن را ندیگی می‌کنید، و جامعه‌ای که در آن به سر می‌برید. مانند آهتزایه‌مۀ این‌ها را به سمت خود می‌کشید. به هرچه فکر کنید، آن را ایجاد می‌کنید. همه زندگی شما ناشی از اندیشه‌ای است که در سر می‌پرورانید.

جهان هستی در برگیرنده است، نه محدود کننده. چیزی نیست که مشمول قانون جذب نشود. زندگی شما آینه افکار غالبي است که در ذهن می‌پرورانید. همه موجودات زنده در این سپاره خاکی بر اساس قانون

جذب کار می‌کند. اما تفاوت انسان‌ها با سایر موجودات زنده در این است که انسان قدرت تشخیص دارد. می‌تواند از اراده آزاد خود بهره بگیرد و اندیشه‌هایش را انتخاب کند. از قدرتی بهره‌مند است که می‌تواند آگاهانه فکر کند و دنیاپیش را به کمک ذهنش خلق کند.

دکتر فرد آلن وولف

متخصص فیزیک کوانتم، سخنران، و نویسنده برنده جایزه من از روی خیال‌پردازی و روایابانی با شما حرف نمی‌زنم. به اندکای درکی عمیق و اصولی با شما سخن می‌گویم. فیزیک کوانتم به این کشف اشاره دارد. می‌گوید بدون دخالت ذهن عالم هستی نمی‌تواند وجود داشته باشد، و اینکه ذهن آنچه را استنباط می‌شود شکل می‌دهد.

اگر به موضوع قدرتمندترین برج فرستنده عالم هستی برگردید، می‌توانید همبستگی کاملی با حرف‌های دکتر وولف برقرار کنید. ذهن شما فکر می‌کند و تصاویر آن به تجربه زندگی شما بازمی‌گردد، شما با افکار خود نه تنها زندگی تان را خلق می‌کنید، بلکه اندیشه‌های شما قدرتمندانه به آفرینش جهان کمک می‌کند. اگر خود را حقیر و ناچیز پنداشtid، اگر فکر کردید در این جهان از قدرتی برخوردار نیستید، دوباره بیندیشید. ذهن شما دنیای پیرامون شما را شکل می‌دهد.

کشیقات حیرت‌انگیز متخصصان فیزیک کوانتم در هشتاد سال گذشته به ما امکان درک عمیق‌تر توانایی خلق کردن ذهن انسان را داده است. کار این فیزیکدانان با حرف‌های بزرگ‌ترین مغزهای جهان، از جمله کارنگی،

امریکن، شکسپیر، بیکن، کریستنا مورتی، و بودا همراهانگی دارد.

باب پرآکتور

اگر قانون را درک نمی‌کنید، معنایش این نیست که باید آن را رد کنید. ممکن است نیروی برق را درک نکنید و با این حال از مزایای آن بهره بگیرید. من نمی‌دانم این نیرو چگونه کار می‌کند، اما می‌دانم که به کمک برق هم می‌تواند غذای انسان را بیزید و هم خود او را.

مایکل برنارد بکویت

اشخاص وقتی راز بزرگ را درک می‌کنند، اغلب نگران همه اندیشه‌هایی می‌شوند که ممکن است به ذهن‌شان خطور کند. این اشخاص باید بدانند که به لحاظ علمی ثابت شده اندیشه مثبت و تأییدکننده به مراتب از اندیشه منفی قدرتمندتر است. این تاحدودی از نگرانی‌هایی کاهد.

باید افکار منفی فراوان و مستمر در کار باشد تا امری منفی را در زندگی شما ایجاد کند. اما اگر مدتی طولانی اندیشه منفی داشته باشد، نتایج آن در زندگی تان ظاهر می‌شود. اگر نگران داشتن اندیشه‌های منفی باشد، نگرانی‌های بیشتری در این زمینه بیدا می‌کند. از همین حالا نصمیم بگیرید که می‌خواهید تنها افکار خوب و مثبت را به ذهن خود راه بدهید. در عین حال به همه عالم هستی اعلام کنید که همه افکار خوب شما قدرتمند و افکار منفی تان ضعیفند.

لیزانیکولز

خدا را شکر که به لطف و فقهای زمانی، تمام افکار تان به یکباره به شما هجوم نمی‌آورند. اگر این اتفاق می‌افتد مشکل بینا می‌گردیم. عنصر تأخیر گاهی به شما خدمت می‌کند. فرحت ارزیابی دوباره می‌دهد تا به آنچه می‌خواهید فکر کنید و به انتخاب جدیدی پرسید.

شما هم اکنون از قدرت آن برخوردارید که زندگی تان را خلق کنید. زیرا همین حالا زمانی است که شما دارید فکر می‌کنید. اگر اندیشه‌هایی در سر داشته‌اید که جنبه مثبت و مفید نداشته‌اند، از همین حالا می‌توانید در اندیشه خود تجدید نظر کنید. می‌توانید اندیشه‌های قبلی را بردارید و به جای آن‌ها اندیشه‌های مثبت بکار بینید.

دکتر جو ویتال

لازم است اندیشه‌های خود را بشناسید و افکار تان را به دقت انتخاب کنید، زیرا شما شاهکار زندگی خود هستید. شما می‌کل آن زندگی خودید. مجسمه داودی که می‌ترایید خود شاهستید.

کمک می‌کند اندیشه‌هایتان را مهار نمایید و جسمتان را احیا کنید و به آن نشاط بدهید. خبر خوش این است که مجبور نیستید ساعتها وقت خود را به مراقبه بگذرانید. کافی است با روزی سه تا ده دقیقه شروع کنید. مراقبه تا همین حد و اندازه هم برای مهار اندیشه‌های شما قدرت لازم را دارد.

برای آگاه شدن از اندیشه‌های خود می‌توانید اراده به خرج دهید و بگویید: «من بر افکار خود مسلط هستم.» این عبارت را روزی چند بار تکرار کنید. وقتی پای این حرف بایستید، به خواسته‌تان می‌رسید.

شما دارید اطلاعاتی به دست می‌آورید که به شما امکان می‌دهد بهترین خویشتن خود را خلق کنید. تصمیم بگیرید که می‌خواهید چه کار کنید، به کجا برسید، چه داشته باشید. به این‌ها فکر کنید تا پنداره‌تان زندگی شما بشود.

راهی برای تسلط بر ذهن این است که آرام کردن آن را بیاموزید. تمامی کسانی که در این کتاب از آن‌ها نام برده شده بدون استثنای هر روز مراقبه می‌کنند. تازمانی که راز رادرگ نکرده بودم، نمی‌دانستم مراقبه تا چه اندازه می‌تواند قدرتمند باشد. مراقبه ذهنان را به سکوت می‌کشاند و به شما

خلاصه راز

- راز بزرگ زندگی، قانون جذب است.
- قانون جذب می‌گوید مشابه‌ها یکدیگر را جذب می‌کنند. بنابراین وقتی فکری را در سر می‌پرورانید، افکار مشابه آن را به ذهن خود راه می‌دهید.
- افکار مثل معناطیس عمل می‌کند. در ضمن افکار دارای موج هستند. وقتی فکر می‌کنید، افکارتان در عالم هستی پراکنده می‌شود و به شکل آنچه را با موج آنها همخوانی داشته باشد به خود جلب می‌کند. آنچه بیرون فرستاده شود، به منبع، یعنی به شما، باز می‌گردد.
- شما مانند برج انتقال انسانی هستید و با افکارتان موج‌ها را پخش می‌کنید. اگر می‌خواهید چیزی را در زندگی خود تغییر دهید، با تغییر دادن فکرتان موج را تغییر دهید.
- افکار جاری شما زندگی آینده‌تان را می‌سازد. هرچه بیشتر به آن فکر کنید، در زندگی نان ظاهر خواهد شد.
- اندیشه‌های شما صورت خارجی پیدا می‌کند.

راز به زبان ساده

مایکل برنارد بکوینت

ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که قوانینی بر آن حاکم است، درست همان طور که قانون جاذبه را داریم. اگر از بالای ساختمانی پایین بینتند، آدم خوبی باشید یا نه، به زمین خواهید خورد.

قانون جذب یکی از قوانین طبیعت است. درست مانند قانون جاذبه، بی‌طرف و غیر شخصی است. دقیق و بی‌کم وکاست است.

دکتر جو ویتال

آنچه در حال حاضر در زندگی نان شما را احاطه کرده، از جمله چیزهایی که با شکایت درباره‌شان حرف می‌زنید، از سوی خود شما جذب شده‌اند. می‌دانم این مطلبی نیست که از شنیدنش خوشحال شوید. مثلاً مسکن است بگویید: «من آن تصادف اتومبیل را جذب نکردم. من این مشتری خاص را که اسباب در درسم شده است جذب نکردم. من نخواستم که

بدهکار شوم.» متأسفانه باید در جواباتان بگوییم چهرا، شما این کار را کردید. این یکی از دشوارترین مقاومیتی است که باید درک کنید. اما وقتی آن را پذیرفتهید، شمارا متحول می‌کند.

هیچ چیزی را تجربه نمی‌کنید مگر آنکه به آن فکر کرده باشد.

باب دولیل

اغلب ما به طور ناخودآگاه جذب می‌کنیم. احساس می‌کنیم اختیاری بر آن نداریم. احساسات و اندیشه‌ها شکل خودکار دارند و ما بی‌آنکه خود بداییم، همه چیز را جذب خود می‌کنیم.

هیچ کس آگاهانه چیزی را که نمی‌خواهد جذب نمی‌کند. بدون آگاهی از راز، به آسانی می‌توان دید که چیزهای ناخواسته‌ای در زندگی شما و یا دیگران ایجاد شده است. این ناشی از عدم آگاهی درباره قدرت عظیم و خلاق اندیشه‌های عیان است.

دکتر جو ویتال

اگر اولین بار است که چنین چیزی می‌شوند، ممکن است احساس کنید: «باید بر افکارام مسلط شوم؟ کار زیادی می‌برد.» ممکن است در شروع این گونه به نظر برسد، اما لطفش هم از همین جا شروع می‌شود.

نکته جالب این است که برای رسیدن به راز، راه‌های میانبر متعددی وجود دارد. شما باید راه‌های میانبری را انتخاب کنید که برایتان بهترین باشد. بقیه مطلب را بخوانید تا از چگونگی آن آگاه شوید.

اغلب اشخاص وقتی برای اولین بار این بخش از راز را می‌شنوند، به یاد خودشی در تاریخ می‌افتدند که در آن‌ها جمع کثیری جان خود را از دست دادند. به نظرشان درست نمی‌رسد که این‌همه شخص توانسته باشند خودشان را جذب این حادثه بکنند. بر اساس قانون جذب، آن‌ها باید بسامدی نظیر بسامد حادثه داشته باشند. این بدان معنا نیست که همه به آن حادثه فکر کردند، اما بسامد اندیشه آن‌ها با بسامد حادثه یکسان بود. اگر اشخاص باور کنند که ممکن است در زمان بد در مکان بدی واقع شوند و سلطی بر اوضاع و احوال بپرونی نداشته باشند، این اندیشه‌های هراس، جدایی، و نداشتن قدرت اگر مصر و مستمر باشد، ممکن است آن‌ها را در زمان نامناسب به نقطه نامناسبی بکشانند.

شما در حال حاضر امکان انتخاب دارید. می‌خواهید باور کنید که حوادث بر اساس بخت و اقبال است و چیزهای بد در هر لحظه ممکن است اتفاق بیفتد؟ می‌خواهید باور کنید که ممکن است در زمان نامناسب در مکان نامناسبی قرار بگیرید؟ که اختیار اوضاع و احوال دست شما نیست؟

یا می‌خواهید باور کنید و بدانید که تجربه زندگی شما در دست‌های خود شماست و تنها چیزهای خوب می‌تواند به زندگی شما راه پیدا کند، زیرا شما این گونه فکر می‌کنید؟ شما امکان انتخاب دارید. و هر آنچه برای فکر کردن انتخاب کنید، در زندگی تان صورت خارجی پیدا می‌کند.

مارسی شیموف

نویسنده، سخنران بین‌المللی، و رهبر تحول‌زاده

غیر ممکن است که همه اندیشه‌هایمان را وارسی کنیم.
بروهشگران می‌گویند روزی شخص هزار اندیشه به ذهنمان
خطور می‌کند. می‌توانید تصور کنید مهار شخص هزار اندیشه
در روز چقدر دشوار است؟ خوشبختانه راه ساده‌تری وجود
دارد، و آن توجه کردن به احساسات است. احساسات به ما
می‌گرید که به چه فکر می‌کنیم

درباره اهمیت احساسات هرچه بگوییم. کم گفته‌ایم، احساس شما
بزرگ‌ترین ابزار شما هستند تا زندگی خود را خلق کنید. اندیشه‌های شما
علت اصلی همه چیزند. هر چیز دیگری که در این دنیا بییند و تجربه کنند.
محلول است، احساسات شما هم از این قاعده مستثنی نیست. علت همیشه
اندیشه‌های شماست.

باب دویل

احساسات پرکاتی هستند که از طریق آنها می‌توانیم به
افکارمان بپی ببریم.

احساسات به سرعت به شما می‌گویند که چه فکری در سر دارید. به این
فکر کنید که احساسات شما چگونه ناگهان به هم می‌ریزد. شاید زمانی
باشد که خبر بدی می‌شود. بتایرین احساسات شما بلا فاصله به شما
علامت می‌دهد تا بدانید یه چه فکر می‌کنید.

لیزانیکولز

احساسات شما بر دو نوع دارد: احساسات خوب و احساسات
بد. تفاوت میان این دو را می‌دانید، زیبا یکی از آن‌ها به شما
احساس خوب و دیگری به شما احساس بد می‌دهد.
افسردگی، خشم، رنجش، و احساس گناه، این‌ها احساساتی
هستند که به شما احساس قدرت نمی‌دهند. این‌ها احساسات
بد هستند.

کسی نمی‌تواند به شما بگوید که احساسات خوب دارید یا احساسات بد.
زیرا شما تنها کسی هستید که می‌دانید در هر لحظه چه فکری در سر دارید.
اگر مطمئن نیستید که چه احساسی دارید، فقط از خودتان بپرسید: «چه
احساسی دارم؟» می‌توانید در روز چند بار این را از خود بپرسید. این گونه،
از احساسی که دارید آگاه‌تر می‌شوید.

مهم‌ترین نکته‌ای که باید بدانید این است که غیر ممکن است همزمان
احساس بد و اندیشه خوب داشته باشید. اگر این طور باشد، قانون زیر با
گذاشته می‌شود. زیرا اندیشه‌های شما احساسات شما را به وجود می‌آورند.
اگر احساس بدی دارید، علتی این است که به چیزهایی فکر می‌کنید که به
شما احساس بد می‌دهد.

امکان ندارد در آن واحد هم احساس خوبی داشته باشید و هم افکار تان منفی باشد. اگر احساس خوبی دارید، به این دلیل است که افکار خوبی در سر می پرورانید. می توانید آنچه را در زندگی می خواهید به دست آورید، محدودیتی در کار نیست. اما به این نکته توجه کنید که باید احساس خوب داشته باشید، وقتی به این موضوع فکر می کنید، در واقع همان چیزی نیست که می خواهید! این قانون به راستی که بی کم و کاست است.

مارسی شیموف

اگر احساس خوبی دارید، برای خود آینده‌ای می سازید که طبق خواسته شماست. اگر احساس بدی دارید، آینده‌ای خلق می کنید که با خواسته هایتان همخوانی ندارد. وقتی روز تان را می گذرانید، قانون جذب هر لحظه در کار است. آنچه می الیشیم و احساس می کنیم، آینده ما را خلق می کند. اگر نگرانید یا در هراس به سر می بروید، طی روز برو نگرانی خود می افزایید.

وقتی احساس خوبی دارید، حتماً اندیشه های خوب در سر می پرورانید. این گونه سبب می شود چیزهای خوب بیشتری جذب شما شود. به لحظات خوب و خوش خود دقیق شوید. بدانید وقتی احساس خوبی دارید، به طرزی قدر تمدنانه چیزهای بهتری را جذب خود می کنید.

اجازه بدهید قدمی فراتر برداریم. اگر احساسات شما در واقع ارتباطی از سوی عالم هستی باشد که به شما بگوید در چه اندیشه‌ای هستید چه؟

اندیشه های شما بسامد شمارا تعیین می کند و احساسات شما بلا فاصله به شمامی گوید که در چه بسامدی قرار دارید. وقتی احساس بدی دارید، در بسامدی هستید که بیشتر چیزهای بد را به خود جلب می کنید. قانون جذب چیزهایی را به شما بر می گرداند که احساس بدی می دهد.

وقتی احساس بدی دارید و تلاشی برای تغییر دادن افکار خود نمی کنید تا به احساس بهتری برسید، در واقع می گویند: «موقعیت های بیتری را نصیب من کن که به من احساس بد بدهد!»

لیزانیکولز

نقطه مقابل این است که احساس و عواطف خوشابتدی داشته باشید. وقتی در این حالت فوار می گیرید از آن آگاهی پیدا می کنید، زیبا به شما احساس خوبی می دهد. هیجان، شادی، نشاط، قدرشناصی، و عشق نمونه هایی هستند که می توانیم به آن ها اشاره کنیم. فکر ش را بکنید اگر همه روزه می توانستیم چنین احساسی داشته باشیم چقدر خوب بود. وقتی احساس خوب دارید، احساسات خوب بیشتری را به جانب خود می کشید، و این به شما احساس بهتری می دهد.

باب دویل

به راستی که ساده است. «در حال حاضر چه چیزی را جذب می کنم؟» خب، چه احساسی دارید؟ «احساس خوبی دارم.» بسیار خب، به کارتان ادامه بدهید.

جک کانفیلد

احساسات ماساژوکاری بازخوردی هستند که به ما می‌گویند در مسیر درست حرکت می‌کیم یا نه.

باب دویل

آنچه را احساس کید دریافت می‌کنید، نه آنچه را بیندیشید خیلی‌ها مسکن است صحیح خود را بار وحیه‌بدهی شروع کنند. آنها متوجه نیستند که با کمی تغییر احساسات، می‌توانند همه روز و همه زندگی خود را متحول سازند.

اگر صحیح را بار وحیه‌خوبی آغاز کنید و احساس خوبی داشته باشید، طبق قانون جذب نازمانی که اجزاء ندهید چیزی روحیه‌شما را خراب کند، موقعیت‌ها و اشخاص بهتر و جالب‌تری را به خود جلب می‌کنید.

همه ما موقعی را تجربه کردی‌ایم که مشکلات یکی پس از دیگری رخ می‌نماید. این زنجیره واکنش با یک اندیشه شروع شده است، چه متوجه باشید و چه نباشید. هر اندیشه بد، اندیشه بد دیگری را جلب می‌کند، و سرانجام مشکلی بروز می‌کند. بعد وقتی به آنچه مشکل‌زا شده واکنش نشان می‌دهید، اشکالات بعدی از راه می‌رسد. به عبارت دیگر، واکنش‌های شما حالات منفی بعدی را به شما جلب می‌کند.

می‌توانید افکار خود را به آنچه می‌خواهید تغییر دهید و از طریق احساسات خود به تأییدی که می‌خواهید برسید. وقتی در موقعیت پسامدی جدید قرار می‌گیرید، قانون جذب به این بسامد جدید متوجه می‌کند و آن را به عنوان تصاویر جدید زندگی‌تان به سوی شما بازپس می‌فرستد.

به خاطر داشته باشید که اندیشه شما علت اصلی همه چیزهای است. بنابراین وقتی روی فکری دقیق و متصرکز می‌شوید، بلاfaciale آن را به عالم هستی می‌فرستید. این اندیشه به طور معجزه گونه‌ای بسامد تغییر خود را پیدا می‌کند و بعد در عرض چند لحظه آن را از طریق احساس به شما بازمی‌گرداند. به عبارت دیگر، احساسات شما ارتباطی هستند که از ناحیه عالم هستی به شمامی رسند و می‌گویند که روی چه بسامدی قرار دارید.

وقتی احساس خوبی دارید، این پاسخی از سوی عالم هستی است که می‌گوید: «فکر خوبی در سر داری.» به همین شکل وقتی احساس بدی دارید، ارتباطی از ناحیه عالم هستی با شما برقرار می‌شود که می‌گوید: «فکر بدی در سر داری.»

این بار که احساس خوبی نداشته‌ید یا احساسات منفی به سر و قستان آمد، به علامتی که از عالم هستی دریافت می‌کنید متوجه کنید. در این زمان راه رسیدن احساسات خوب به وجود شما مسدود شده است. افکارتان را عوض کنید و به موضوعی خوب و جالب بیندیشید. وقتی احساس خوب به جانبتان سرازیر شد، متوجه ورود آن می‌شوید، زیرا خود را به جانب پسامد جدیدی سوق داده‌اید و عالم هستی آن را با احساس بهتر تأیید کرده است.

لیزانیکولز

اندیشه‌ها و احساسات شما زندگی تان را خلق می‌کنند. همچنین این گونه خواهد بود. شک نکنید.

درست مانند قانون جاذبه، قانون جذب هرگز حالت وجودی خود را از دست نمی‌دهد. هرگز نمی‌بینید که یک خوک به پرواز در آید. آن هم به این دلیل که قانون جاذبه آن روز به اشتباه فراموش کرده قانون خود را مستحول خوک‌ها کنده. به همین شکل، استثنایی بر قانون جذب وجود ندارد. اگر به چیزی به اندازه کافی فکر کنید، به آن دست می‌باید. قانون جذب درست و دقیق کار می‌کند.

مایکل برنارد بکویت

مسکن است در کنی دشوار باشد، اما اگر با آغوش باز مه این قانون بسم کنیم، از کاربردش مطمئن می‌شویم. معناش این است که هر تأثیری که اندیشه ناکنون بر شما باقی گذاشته است، می‌تواند با تغییر اگاهی تان از بین برود.

شما از قدرت آن برخوردارید که همه چیز را تغییر دهید، زیرا شما می‌دانید که اندیشه‌های خود را انتخاب می‌کنید. شما می‌دانید که احساسات خود را احساس می‌کنید.

«شما می‌دانید که با حرکت خود دنبیباتان را خلق می‌کنید.»
— وینستون چرچیل

حالا در موقعیتی قرار می‌گیرید که احساسات خود را مهار کنید و از آن‌ها برای رسیدن به آنچه در زندگی می‌خواهید، استفاده نمایید.

می‌توانید آگاهانه از احساسات خود برای انتقال بسامدی قادر تبدیل شوید.

مایکل برنارد بکویت

می‌توانید از همین حالا احساس سلامتی کنید. می‌توانید احساس موفقیت کنید. می‌توانید مهربانی و عشقی را که شما را احاطه کرده است احساس کنید، حتی اگر در حال حاضر وجود خارجی نداشته باشد. اتفاقی که می‌افتد این است که عالم هستی به طبیعت سرود شما و اکنون مثبت نشان می‌دهد عالم هستی به طبیعت آن احساس درونی و اکنون نشان می‌دهد، زیرا این احساسی است که نسادارید.

با این حساب، شما در این لحظه چه احساسی دارید؟ لحظه‌ای به احساس خود توجه کنید. اگر به آن اندازه که می‌خواهید احساس خوبی ندارید، به احساسی که در درون خود دارید توجه کنید و آگاهانه این احساس را بهتر کنید، وقتی به اندازه کافی روی احساسات خود دقیق شوید تا به احساسات و روحیه بهتری برسید، می‌توانید قدر تندانه بر حال خوش خود بیفزایید. راهی برای این کار است که چشمانتان را ببینید، به احساسات درونی خود دقیق شوید، و به مدت بک دفیقه بسم کنید.

«تغییر دهنده‌گان راز» خود مراجعته کنید و روی یکی از افلام آن دقیق شوید. در اوقات مختلف چیزهای متفاوتی روحیه شمارا تغییر می‌دهد. از این رو اگر یکی از مواردی که نوشته‌اید به شما روحیه بهتری نداد، سروقت تغییر دهنده بعدی بروید. بیش از یک تادو دقیقه طول نمی‌کند که خودتان و پس‌امد خود را تغییر دهید.

عشق؛ عظیم‌ترین احساس

چیزی

فلسفه، سخنران، نویسنده، و خالق برنامه‌های موقفيت و دستیابی به توانمندی‌های بالقوه انسانی اصل حال خوب، حتی در مورد حیوانات دست‌آموز هم مصدق دارد. حیوانات موجودات شگفت‌انگیزی هستند، زیرا به شما احساس خوشایندی می‌دهند. وقتی احساس می‌کنید حیوان دست‌آموز تان را دوست دارید، این دوست داشتن زندگی شما را بهتر می‌کند، و به راستی که این چه موهبیتی است.

اترکیب اندیشه و عشق است که نیروی مقاومت‌ناپذیر قانون جذب را صورت خارجی می‌بخشد.

— چارلز هافل

در تمام عالم هستی، نیرویی قدرتمندتر از نیروی عشق وجود ندارد. احساس عشق بالاترین ارتعاشی است که می‌تواند از خود ساطع کنید. اگر

دکتر جو ویتال

به واقع مهم است که احساس خوبی داشته باشید، زیرا این حال خوب به شکل علامتی در عالم هستی پخش می‌شود و احساس خوش بیشتر بروایان به ارمغان می‌آورد. بنابراین هرچه بیشتر بتوانید احساس خوبی داشته باشید، بیشتر چیزهایی را به خود جلب و جذب می‌کنید که شمارا به حال خوب بیشتر می‌رساند.

باب پراکتور

می‌دانید که وقتی احساس خوبی ندارید، می‌توانید در لحظه‌ای به احساس خوب برسید؟ نوار موسیقی دلنشیزی پخش کنید و شروع به خواندن آواز کنید — این احساس شما را تغییر می‌دهد. یا به چیز زیبایی بیندیشید. به کودکی یا کسی بیندیشید که او را به واقع دوست دارید. روی این اندیشه باقی بمانید. راه ورود هر فکر دیگری را به جز این اندیشه به دهستان مسدود کنید. تضمین می‌کنم که به احساس خوب برسید.

فهرستی از «تغییر دهنده‌گان راز» تهیه کنید. منظورم از تغییر دهنده‌گان راز، چیزهایی است که می‌تواند بلاعاصله احساسات شما را تغییر دهد. این می‌تواند شامل خاطراتی شیرین، حوادث آتشی، لحظات شاد، طبیعت، کسی که اورا دوست دارید، و یا موسیقی مورده علاقه‌تان باشد. بعد اگر احساس کردید عصبانی هستید، ناراحتید، و یا حال خوبی ندارید، به فهرست

بتوانید هر اندیشه را در عشق پیچید، اگر بتوانید همه چیز و همه کس را دوست بدارید، زندگی تان منحول می‌شود.

مارسی شیموف

وقتی بر اندیشه‌ها و احساسات خود مسلط می‌شوید و آن‌ها را درک می‌کنید، حقیقت خود را می‌افزیند. این همان جایی است که آزادی شما در آن قرار دارد. همان جایی است که همه قدرت شما در آن نهفته است.

مارسی شیموف به نقل قولی عالی از آبرت اینشتین بزرگ اشاره دارد: «همه ترین سزاًی که هر انسان می‌نواند از خود بکند این است: «آیا دنیای مادوستانه و مهریان است؟»^{۱۱}

وقتی قانون جذب را درک کنیم، تنها جوابی که می‌توانیم به این سؤال بدهیم این است: «بله، دنیا دوستانه است.» چرا؟ زیرا وقتی به این شکل جواب می‌دهید، طبق قانون جذب باید آن را نجریه کنید. آبرت اینشتین از آن جهت این سؤال را مطرح کرد که از راز خبر داشت، او می‌دانست با طرح این پرسشن، همه مایه فکر کردن مجبور می‌شوند و انتخابی می‌کنند. او با طرح این سؤال به ما فرصتی عالی داد.

اگر بخواهیم قصد و نیت اینشتین را بیشتر بسط بدهیم، می‌توانیم بگوییم: «دنیا یمان عالی و بی‌کم و کاست است، این دنیا همه چیزهای خوب را به من ارزانی می‌کند. عالم هستی در هر کاری که می‌کنم بار و بار مر من است. تمام تیازهایم را بلافضله برآورده می‌سازم.» بدایند که عالم هستی، دوستانه و مهریان است.

در واقع برخی از بزرگ‌ترین متفکران گذشته، قانون جذب را قانون عشق نام نهاده‌اند. اگر خوب به آن فکر کنید، عملش را می‌فهمید. اگر نسبت به کسی اندیشه نامهربانانه داشته باشید، خودتان این نامهربانی را تجربه می‌کنید. نمی‌توانید با اندیشه‌های خود به دیگران آسیب بزند. تنها می‌توانید به خودتان لطمہ وارد کنید. اگر اندیشه‌های عاشقانه در سر بپرورانید، فکر می‌کنید چه کسی سود آن را می‌برد؟ خود شما. بنابراین اگر احساس عشق در شما غالب باشد، قانون جذب یا قانون عشق با بیشترین نواتیه وارد عمل می‌شود، زیرا شما در سطح بالاترین ارتعاشات قرار دارید. هرجه عشقی که احساس می‌کنید بیشتر باشد، هرجه عشق بیشتری به دنیا بدهید. از قدرت بیشتری برخوردار می‌گردید.

«اصلی که سبب می‌شود اندیشه از قدرتی عظیم برخوردار شود و روی تجارب ناخوشابند انسان تأثیر بگذارد، قانون جذب است، که در واقع اسم دیگر عشق است. این اصلی جاودانه و اصولی است که در همه امور وجوده دارد، در هر فلسفه و دین و در هر علمی وجوده دارد. کنار گذاشتن قانون عشق غیرممکن است. این احساس است که به اندیشه حیات می‌بخشد، احساس یک میل است، و میل همان عشق است. اندیشه وقتی با عشق در هم می‌آمیزد، آسیب ناپذیر می‌شود.»

– چارلز هافل

موهاب را تجربه نمی‌کنید، حال و روز بدی پیدا می‌کنید. تمام چیزهای خوب، حق مادرزادی شما هستند! شما باید که خودتان را ایجاد می‌کنید. قانون جذب اینزاري شگفت‌انگیز در اختیار شماست تا به آنجه در زندگی می‌خواهید برسید. به جادوی زندگی خوش آمدید!

چک کانفیل

از زمانی که راز را آموختم و در زندگی ام مورد استفاده فرار دادم، زندگی ام به راستی متحول شده است. فکر می‌کنم زندگی ای که همه خوابش را می‌بینند، چیزی شبیه زندگی من است. من در فصلی چهار و نیم میلیون دلاری زندگی می‌کنم. زنی دارم که او را به شدت دوست دارم. برای تعطیلات به زیباترین نقاط جهان سفر می‌کنم. از کوه‌ها بالا می‌روم و سیاحت می‌کنم. به صحرایها سفر می‌کنم. همه این‌ها از آن جهت اتفاق افتاده که می‌دانم از راز چگونه استفاده کنم.

باب پراکتور

زندگی می‌تواند عالی باشد، و باید هم این طور باشد؛ این طور هم خواهد بود – فقط کافی است از راز استفاده کنید.

این زندگی شخص شماست، و متظر بوده که شما آن را کنف کنید! ممکن است تاکنون فکر کرده باشید زندگی بسیار دشوار است، و بنابراین تحت تأثیر قانون جذب، زندگی دشواری را تجربه کرده باشید. از همین حالا شروع کنید و به عالم هستی نداشته باشید: «زندگی خیلی آسان است. زندگی چیز خوبی است. همه چیزهای خوب نصیب من می‌شود.»

حقیقتی در اعمق وجود شما نهفته است که متظر است تا آن را کنف کنید. و آن حقیقت این است: شما شایسته همه چیزهای خوب زندگی هستید. این را در ذات و درون خود می‌دانید، زیرا و فتنی این خوبی‌ها و

خلاصه راز

چگونه از راز استفاده کنیم

شما فردی خلق کننده اید، و با استفاده از قانون جذب می توانید به راحتی خلق کنید. بزرگترین معلمان و معنویون، در آثار کم نظر خود این فرایند خلاق را با ما در میان گذاشته اند. بعضی از معلمان و مرشدان بزرگ داستان هایی خلق کردهند تا نشان بدهند دنیا چگونه کار می کند. درایت حکایات آنان طی اعصار و قرون به افسانه و حمامه تبدیل شده است. بسیاری از مردم روزگار مانمی دانند که جوهر این حکایات، حقیقت زندگی است.

جیمز ری

اگر به علامه الدین و چراflash ذکر کنید، وقتی علامه الدین چراflash را برمی دارد و گرد و خاک روی آن را پاک می کند، غولی از آن بیرون می آید. غول همیشه یک حرف را می زند:

«فرمانبردارم، ارباب!»

داستان به این شکل ادامه پیدا می کند که سه آرزو وجود دارد، اما اگر به اصل ماجرا برگردید، می بینید که محدودیتی برای آرزوها وجود ندارد.

- قانون جذب، قانون طبیعت است. این قانون هم مانند قانون جاذبه، در هر حالتی وجود دارد.
- تابه چیزی فکر نکنید، آن را تجربه نمی کنید.
- برای اینکه بدانید در چه اندیشه‌ای به سر می بربد، از خود پرسید چه احساسی دارید. احساسات ایزاری ارزشمند هستند که بلاfaciale اندیشه‌ها را برملا می سازند.
- امکان ندارد که به طور هم‌زمان افکار خوب و احساسات بد داشته باشید.
- اندیشه‌های شما بسامد شمارا مشخص می سازد. و احساسات شما بلاfaciale به شما می گوید که در چه بسامدی قرار دارید. وقتی احساس بدی دارید، در بسامدی قرار دارید که چیزهای بد را به سوی خود می کشانید. وقتی احساس خوشایندی دارید، به شکلی قدر تمدنانه چیزهای بهتری را به سوی خود جذب می کنید.
- تغییر دهنده‌گان راز، مانند خاطرات خوش، طبیعت، و یا موسیقی مورد علاقه‌تان، می توانند احساسات شمارا تغییر بدهد و در یک لحظه شما را در بسامد جدیدی قرار دهد.
- احساس عشق بالاترین بسامدی است که می توانید ساطع کنید. هرچه عشق بیشتری احساس کنید، و آن را به سوی دنیا بفرستید، از قدرت بیشتری برخوردار می گردید.

به این موضوع فکر کنید.

فرایند خلاق

فرایند خلاق به شکلی که در راز آمده، راهنمایی برای شماست تا آنچه را می‌خواهید با سه اقدام ساده به دست آورید.

اقدام شماره ۱: درخواست کنید

لیزا نیکولز

اولین قدم درخواست کردن است. از عالم هستی بخواهد. بگذارید کائنات از خواسته شما مطلع شود. عالم هستی به اندیشه‌های شما جواب مثبت می‌دهد.

باب پراکتور

به راستی چه می‌خواهید؟ بنشینید و خواسته خود را روی بوجه کاغذی بتوانید. جمله را به زمان حال ساده بتوانید. مثلًا می‌توانید بتوانید: «بسیار خوشحال و سپاسگزارم که...» و بعد توضیح دهید که می‌خواهید زندگی نان از چه کیفیتی بروخوردار باشد.

باید آنچه را می‌خواهید انتخاب کنید. اما باید دقیقاً بدانید که چه خواسته‌ای دارید. این کار شماست. اگر به روشی ندانید که چه می‌خواهید، قانون جذب نمی‌تواند خواسته شما را برآورده سازد. این گونه، امواج مخدوش و درهم می‌فرستید و در نتیجه نتایج درهمی به دست می‌آورید. شاید برای اولین بار در زندگی تان بخواهید بدانید که به راستی چه

حالا باید این استعاره را در زندگی شما بررسی کنیم. توجه داشته باشید که علام الدین است که ارزوهایش را مطرح می‌سازد. بعد به عالم هستی با تمام عظمتش برمی‌خورید، که همان غول است. سنت‌ها به آن نام‌های متعدد داده‌اند — فرشته مقدس حافظ شما، خویشتن متعالی شما. می‌توانیم هر برچسبی که بخواهیم به آن بزنیم، و شمامی توانید برچسبی را که برایتان مناسب‌تر است انتخاب کنید. اما در همه سنت‌های به ما گفته‌اند که چیزی بزرگ‌تر از ما وجود دارد. و غول هم همیشه یک حرف را می‌زند:

«فرمانبردارم، ارباب!»

این حکایت شگفت‌انگیز توضیح می‌دهد که چگونه زندگی شما و آنچه در آن است، به دست خودتان صورت خارجی پیدا کرده است. غول در واقع به دستور شما عمل کرده است. غول همان قانون جذب است. غول همیشه حاضر است و به آنچه شما فکر می‌کنید، می‌گویند، و انجام می‌دهید گوش می‌دهد. غول فرض را بر این می‌گذارد که هرچه فکر می‌کنید، خواسته شماست. که هرچه می‌گویند، خواسته شماست. که هرچه انجام می‌دهید، خواسته شماست. شما ارباب عالم هستی هستید و غول برای خدمت به شما حسی و حاضر ایستاده است. هرگز فرمان‌های شما را مورد سؤال قرار نمی‌دهد. همه را بسیج می‌کند تا شما به خواسته خود برسید.

اقدام شماره ۲: باور کنید

لیزانیکولز

قدم دوم باور کردن است. پیشایش باور داشته باشد که آنچه می خواهید، از آن شماست. به آنچه من ایمان بی چون و چرا می نامم اعتقاد داشته باشد. به آنچه دیده نمی شود ایمان داشته باشد.

باید آنچه را دریافت می کنید باور کنید. باید بدانید هر آنچه می خواهید، در همان لحظه‌ای که آن را مطالبه می کنید از آن شما می شود. باید ایمان کامل داشته باشد. وقتی از روی کاتالوگ چیزی را سفارش دادید، آرام بگیرید و بدانید آن را به شما خواهند داد. به سروقت زندگی تان بروید.

«تصور کنید آنچه می خواهید، به شما داده شده است.
بدانید که در وقت نیاز از آن برخوردار خواهید بود. و
بعد صبر کنید تا خواسته‌تان از راه برسد. نگران آن
نشاید. به نداشتن آن فکر نکنید. آن را متعلق به خود
بدانید. بدانید که از آن شماست. انگار که هم اکنون در
تملک شماست.»

— رابرت کولبر (۱۸۸۵-۱۹۵۰)

درست در لحظه‌ای که می طلبید و باور می کنید و می دانید که پیشایش در اختیار شما قرار گرفته است، تمام عالم هستی جایه‌جا می شود تا آن را به منصه ظهور برساند. باید طوری عمل کنید، حرف بزنید، و بیندیشید که

می خواهید. حالا که می دانید می توانید آنچه را می خواهید به دست آورید و کاری را که می خواهید صورت دهد و محدودیتی هم در کار نیست، چه می خواهید؟

در خواست کردن، اولین قدم فرایند خلاق است. بنابراین عادت کنید که بخواهید و در خواست کنید. اگر مجبورید انتخاب کنید و نمی دانید از کدام سمت باید بروید، این را سؤال کنید. هرگز متوقف نشوید. همیشه سؤال کنید.

دکتر جو ویتال

به راستی که جالب است، عالم هستی شبیه یک کاتالوگ است. در آن تعمق می کنید و می گویید: «می خواهم این را تجربه کنم، آن محصول را می خواهم، چنین کسی را می خواهم.» شما باید که به کائنات سفارش می دهید. موضوع به همین سادگی است.

مجبور نیستید بارها و بارها خواسته‌تان را مطرح کنید. کافی است یک بار بخواهید و طلب کنید. درست شبیه آن است که از روی یک کاتالوگ، سفارش بدهید. هر چیزی را فقط یک بار سفارش می دهید. بعد از سفارش دیگر تردید نمی کنید که سفارش شما را دریافت کرده‌اند یا نه. تنها یک بار سفارش می دهید. در مورد فرایند خلاق هم وضع به همین شکل است. در قدم اول باید توضیح بدهید که چه می خواهید. وقتی ذهنتان در این مورد تصعیم گرفت، خواسته‌تان را مطرح کرده‌اید.

بدانید. وقتی باور کردید که دریافت می‌کنید، آماده شوید و به تماسای معجزه بنشینید.

«می‌توانید آنچه را می‌خواهید به دست آورید، مشروط بر آنکه بدانید موضوع را چگونه در ذهن خود جایبندازید. رؤیایی نیست که نتواند به حقیقت بیبورند، مشروط بر آنکه نیروی خلاق را در وجود خود فعال کنید. روشنی که برای یک نفر مؤثر واقع شود، برای همگان مؤثر واقع خواهد شد. راه رسیدن به قدرت، استفاده کردن از چیزهایی است که در اختیار دارید. با این حساب، مجرها را به روی خود بگشایید تا نیروی خلاق به سوی شما بیاید.»

- رابرت کولبر

دکتر جو ویتال

کائنات تریسی می‌دهد تا آنچه می‌خواهید، نصبیتان شود.

جک کانفیلد

اغلب ما هرگز نخواستهایم آنچه را به واقع می‌خواهیم، داشته باشیم، زیرا نمی‌دانیم چگونه متجلی خواهد شد.

باب پراکتور

اگر کمی برسی کنید، به این نتیجه می‌رسید که هر کس ناکنون کاری صورت داده، نمی‌دانسته که چگونه قرار است آن کار را انجام بدهد. تنهایی دانسته که می‌خواهد این کار را بکند.

انگار دارید آن را در همین لحظه به دست می‌آورید. چرا؟ عالم هستی در حکم آینه است، و قانون جذب افکار غالب شما را به سوی شما بازمی‌گردداند. با این حساب بهتر نیست خود را دریافت کننده آن احساس کنید؟ اگر افکار شما به این سمت متوجه باشد که هنوز خواسته‌تان را دریافت نکرده‌اید، آن را به خود جذب نخواهید کرد. باید این موج را از خود به عالم هستی بفرستید که خواسته‌تان را دریافت کرده‌اید. وقتی این کار را می‌کنید، قانون جذب با قدرت روی همه موقعیت‌ها، اشخاص، و حوادث تأثیر می‌گذارد تا آن را دریافت کنید.

وقتی برای رفتن به تعطیلات اقدام به رزرو جا می‌کنید، اتومبیل جدیدی سفارش می‌دهید، یا خانه‌ای می‌خرید، می‌دانید که این‌ها از آن شما هستند. جای دیگری را برای گذراندن تعطیلات‌تان رزرو نمی‌کنید و خانه یا اتومبیل دیگری نمی‌خرید. اگر برندهٔ بلیت‌های بخت‌آزمایی شده‌اید یا ارث زیادی به شمار سیده است، می‌دانید که این اموال حتی قبل از اینکه آن‌ها را المس کنید، از آن شما هستند. این همان احساس باور کردن این امر که پیشاپیش به آنچه می‌خواهید دست یافته‌اید. این همان احساس باور دریافت کردن است. آنچه را می‌خواهید طوری باور کنید که انگار آن را به دست آورده‌اید.

چگونه می‌توانید به باور برسید؟ باور کردن را شروع کنید. مانند یک کودک باور کنید. طوری رفتار کنید که گویی پیشاپیش آنچه را می‌خواهید به دست آورده‌اید. وقتی تظاهر به باور کردن می‌کنید، باور می‌کنید که آن را به دست آورده‌اید. غول در تمام لحظات به افکار غالب شما واکنش نشان می‌دهد. به همین دلیل است که وقتی درخواست می‌کنید، باید همچنان باور کنید و

دکتر جو ویتال

نیازی نیست که بدانید چگونه از کار درخواهد آمد. نیازی ندارید که بدانید کائنات کارش را چگونه انجام می‌دهد.

دانستن اینکه چگونه اتفاق خواهد افتاد و عالم هستی چگونه خواسته شما را برآورده خواهد ساخت مهم نیست. مجبور نیستید در این خصوص چیزی بدانید. به کائنات واگذارش کنید. وقتی می‌خواهید بدانید چگونه این اتفاق می‌افتد، موجی از خود ساطع می‌کنید که نشان می‌دهد ایمان کافی ندارید. باور ندارید که پیشایش آن را به دست آورده‌اید. فکر می‌کنید شما باید این کار را بکنید و باور ندارید که کائنات این کار را برایتان خواهد کرد. دانستن اینکه چگونه انجام می‌شود، مهم نیست.

باب پراکتور

چگونگی اش را نمی‌دانید. این را به شما نشان خواهند داد. شماراهش را جذب می‌کنید.

لیزانیکولز

اغلب اوقات وقتی آنچه را طلب کرده‌ایم نمی‌بینیم، نازاحت می‌شویم. نومید می‌شویم و در این زمان تردید به ماروی می‌آورد. تردید و دودلی اسباب نومیدی می‌شود. این تردید را کنار بگذارید. این احساس راشناسانی کنید و آن را با احساس باور و ایمان عوض نمایید. «می‌دانم که در راه رسیدن به من است.»

اقدام شماره ۳: دریافت کنید

لیزانیکولز

قدم سوم، و به عبارتی قدم نهایی، دریافت کردن است. احساس خوشابندی نسبت به آن پیدا کنید. احساس را که وقتی به آن برسید پیدا می‌کنید، لمس کنید. همین حالا احساس کنید.

مارسی شیموف

و در این جریان مهم است که احساس خوبی پیدا کنید و شاد باشید، زیرا وقتی احساس خوبی پیدا می‌کنید، در بسامدی که می‌خواهید و دوست دارید قرار می‌گیرید.

مایکل برنارد بکویت

عالی هستی، بسیار احساسی است. اگر به فرامست چیزی را باور داشته باشید اما به آن بی احساس باشید، از قدرت کافی برای تجلی بخشدیدن به آنچه می‌خواهید برخوردار نخواهید بود. باید بتوانید آن را احساس کنید.

یک بار بخواهید، باور کنید که آنچه را می‌خواهید دریافت کرده‌اید، و برای اینکه این دریافت کردن تحقق پیدا کند آن را احساس کنید. وقتی احساس خوبی داشته باشید، در بسامد دریافت کردن قرار می‌گیرید. در بسامدی قرار می‌گیرید که همه چیزهای خوب به شما برسد. این گونه، آنچه را طلب کرده‌اید دریافت خواهید کرد. چیزی را در خواست نخواهید کرد مگر آنکه

به شما احساس خوبی بدهد. غیر از این است؟ با این حساب در طول موج احساس خوب قرار بگیرید و بدانید که دریافت خواهید کرد.

یک راه سریع برای قرار گرفتن در طول موج مناسب این است که بگویید: «همین حالا دریافت می‌کنم. همه چیزهای خوب را همین حالا دریافت می‌کنم. من... راهمین حالا دریافت می‌کنم.» و این را احساس کنید. طوری احساس کنید که انگار به خواسته خود رسیده‌اید.

باب پراکتور

وقتی این خیال و نصویر را به حقیقت تبدیل می‌کنید، در موقعیتی قرار می‌گیرید که خجالات و تصورات بزرگ تری را به ذهن خود راه بدهید. و این، دوست من، همان فرایند خلاق است.

«آنچه را در دعا و نیاش درخواست کنید و باور داشته باشید، دریافت خواهید کرد.»

— کتاب مقدس

باب دویل

قانون جذب، مطالعه و اجرای قانون جذب، درک این نکه است که چه چیز سبب می‌شود احساس کنید آن را به دست آورده‌اید. بروید و آن اتومبیل را امتحان کنید. بروید و آن خانه را بخرید. در آن خانه مستقر شوید. هر کاری را که لازم است، برای ایجاد این احساس که به خواسته خود رسیده‌اید

باب دویل

از خواب پیدا می‌شود و می‌بینید آنچه را طلب کرده‌اید به دست آورده‌اید. ممکن است به شما الهامی بشود که به کمک آن به خواسته خود برسید. مطمئناً باید بگویید: «می‌توانم این کار را بکنم، اما از آن بدم می‌آید.» این گونه، در مسیر درست حرکت نمی‌کنید.

گاه اقدام ضرورت پیدا می‌کند، اما اگر به واقع مطابق میل و خواسته عالم هستی رفتار کنید، به شادی و نشاط می‌رسید. احساس سرزنه بودن می‌کنید. زمان متوقف می‌شود. می‌توانید تمام مدت روز این کار را بکنید.

اقدام کلمه‌ای است که برای بعضی‌ها معنای «کار» می‌دهد. اما اقدام الهام‌شده به کار شباهت ندارد. تفاوت میان اقدام الهام‌شده و اقدام از این قرار است: اقدام الهام‌شده وقتی است که برای دریافت کردن اقدام می‌کنید. اگر اقدام کنید و بخواهید که اتفاق بیفتد، راه اشتباه رفته‌اید. اقدام الهام‌شده

وقتی احساس کنید که آنچه را می‌خواهید به دست آورده‌اید، و اگر این احساس به قدری قوی باشد که انگار به خواسته خود رسیده‌اید، باور می‌کنید که آنچه را می‌خواهید به دست آورده‌اید و به دست خواهید آورد.

از خواب پیدا می‌شود و می‌بینید آنچه را طلب کرده‌اید به دست آورده‌اید. ممکن است به شما الهامی بشود که به کمک آن به خواسته خود برسید. مطمئناً باید بگویید: «می‌توانم این کار را بکنم، اما از آن بدم می‌آید.» این گونه، در مسیر درست حرکت نمی‌کنید.

از آن پیروی کنید. خواهید دید که عالم هستی آنچه را طلب کرده‌اید به شما می‌دهد.

باب پراکتور

آنچه را درخواست کنید به دست می‌آورید. اگر به پول نیاز دارید، پولدار می‌شوید. اگر به اشخاص نیاز دارید، آن‌ها را به سمت خود جذب می‌کنید. اگر به کتاب خاصی نیاز دارید، آن را به دست می‌آورید. باید به آنچه مجدویش شده‌اید توجه کنید، زیرا وقتی تصویری را از آنچه می‌خواهید در ذهن خود شکل می‌دهید، مجدوب آن چیزی می‌شوید که به شما جلب می‌شود. اما این از طریق شما به حقیقت تبدیل می‌شود. و این کار را بر اساس همین قانون انجام می‌دهد.

به خاطر داشته باشید که شما آهنربایید و همه چیز را به خود جلب می‌کنید. وقتی دقیقاً بدانید که چه می‌خواهید و چه خواسته‌ای دارید، تبدیل به آهنربایی می‌شوید تا آن را به سمت خود بکشد. آنچه می‌خواهید هم مقابلاً مجدوب شما می‌شود. هرچه بیشتر تمرین کنید و قانون جذب را بیینید که شما را به خواسته‌هایتان می‌رساند، مغناطیس قوی‌تری می‌شود، زیرا از قدرت ایمان و باور داشتن استفاده می‌کنید.

مایکل برنارد بکویت

می‌توانید با هیچ شروع کنید. از هیچ چیز و هیچ راه، راهی پیش روی شما فرار می‌گیرد.

نیازی به تلاش ندارد. احساس خوبی ایجاد می‌کند، زیرا شما در طول مرج دریافت کردن قرار دارید.

زندگی را رودخانه‌ای با جریان آب سریع در نظر بگیرید. وقتی اقدامی می‌کنید تا اتفاقی بیفتد، احساس می‌کنید که در جهت خلاف حرکت آب شنا می‌کنید. سخت و دشوار و پرتلاش به نظر می‌رسد. وقتی برای دریافت کردن از کائنات تلاش می‌کنید، احساس می‌کنید در جهت آب رودخانه در حرکتید. نیازی به تلاش ندارید. این همان احساس اقدام الهام‌شده است، هم جریان شدن بازنده‌گی و عالم هستی است.

گاه حتی متوجه نمی‌شوید که از «اقدام» استفاده کرده‌اید. این را تنها زمانی متوجه می‌شوید که به خواسته خود رسیده‌اید. زیرا اقداماتان به شدت خوشایند بوده است. در این زمان به پشت سر نگاه می‌کنید و می‌بینید که چگونه عالم هستی شما را به سمتی که می‌خواستید هدایت کرد و آنچه را می‌خواستید به شما داد.

دکتر جو ویتال

کائنات سرعت را دوست دارد. تأخیر نکنید. مردود نشود. وقتی فرصت مناسب از راه می‌رسد، وقتی انگیزه فراهم است، وقتی شم و فراست از درون ترغیب می‌کند، اقدام کنید. کار شما همین است. این تنها کاری است که باید بکنید.

به غریزه خود اعتماد کنید. عالم هستی است که به شما الهام می‌بخشد. عالم هستی است که با شما ارتباط برقرار کرده است. اگر احساس غریزی دارید،

راز و پدنْ شما

اجازه بدهید از این فرایند خلاف در مورد کسانی که چاق هستند و می خواهند وزن بدن خود را کاهش دهند استفاده کنیم.

اولین نکته‌ای که باید بدانید این است که اگر روی وزن کم کردن دقیق و متمرکز شوید، اجبار وزن کم کردن را به خود جلب می‌کنید. از این رو فکر مجبور بودن به وزن کم کردن را از ذهن خود خارج کنید. دلیل موفق نبودن رژیم‌های غذایی همین است. از آنجایی که روی وزن کم کردن متمرکز می‌شوید، پیوسته اجبار وزن کم کردن را به خود جلب می‌کنید.

نکته دومی که باید بدانید این است که چاق شدن از طریق اندیشه‌ای که درباره آن داشتید فراهم آمده. به عبارت دیگر، علت چاق شدن این است که فکر چاقی به ذهنمان خطرور کرده است، چه این را بدانیم و چه ندانیم. کسی نمی‌تواند فکر لاغری بکند و چاق شود. این خلاف قانون جذب است.

خواه به اشخاص بگویید که تیر و یید کم کار دارند، متابولیسم کند دارند، و یا جثه‌شان ارثی است، این‌ها در نهایت اندیشیدن به چاقی در جامه مبدل هستند. اگر بپذیرید که یکی از این‌ها در مورد شما کاربرد دارد و این را باور کنید، به تجربه شما تبدیل می‌شود و این‌گونه به چاق شدن ادامه می‌دهید.

من وقتی دو دخترم را به دنیا آوردم چاق شدم. می‌دانستم علت‌ش این است که اغلب می‌خواندم یا می‌شنیدم که لاغر شدن پس از زایمان دشوار است، و پس از زایمان دوم از این هم دشوارتر است. این اندیشیدن به چاقی

نها چیزی که به آن احتیاج دارید خودتان هستید، و توانایی‌تان برای اندیشیدن و به وجود آوردن. هر آنچه طی تاریخ کشف و خلق شده، با یک فکر شروع شده است. از آن فکر راهی ایجاد گردیده و از نامرئی به مرئی تبدیل شده است.

چک کانفیلد

به اتومبیلی فکر کنید که در دل شب حرکت می‌کند. نور چراغ‌ها ناسی چهل متر را روشن می‌کند. می‌توانید مalfتی طولانی را در تاریکی رانندگی کنید، زیرا تنها کافی است نا چهل متری جلوی خود را ببینید. زندگی هم این‌گونه پیش روی ما فرار می‌گیرد. اگر اعتماد کنیم که فاصله چهل متری جلوی ما دیده می‌شود، و بعد از آن فاصله چهل متری بعدی را می‌بینیم، زندگی در برآبرهان آشکار می‌شود و سرانجام به مقصد مورد نظر می‌رسیم.

به کائنات اعتماد کنید. اعتماد کنید، باور داشته باشید، و ایمان بباورید. من به واقع هرگز نمی‌دانستم راز را چگونه روی پرده سینما ظاهر خواهم کرد. تنها به نتیجه فکر می‌کردم، فیلم را به روشنی در ذهنم دیدم و با تمام وجود آن را احساس کردم. آنچه برای خلق راز احتیاج داشتم، به ذهنم رسید.

«کافی است قدم اول را با ایمان بردارید. مجبور نیستید همه قدم‌ها را ببینید. تنها قدم اول را بردارید.»

— دکتر مارتین لوثر کینگ (۱۹۲۹-۱۹۶۸)

تبدیل به تجربه چاقی من شد. هرچه بیشتر به چاق شدن و چاق بودن فکر می‌کردم، چاقی بیشتری را تجربه می‌نمودم. با جثه کوچکم ۷۵ کیلو وزن پیدا کردم. تنها دلیلش هم «اندیشیدن به چاقی» بود.

بیشترین و شایع ترین اندیشه‌ای که اشخاص در سر دارند و من هم در سر داشتم، این است که غذا سبب چاقی است. این باوری است که خدمتی به شما نمی‌کند. غذا مشمول چاق شدن نیست. اندیشه شماست که به وزن شما اضافه می‌کند، و در نتیجه این اتفاق می‌افتد. به خاطر داشته باشید که اندیشه علت همه چیز است. بقیه هرچه هستند، معلول این افکار هستند. درست فکر کنید تا وزنی عالی پیدا کنید.

دست از اندیشه‌های محدود کننده بکشید. غذانمی‌تواند شمارا چاق کند. مگر آنکه فکر کنید غذا شمارا چاق می‌کند، و آن وقت این اتفاق می‌افتد.

وزن عالی وزنی است که به شما احساس خوب بدهد. مهم نیست دیگران چه فکر می‌کنند. وزن مناسب وزنی است که احساس کنید مناسب شماست.

حتماً شما هم کسانی را می‌شناسید که لاغر هستند و با این حال به اندازه اسب غذا می‌خورند. این اشخاص مفتخرانه می‌گویند: «می‌توانم هر آنچه می‌خواهم بخورم و همیشه هم وزن دلخواه داشته باشم.» این گونه، غول عالم هستی می‌گویند: «فرمانبردارم، ارباب!»

برای رسیدن به وزن مناسب از طریق استفاده از فرایند خلاق، اصول زیر را رعایت کنید:

اقدام شماره ۱: درخواست کنید

دقیقاً بدانید که می‌خواهید چه وزنی داشته باشید. در ذهنتان تصویری از خود بازید که در وزن دلخواه قرار گرفته‌اید. اگر قبل از وزن دلخواه داشته‌اید، روزی چند بار به عکس‌های آن زمان خود نگاه کنید. اگر عکسی از خود ندارید، عکس‌های کسانی را که وزن دلخواه شمارا دارند تماشا کنید.

اقدام شماره ۲: باور کنید

باور کنید که به وزن دلخواه خود خواهید رسید، و اینکه پیش‌بایش به این وزن رسیده‌اید. باید تصور و وامود کنید که به وزن مورد نظر رسیده‌اید. باید خود را ببینید که وزن دلخواه را به دست می‌آورید.

وزن دلخواه‌تان را یادداشت کنید و روی ترازوی خود قرار دهید تا اعداد مربوط به وزن‌تان را بینیابید. یا اصلاً خودتان را وزن نکنید. آنچه را طلب کرده‌اید، با اندیشه‌ها و کلمات و اقدامات خود باطل نکنید. لباس مناسب با وزن فعلی خود نخربید. به لباس‌هایی که می‌خواهید بخربید دقت کنید. جذب کردن وزن دلخواه، مانند سفارش دادن از روی کاتالوگ عالم هستی است. شما کاتالوگ را نگاه می‌کنید و وزن عالی خود را انتخاب می‌کنید، سفارش می‌دهید، و بعد آنچه را می‌خواهید تحويل می‌گیرید.

قصد کنید که تحسین شوید و در دل کسانی را که فکر می‌کنید وزن دلخواه دارند تحسین نمایید. وقتی آن‌ها را تحسین می‌کنید و احساس ناشی از آن را تجربه می‌نمایید، وزن دلخواه را به سوی خود جذب می‌کنید. اگر به

اما پایان حکایت مربوط به وزن خودم این است که در حال حاضر در وزن دلخواه ۵۸ کیلو هستم. من توانم آنچه را من خواهم بخورم. از این رو روی وزن دلخواهتان متمرکز شوید.

چه مدت طول می کشد؟

دکتر جو ویتال

سوال دیگری که اشخاص می کنند این است: «چه مدت طول می کشد که صاحب اتو میل یا خانه مورد نظرم بشوم و یا رابطه‌ای را که من خواهم ایجاد کنم؟» من مذرک و قانونی ندارم که بگویید این کار سی دقیقه طول می کشد یا سه روز یا سی روز. بیشتر بستگی به این دارد که شما ناجه اندازه با عالم هستی هم خوان هستید.

به گفته این‌شیوه، زمان توهمنی بیش نیست. اگر اولین بار است که این مطلب را می شنوید، ممکن است پیچیده به نظرتان برسد. زیرا من بینید که همه چیز اتفاق می افتد. اتفاقی بعد از اتفاق. آنچه فیزیک کوانتوم و این‌شیوه به ما می گویند این است که همه چیز به طور همزمان اتفاق می افتد. اگر بتوانید درک کنید که زمانی وجود ندارد و این مفهوم را پیذیرید، متوجه می شوید آنچه در آینده می خواهید، هم‌اکنون وجود دارد. اگر همه چیز در یک زمان اتفاق می افتد، شکل موازی آنچه شما می خواهید هم‌اکنون وجود دارد.

کائنات به زمان نیاز ندارد که آنچه را می خواهید ایجاد کند. هر تأخیری که

آدم‌های چاق برخورد کردید، نگاهشان نکنید. به جای آن بلا فاصله در ذهن تصویر خودتان را بینید که وزن دلخواه را دارید.

اقدام شماره ۳: دریافت کنید

باید احساس خوبی داشته باشید. باید درباره خودتان احساس خوبی داشته باشید. این موضوع مهمی است، زیرا اگر نسبت به بدن خود احساس بدی داشته باشید، نمی توانید به وزن آرمانی خود برسید. اگر نسبت به بدن خود احساس بدی دارید، این احساس قدرتمندی است، و همچنان در زمینه وزن بدن‌تان احساس بدرا به خود جذب خواهید کرد. اگر از بدن‌تان انتقاد کنید، هرگز آن را غیرخواهید داد. در واقع این گونه وزن بیشتری را به سوی خود جلب می کنید. به جای انتقاد از خود، در مقام تعریف از خود حرف بزنید. وقتی به خود احساس خوبی پیدا می کنید، در بسامدی قرار می گیرید که وزن دلخواه را جذب خود می کنید.

ولیس واتلز در یکی از کتاب‌هایش در زمینه خوردن به مطلب جالبی اشاره می کند. او می گوید وقتی غذا می خورید، تمام حواس‌تان را به جوییدن غذا بدھید. خوردن غذارا احساس کنید. اجازه ندهید فکرتان متوجه چیزهای دیگر شود. در بدن خود حضور داشته باشید و از احساس خوشایند جوییدن غذا و بعد بلعیدن آن لذت ببرید. این توصیه را این بار که غذا می خورید رعایت کنید. وقتی هنگام غذا خوردن حضور کامل داشته باشید، طعم و عطر غذا به نظرتان جالب می رسد. اما وقتی حین خوردن غذا ذهستان متوجه چیزهای دیگر شود، طعم و عطر غذا را احساس نمی کنید.

باب دویل

بعضی‌ها با چیزهای کوچک‌تر راحت‌ترند. به همین دلیل است که مادر موقعي با چیزهای کوچک شروع می‌کنند، مثلاً یک فنجان قهوه. قصد کنید که امروز یک فنجان قهوه را جذب کنید.

باب پرآکتور

در ذهنتان تصور کنید بادوستی که مدت‌هاست او را ندیده‌اید صحبت می‌کنید. به شکلی کسی با شما درباره او حرف خواهد زد. معکن است او به شما زنگ بزنند یا نامه‌ای از او دریافت کنید.

شروع کردن با چیزهای کوچک، راه ساده‌ای برای تجربه کردن مستقیم قانون جذب است. اجازه بدهد با شما حکایت کسی را در میان بگذارم که دقیقاً همین کار را کرد. او فیلم راز را تماشا کرد و تصمیم گرفت با چیز کوچکی شروع کند.

او تصویر یک پر را در ذهنش ایجاد کرد. کوشید به این پر شکل منحصر به فرد و خاصی بدهد. روی پر نقش و نگار خاصی در نظر گرفت تا اگر این پر را در دنیای واقعی دید، از مصدقی داشتن قانون جذب مطمئن شود.

دو روز بعد در نیویورک داشت وارد ساختمانی بلند می‌شد. بدون اینکه علیش را بداند، به روی زمین نگاه کرد. کنار پایش همان پر افتاده بود. پری

تجربه می‌کنید، ناشی از تأخیر خود شما برای رسیدن به باور کردن، دانستن، و احساس کردن آن است که خواسته‌تان پیشایش تأمین شده است. شما باید که باید در طول موج رسیدن به خواسته‌تان قرار بگیرید. وقتی در این طول موج قرار می‌گیرید، آنچه می‌خواهید ظاهر می‌شود.

باب دویل

اندازه برای کائنات مفهومی ندارد. دریافت کردن چیزی بزرگ با دریافت کردن چیزی بسیار کوچک تفاوتی ندارد.

عالی هستی بدون کمترین تلاش همه کارها را انجام می‌دهد. چمن‌ها برای اینکه رشد کنند به تلاشی احتیاج ندارند. این طرح عظیم کائنات است.

همه چیز بسنگی به این دارد که در ذهن شما چه می‌گذرد. ما وقتی کاری بزرگ است برایش زمان زیاد و وقتی کاری کوچک است برایش زمانی کوتاه در نظر می‌گیریم. این‌ها قوانین ما هستند. اما برای کائنات قانون مفهوم ندارد. شما احساس کنید که همین حالا می‌خواهید تا کائنات به شما واکنش نشان دهد و به خواسته‌تان عمل کند.

برای کائنات زمان و اندازه وجود خارجی ندارد. یک دلار با یک میلیون دلار تفاوت ندارد. جریان واحدی در کار است. تنها دلیل آنکه ممکن است یک میلیون دلار دیرتر و یک دلار سریع تر به شما برسد، این است که شما در ذهن خود یک میلیون دلار را زیاد و یک دلار را کم ارزیابی می‌کنید.

وقتی به خودتان می‌گویید «قرار است ملاقات جالب با سفر خوشایندی داشته باشم»، نیروهایی را از خود به عالم هستی گشیل می‌دارید که موقعیت را برای ملاقات یا سفر فراهم سازد. وقتی روحیه و مشرب خوش ندارید و انتظار حادثه ناخوشایندی را دارید، عواملی را از خود ساطع می‌کنید که ناخوشایندی را برایتان به ارمغان می‌آورد.

- پرنسیس مالفورد

پرنسیس مالفورد این حرف‌ها را در دهه ۱۸۷۰ زده است. به روشنی متوجه می‌شوید تا چه اندازه مهم است که روزمان را از قبل ترسیم کنیم.

اگر عجله دارید، بدانید که این افکار و اقدامات شما مبتتنی بر هراس است (ترس از دیر کردن). این گونه، پیشایش برای خود مشکلات ناخوشایندی را در نظر می‌گیرید.

خیلی‌ها مدعی آندند که به اندازه کافی وقت ندارند. وقتی کسی می‌گوید وقت کافی ندارد، به حکم قانون جذب باکبود وفت رویه را می‌گردد. اگر می‌خواهید از این مشکل نجات پیدا کنید، مؤکداً به خود بگویید: «بیش از حد لزوم وقت دارم.»

عادت کنید که به کمک اندیشه، آنچه را می‌خواهید پیشایش برای روز خود مشخص نمایید. از نیروهای عالم هستی به سود خود استفاده کنید. این گونه می‌توانید زندگی خود را خلق کنید.

مانند پرهای دیگر نبود. دقیقاً همان پری بود که در ذهنش تصویرسازی کرده بود.

دیوید شیرمن

متخصص آموزش سرمایه‌گذاری، معلم، و متخصص در امر ثروت اشخاص اغلب تعجب می‌کنند که من چگونه به راحتی جای پارک برای اتومبیل پیدا می‌کنم. از زمانی که با راز آشنا شدم این کار را کرده‌ام. دقیقاً در جایی که می‌خواهم، مکانی را برای پارک اتومبیل در ذهن تصویر می‌کنم. در ۹۵ درصد موقع در همان جا مکانی خالی برای پارک کردن اتومبیل وجود دارد. در ۵ درصد موقع هم کافی است یک دقیقه صبر کنم تا چاید شود. همیشه این کار را می‌کنم.

حالا متوجه می‌شوید که چرا افرادی که می‌گویند «من حتماً جای پارک برای اتومبیل پیدا می‌کنم»، آن را پیدا می‌کنند، و چرا کسی که می‌گوید «من اقبال خوبی دارم و همیشه برنده می‌شوم»، اغلب برنده می‌شود. اگر می‌خواهید زندگی تان تغییر کند، انتظارات بزرگ داشته باشد.

روزتان را پیشایش خلق کنید

با استفاده از قانون جذب می‌توانید زندگی تان را پیشایش خلق کنید. پرنسیس مالفورد، معلمی که نوشه‌هایش به درک قانون جذب کمک فراوان کرده، درباره اهمیت فکر کردن به روزی که در پیش دارید بحث می‌کند.

فرایندهای قدرتمند

دکتر جو ویتال

خیلی‌ها در موقعیتی که دارند، احساس زندانی و گرفتار بودن می‌کنند. شما در حال حاضر در هر وضعیتی که باشید، این واقعیت جاری شماست، و واقعیت جاری وقتی از راز استفاده کنید تغییر می‌کند.

واقعیت جاری یا زندگی جاری شما نتیجه اندیشه‌هایی است که در سر دارید. وقتی اندیشه‌های خود را تغییر دهید، واقعیت‌های زندگی تان هم تغییر می‌کند.

«ابنکه انسان بتواند خودش را تغییر دهد و بر سرنوشت خود مسلط گردد، نتیجه گیری هر ذهنی است که به قادر فکر درست اعتقاد دارد.»

— کریستین لارسون (۱۸۶۶-۱۹۵۴)

لیزانیکولز

اگر می‌خواهید موقعیت خود را تغییر بدهید، ابتدا باید در

- قانون جذب مانند غول علاءالدین، خواسته‌های ما را برآورده می‌سازد.
- فرایند خلاق به شما کمک می‌کند به آنچه می‌خواهید دست پیدا کنید. این کار در سه قدم ساده صورت می‌گیرد: درخواست کردن، باور داشتن، و دریافت کردن.
- خواسته خود را با کائنات در میان گذاشتن، فرصت مناسبی در اختیار شما قرار می‌دهد تا از خواسته خود اطلاع یافته باشد و دست آورید.
- باور داشتن مستلزم اقدام کردن، حرف زدن، و اندیشیدن به گونه‌ای است که انگار پیش‌بینی آنچه را می‌خواستید دریافت کرده‌اید.
- دریافت کردن مستلزم این است که احساس کنید آنچه را می‌خواستید دریافت کرده‌اید.
- برای کم کردن وزن به «وزن کم کردن» فکر نکنید. به جای آن به وزن مورد علاقه‌تان فکر کنید. وزن دلخواه‌تان را احساس کنید تا به آن برسید.
- کائنات برای برآورده ساختن نیاز شما به وقت نیاز ندارد.
- با چیز کوچکی مانند یک فنجان قهوه شروع کنید. بخواهید که چیز کوچکی را جذب خود کنید. بعد به سراغ چیزهای بسیار بزرگ‌تر بروید.
- با اندیشیدن به روزی که می‌خواهید داشته باشید، این روز را برای خود خلق کنید.

شامست. بنابراین ما همیشه تحت تأثیر اندیشه‌های گذشته خود زندگی می‌کنیم. هر طور که حالا درباره خود فکر کنید، در آینده به همان تبدیل خواهید شد.

«آنچه ما هستیم نتیجه اندیشه‌های گذشته ماست.»

— بودا

چریان قدر تمدن حقوقدانی

دکتر جو ویتال

در همین لحظه چه می‌توانید بگویید که زندگی تان را متحول سازید؟ اولین کاری که باید بگویند، تهیه فهرستی از چیزهایی است که باید به خاطرšان سپاسگزار باشید. این کار ارزشی شما را جایه‌جا می‌کند و اندیشه‌تان را تغییر می‌دهد. ممکن است تابه حال به آنچه ندارید فکر کرده باشید. ممکن است به گرفتاری‌ها و مسائل خود فکر کرده باشید. اما وقتی این تعریف را انجام می‌دهید، در مسیر دیگری به حرکت درمی‌آید. حقشان همه چیزهایی می‌شود که به شما ارزانی شده است.

«اگر اینکه قدرشناسی و سپاسگزاری شما را با قدرت خلاق عالم هستی همراه‌انگ می‌کند برایتان نکته جدیدی است، بدانید که عین حقیقت است.»

— ولیس واتلز (۱۹۱۱-۱۸۶۰)

اندیشه‌تان تجدید نظر کنید. هر بار در نامه‌های دریافتی خود دنبال قبوض پرداختی بگردید، بدانید که آن را یافتا می‌گویند. هر روزی که نگران ثبوض پرداختی خود باشید، دستاورد بزرگی پیدا نمی‌کنید. وقتی به بدهکاری فکر کنید، بدهکاری نهیستان می‌شود. قبض پرداختی باید به دستان بررسد تا فکر نکنید مثاعر تان را لز دست داده‌اید. هر روز که از خود پرسید «قبض پرداختی ام رسیده است؟» بدانید که آن را دریافت خواهید کرد. قبض پرداختی وجود دارد؟ بله، وجود دارد. چرا؟ برای اینکه انتظارش را داشتید. به خود لطفی بگویند. انتظار داشته باشید کسی برای شما چکی بفرستد.

انتظار داشتن نیروی جذب‌کننده قدرتمدنی است، زیرا همه چیز را به سوی شما سوق می‌دهد. همان‌طور که باب پرآکتور می‌گوید، «آرزو کنید آنچه را می‌خواهید به دست آورید تا نصیب شما شود.» به این توجه نکنید که چه چیزی را نمی‌خواهید؛ به این توجه کنید که چه می‌خواهید. حالا چه انتظاری دارید؟

جیمز روی

انغلب اشخاص به حال و روز فعلی خود نگاه می‌کنند و می‌گویند: «من این هستم.» شما این نیستید؛ شما این بودید. برای مثال فرض کنیم در حساب بانکی خود بولی ندارید، یا رابطه‌ای را که دوست دارید ندارید، و یا سلامتی و امدادگی جسمانی تان در حد مطلوب نیست. این‌ها همه ناشی از کسی است که در گذشته بوده‌اید. این‌ها نتیجه افکار گذشته

روزی را که از جیمز روی فیلمبرداری می‌کردیم هرگز از یاد نمی‌برم. از آن روز به بعد سعی کردم من هم به تأسی از جیمز روی کار او را بکنم. صحیح‌ها هرگز رختخواب را ترک نمی‌کنم مگر با احساس شکر و سپاسگزاری. بعد وقتی از تختم پایین می‌آیم و پایم زمین را لمس می‌کنم، لفظ «متشرکرم» را به زبان می‌آورم. با هر قدمی که به سمت دستشویی بر می‌دارم، به گفتن «متشرکرم» و شکر کردن ادامه می‌دهم. وقتی دوش می‌گیرم باز هم خدا را شکر می‌کنم. تا زمانی که کارهای روزانه‌ام شروع می‌شود، صدھا بار «متشرکرم» گفته‌ام.

با این کار روز قدرتمندی را شروع می‌کنم. این گونه، طول موج خودم را تنظیم می‌کنم و کیفیت روزی را که می‌خواهم در پیش داشته باشم مشخص می‌سازم. من اجازه نمی‌دهم از خواب بیدار شوم و بگذارم روز هر طور که می‌خواهد مرا تحت سلطه قرار دهد. شما خلق‌کننده زندگی خود هستید، از این رو عاملانه آن طور که می‌خواهید زندگی خود را شکل بدهید.

در تمام تاریخ معلمان بزرگ سپاسگزاری و حقشناسی را آموزش داده‌اند. در کتاب علم ثروتمند شدن، انر ولیس واتلز در سال ۱۹۱۰، که زندگی مرا متحول ساخت، سپاسگزاری طولانی ترین فصل را به خود اختصاص داده است، هر معلمی که در فیلم راز به زندگی او اشاره کرده‌ایم، از سپاسگزاری و حقشناسی به عنوان بخشی از زندگی خود یاد می‌کند. اغلب آن‌ها روزشان را با حقشناسی آغاز می‌کنند.

مارسی شیموف

حقشناسی چیزی است که بر موافق زندگی شمامی افزاید.

دکتر جان گری

روان‌شناس، نویسنده، و سخنران بین‌المللی هر مردی وقتی زنش قدرشناس کارهای جزئی او باشد، می‌خواهد به زنش خدمت پیشتری بکند. همه چیز به قدردانی و قدرشناسی مربوط می‌شود.

دکتر جان دمارتینی

آنچه را درباره اش فکر کنیم و به خاطرشن سپاسگزار باشیم، به زندگی خود راه می‌دهیم.

جیمز روی

قدرشناسی برای من اقدام قدرتمندی بوده است. هر روز صحیح که از خواب بیدار می‌شوم خدا را شکر می‌کنم. همه روزه وقتی پاها می‌را روی زمین می‌گذارم از لفظ «متشرکرم» استفاده می‌کنم. بعد کارهایی را که باید صحیح اول وقت انجام بدهم، انجام می‌دهم – کارهایی از قبیل مسوای روز دنده‌ها. وقتی مسوای را روی دنده‌ها و لشهایم احسان می‌کنم، معنای سپاسگزاری و حقشناسی را تجربه می‌نمایم.

تائید کنید. از جمله خوشحال باشید چشماني داريد که می توانند این عبارات را بخوانند. خوشحال باشید لباس هایي داريد که بر تن کنند. بله، ممکن است دلتنان بخواهد چيز دیگري داشته باشيد، و می توانند خيلي زود صاحب آنها هم بشويد. کافی است به خاطر آنچه داريد خدارا شکرگزار باشيد.

«خيلي ها به رغم موقفيت هايي که در ساير شئون زندگي خود به دست مي آورند، صرفاً به اين دليل که حقشناس نیستند در فقر زندگي مي کنند».

وليس وانزو

غیر ممکن است به خاطر آنچه داريد شکرگزار نباشد و بتوانيد چيز هاي بيشتری را نصيب خود کنند. چرا؟ به اين دليل که احساسات و افكاری که از خود ساطع می کنند، احساسات منفي هستند و نشان از حق ناشناسی شما دارند. اين احساسات خواه حسادت، رنجش، و نارضایتی باشند و خواه احساس «به قدر کافی ندارم»، نمي توانند آنچه را شما می خواهيد در اختبار تان بگذارند. فقط چيز هايي را که نمي خواهيد به شما می دهند. اين احساسات منفي مانع آن می شوند که چيز هاي خوب نصيب شما شود. اگر خواهان اتومبيل جديدي باشيد اما برای اتومبيلی که در حال حاضر داريد حقشناس نباشد، احساسی منفي از خود به کائنات می فرسنيد.

به خاطر آنچه داريد سپاسگزار باشيد. وقتی به آنچه در زندگي داريد و از داشتن آنها سپاسگزاريد فکر می کنید، به چيز هاي بيشتری دست پدا می کنيد تا از آنها هم سپاسگزار باشيد. باید شروع کنيد تا قانون جذب سپاسگزاری شمارا بگيرد و بيشتر به شما بدهد.

جو شوگرمن، که مردی جالب و کارفرمایي موفق است، فيلم را زرا ديد و با من تماس گرفت. گفت بخش حقشناسي فيلم ييش از ساير بخش ها او را تحت تاثير قرار داده است. گفت حقشناسي و سپاسگزار بودن علت اصلی همه دستاوردها و موقفيت هاي زندگي او بوده است. جو با همه موقفيت هايي که نصيب خود گردد، همچنان همه روزه برای کوچک ترين کارها و اتفاقات زندگي اش ابراز حقشناسي می کند. وقتی نقطه اي برای پارک کردن اتومبيلش پيدا می کند، خدا را شکر می کند. جو از قدرت سپاسگزاری مطلع است. سپاسگزاری بخشی از زندگي اوست.

از جمع آنچه در زندگي آموخته ام و آنچه از راز برداشت و تجربه کرده ام: چيزی به اندازه احساس حقشناسي روی من تاثير نداشته است. اگر قرار باشد از راز تنها يك نكته ياموزيد، باید اين باشد که از حقشناسي آنقدر استفاده کنيد تا بخشی از زندگي شما شود.

دکتر جو و یتال

به محض اينکه احساسی متفاوت با آنچه تاکنون داشته ايد پيدا می کنيد، چيز هاي خوب بيشتری را به زندگي خود جذب می کنند؛ چيز هاي بيشتری که بتوانيد به خاطر شان سپاسگزار باشيد. می توانيد به اطراف خود نگاه کنيد و بگويند: «خب، اتومبيل مورد علاقهام را ندارم، خانمای را که می خواهم ندارم، همسری را که می خواهم ندارم، از سلامتی دلخواهم محروم هستم». بدانيد اين ها چيز هايی هستند که نمي خواهيد داشته باشيد. به جای آن روی آنچه داريد و به خاطر شن سپاسگزاريد.

«سپاسگزار بودن روزانه مجرایی است که از طریق آن
ثروت به سوی شماروان می‌شود»
— ولیس واتلز

لی براور

متخصص و مشاور کسب ثروت، نویسنده، و معلم

فکر می‌کنم برای همه گاه اتفاق می‌افتد که بگویند «او ضایع بود
و فقیر مراد نیست» یا «وضع بدی دارم». خود من وقتی در
خانواده‌ام با مشکلی رویه رو می‌شدم، ریگی از زمین
بر می‌داشتم و در جیسم می‌گذاشتم. بعد هر وقت دستم را در
جیسم فرو می‌کردم و آن ریگ را لمس می‌نمودم، خداوند رابه
خاطر آنچه داشتم شکر می‌کردم. همروزه وقتی نیام را از
کمد در می‌آوردم، ریگ را در جیسم می‌گذاشتم و به آنچه
داشتم و از داشتنش خوشحال بودم فکر می‌کردم. شب چه
می‌کردم؟ ریگ را از جیسم در می‌آوردم تا صبح روز بعد دوباره
در جیسم بگذارم.

در این زمینه تجربه‌های بسیار جالی دارم. جوانی از اعماق
کشور افریقای جنوبی دید که این کار را می‌کنم. ماجرا را
برایش توضیح دادم، و او از آن به بعد ریگ را ریگ
سپاسگزاری نام داد. دو هفته بعد از او در افریقای جنوبی
ای میلی دریافت کردم. برایم نوشته بود: «فرزندم در اثر
بیماری نادری در حال مرگ است. او به نوعی از بیماری

هیاتیت گرفتار شده است. معکن است برایم سه ریگ
سپاسگزاری بفرستید؟» آن‌ها ریگ‌های معمولی بودند که من
در خیابان پیدا شان می‌کردم. از این رو به او جواب دادم: «بله،
حتماً، خواستم ریگ‌ها کمی متفاوت و خاص باشند، از این
دو کار نهایی رفتم تاریگ‌های مورده نظرم را پیدا کنم. ریگ‌ها
را برابری او فرستادم.

چهار پنج ماه بعد ای میل دیگری از او دریافت کردم. نوشته
بود: «حال پسیم بهتر شده است. در واقع خوب شده است، اما
بگذارید مطلبی رابه شما بگویم. ما در اینجا تاکنون یعنی از
هزار ریگ سپاسگزاری را از فواره هر عدد ۱۰ دلار به مردم
فروخته‌ایم. می‌خواهیم این پول را در اختیار یک مؤسسه
خیریه قرار بدهیم. با این حساب می‌بینید که حقشان و
سپاسگزار بودن تاچه اندازه اهمیت دارد.

آلبرت اینشتین، دانشمند بزرگ، برداشت ما از زمان، فضای و نیروی جاذبه
را متحول ساخت. با توجه به دوران سختی که در کودکی پشت سر گذاشته
بود، بعيد به نظر می‌رسید بتواند به این همه موقیت دست پیدا کند. اینشتین از
بخش قابل ملاحظه‌ای از راز اطلاع داشت. او روزی صدها بار لفظ
«مشترکم» رابه زبان جاری می‌کرد. سپاسگزار همه دانشمندان بزرگی بود
که قبل از او زندگی کرده و راه را برای موقیت‌های او هموار نموده بودند.
یکی از قدر تمدن‌ترین موارد استفاده از سپاسگزاری را می‌توانید در فرایند
خلقان برای رسیدن به هدف‌هایتان در نظر بگیرید. همان‌طور که باب

اشارة کردند. چارلز هانل در کتاب نظام شاه کلیدکه در سال ۱۹۱۲ به رشته تحریر درآورده، به بیست و چهار تعریف هفتگی برای مسلط شدن بر تصویرسازی اشاره می‌کند.

علم قدرت فراوان تصویرسازی این است که وقتی آنچه را می‌خواهید در ذهن تصویر می‌کنید، احساس و اندیشه داشتن آن را در خود ایجاد می‌نمایید. این تصویرسازی احساسات قدرتمندی در شما ایجاد می‌کند. وقتی تصویرسازی می‌کنید، ارتعاش قدرتمندی به کائنات می‌فرستد. قانون جذب این علامت قدرتمند را در اختیار می‌گیرد و آن تصاویر را به شما بازمی‌گرداند، آن هم درست به همان شکلی که در ذهن خود تصویرسازی کردید.

دکتر دنیس ویتلی

من فرایند تصویرسازی را از برنامه آپولو گرفتم و در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در برنامه المپیک جای دادم. اینمش را «تمرین حرکتی دیداری» گذاشتم.

وقتی چیزی را تصویرسازی می‌کنید، آن را تحقق می‌بخشید. در اینجا به نکته جالبی در مورد ذهن می‌رسیم: ما از قهر ماندن الیک خواستیم بلای خود را در ذهنشان تصویرسازی کنند. از دستگاه پیجیده بازخورد زیستی برای بودنی تاثیرگذاری تصویرسازی استفاده نمودیم. به این نتیجه رسیدیم که همان عضلاتی که در جریان مسابقات رسمی فعال می‌شوند، در اینجا هم فعال می‌گردند. چگونه ممکن است این اتفاق یافتد؟

پر اکتور در قدم اول فرایند خلاق توضیح داد خواسته‌تان را مکتوب کنید. هر جمله را با عبارت «خوشحال و سپاسگزارم که...» آغاز کنید و بعد بقیه خواسته‌تان را بنویسید.

وقتی طوری تشکر می‌کنید که انگار به خواسته خود دست یافته‌اید، علامت قدرتمندی به عالم هستی می‌دهید. این علامت می‌گوید که شما پیشاپیش به خواسته خود رسیده‌اید، زیرا به حاضر داشتنش سپاسگزارید. هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شوید شکرگزاری کنید. فرض را بر این بگذارید که روز بزرگی را پشت سر گذاشته‌اید.

از لحظه‌ای که راز را کشف کردم و بر آن شدم که آن را به رؤیت مردم جهان برسانم، همه روزه به حاضر فیلم راز خداوند را شکر کردم. سپاسگزار شدم که این فیلم می‌تواند به همه مردم جهان شادی و نشاط بدهد. نمی‌دانستم که چگونه قرار است این آگاهی را روی پرده سینما بیاورم، اما اعتماد کردم که این را متوجه خواهم شد. مترصد و متمرکز باقی ماندم تا به نتیجه برسم. پیشاپیش احساس شکر و سپاسگزاری داشتم. این‌گونه، دروازه‌ها به روم گشوده شد تا سیل جادویی مرا در بر بگیرد. تا به امروز احساس سپاسگزاری در من و نهیه کنندگان فیلم راز باقی مانده است. تبدیل به بخشی از زندگی ما شده است.

فرایند قدرتمند تصویرسازی

تصویرسازی فرایندی است که همه معلمان بزرگ در اعصار و قرون مختلف، و نیز همه معلمان بزرگی که در حال حاضر در قید حیاتند به آن

اجازه بدهید مثالی بزنم، به پشت دست هایتان نگاه کنید. همین حالا این کار را بکنید. به واقع به پشت دست هایتان نگاه کنید: به رنگ پوستان، چین و پرورکه‌ها رگ‌های خونی، حلقه‌ای که بر انگشت دارید، و به ناخن هایتان. همه جزئیات را در نظر بگیرید. درست قبل از اینکه چشمانتان را بستید، بینید که دست‌ها و انگشتاتان فرمان اتومیل جدیدی را که همیشه آن را می خواستید گرفته‌اند.

دکتر جو ویتال

این تجربه‌ای کاملاً تصویری است. به قدری واقعی است که احسان نمی کنید به اتومیل جدیدی احتیاج دارد، زیرا احساس شما به گونه‌ای است که انگلار پیش‌بایش این اتومیل را به دست آورده‌اید.

عبارات دکتر ویتال به طرزی واضح و درخشنان مکانی را که هنگام تصویرسازی می خواهید به آنجا برسد مشخص کرده است. وقتی چشمانتان را باز می کنید و در خود احسان نشاط می کنید، تصویرسازی تان حقیقی می شود. ذهن شما جایگاهی است که همه چیز در آن ساخته می شود. در این میدان دارای همه چیز هستید. وقتی این را احساس کنید، از آن مطلع می گردید.

جک کانفیلد

احساس است که موجب جذب می شود. خیلی‌ها فکر

علش این است که معز نمی تواند تجربه خیالی و تجربه حقیقی را تمیز دهد. هر آنچه در ذهن خود بیستند، بدستان آن را به همان شکل به نمایش می گذارد.

به مخترعان و اختراعات آنها توجه کنید. به برادران رایت و هوایما بیندیشید. جورج ایستمن و فیلم را در نظر بگیرید. به توماس ادیسون و لامپ روشنایی فکر کنید. الکساندر گراهام بل و تلفن را در نظر بگیرید. همه چیز تنها به این دلیل اختراع شده است که کسی آن را قبلاً در ذهنش تصویر کرده است.

این مردان بزرگ را می شناختند. این‌ها کسانی بودند که به آنچه نامرثی بود ایمان داشتند. می دانستند تیروی در آنها وجود دارد که می تواند اختراعی مرئی را سبب شود. ایمان و تصور و تخیل آنها موجب متكامل شدن بنتی آدم شده است و ما همروزه از حاصل ذهن خلاق آنها بهره‌برداری می کنیم.

معکن است با خود بگویید: «من از ذهن این اشخاص بزرگ بی بهرام آنها می توانستند چنین چیزهایی را تصویرسازی کنم، اما من نمی توانم». این طور نیست. وقتی به مطالعه راز ادامه بدهید، متوجه می شوید نه تنها چیزی در زمینه ذهن کم ندارید، بلکه بیشتر هم دارید.

هایک دولی

وقتی تصویرسازی می کنید، وقتی تصویر را در ذهن خود به نمایش می گذارید، همیشه به نتیجه کار فکر کنید.

می‌کند: «اگر مثبت بیندیشم، اگر آنچه را می‌خواهم تصویرسازی کنم، کافی است.» اما اگر این کار را بکنید و احساس نعم و سرشاری نداشته باشید، قدرت جذب را خلق نمی‌کنید.

باب دویل

احساس کنید که به راستی در آن اتومیل نشتماید. به اینکه آرزو کنید کاش در آن اتومیل نشته بودید. نه اینکه بگوید روزی در آن اتومیل خواهم نشست. این گونه، در حال حاضر صاحب چیزی نیستید. همه چیز مربوط به آینده است. اگر در این احساس باقی بمانید، همیشه مربوط به آینده باقی خواهد ماند.

مایکل برترارد پکویت

حالا این احساس و این نگاه درون تبدیل به دری می‌شود که از میان آن قدرت کائنات خودش را براز می‌کند.

«اینکه این قدرت چیست، نمی‌دانم. تنها می‌دانم که وجود دارد.»

— الکساندر گراهام بل (۱۸۴۷-۱۹۲۲)

جک کانفیلد

کار ما سردار آوردن از «چگونه» نیست. چگونه خودش را در تعهد و باور داشتن «چه» متجلى می‌سازد.

مایک دولی

«چگونه» قلمرو کائنات است. کائنات همیشه کوتاه‌ترین، سریع‌ترین، و هماهنگ‌ترین راه میان شما و روزیان را می‌داند.

دکتر جو ویتال

اگر به کائنات واگذار کنید، از آنچه به دست می‌آورید شگفتزده می‌شوید. این همان جایی است که معجزه اتفاق می‌افتد.

علمیان را ز، چملگی از عناصری که هنگام تصویرسازی فعال می‌کنند آگاه هستند. وقتی تصویر را در ذهن خود می‌بینید و احساس می‌کنید، به این نتیجه می‌رسید که آن را دارید. این گونه به عالم هستی اعتماد می‌کنید، زیرا به نتیجه پایانی فکر می‌کنید و احساس آن را تجربه می‌نماید. به اینکه چگونه به دست می‌آید کاری ندارید. تصویر ذهنی شما کار را انجام شده می‌بیند. احساسات شما آن را انجام شده می‌بینند. این هنر تصویرسازی است.

دکتر جو ویتال

باید این کار را همروزه انجام بدهید، اما هرگز باید تبدیل به کار و وظیفه شود. آنچه برای راز مهم است، داشتن حال و احساس خوب است. می‌خواهید تحت تأثیر این فرایند به احساس شادی برسید. می‌خواهید ناحدی که امکان دارد شاد و خوشحال شوید.

کردن تصویر در ذهستان ساده‌تر می‌شود، نه؟

«همه ما از توانمندی‌ها و امکاناتی به مراتب بیش از آنچه می‌دانیم برخورداریم، و تصویرسازی یکی از بزرگ‌ترین این قدرت‌های است.»

— چنیوپرند

فرایند قدرتمند در عمل مارسی شیموف

تها تقاضا میان کسانی که این گونه زندگی می‌کنند، بعنی آن‌ها بی که در معجزه زندگی روزگار می‌گذرانند، با کسانی که این کار را نمی‌کنند این است که آن‌ها بی که در معجزه زندگی به سر می‌برند به روش‌های زیستن عادت کرده‌اند. عادت کرده‌اند از قانون جذب استفاده کنند. این‌ها به هرجا که بروند معجزه را با خود می‌برند، زیرا استفاده کردن از آن را به خاطر می‌آورند. تمام مدت از آن استفاده می‌کنند و آن را حادثه‌ای فقط برای یک بار در نظر نمی‌گیرند.

در اینجا به دو حکایت واقعی می‌رسیم که به روشنی قانون فدرتمند جذب را نشان می‌دهند و نقش عالم‌هستی را می‌نمایانند.

اولین حکایت مربوط به زنی به نام جیتنی است که دی‌وی‌دی را خرید. او روزی یک بار فیلم را تماشا می‌کرد تا یام‌های آن را به خوبی دری کند.

همه از توانمندی تصویرسازی برخوردارند. اجازه بدهید این را با تصویری از آشپزخانه پرایتان ثابت کنم. برای لحظه‌ای تصویر آشپزخانه را از ذهستان بیرون کنید. به آشپزخانه تان فکر نکنید. تصویر آن را از ذهستان پاک کنید.

برای اینکه این کار را بکنید، آشپزخانه را در ذهستان تصویر کر دید، نه؟

«همه چه بدانند و چه ندانند، تصویرسازی می‌کنند.
تصویرسازی بزرگ‌ترین راز موفقیت است.»

— چنیوپرند (۱۹۶۰-۱۹۸۱)

دکتر جان دماراتینی در همایش‌های خود مطلبی را در مورد تصویرسازی بیان می‌کند. او می‌گوید اگر تصویر ایستایی در ذهن خود بسازید، حفظ کردن آن دشوار می‌شود. از این رو حرکات متعددی را در تصویر خود دخالت دهید.

برای توضیح بیشتر، بار دیگر آشپزخانه را در نظر بگیرید. این بار خود را بینید که وارد آشپزخانه می‌شوید، به سمت یخچال می‌روید، دستان را روی دستگیره آن می‌گذارد. در یخچال را باز می‌کنید، به درون آن نگاهی می‌اندازید، و بطیری آب خنکی در آن پیدا می‌کند. حالا دستان را دراز کنید و بطیری را بردارید. می‌توانید سرمه آن را در دست‌هایتان احساس کنید. بطیری آب را در یک دست می‌گیرید و با دست دیگر در یخچال را می‌بندید. حالا که آشپزخانه را با همه جزئیاتش در نظر می‌گیرید، حفظ

به خانواده کالین بلیت‌هایی تعلق گرفت که باعث شد مجبور تباشند برای بازی کردن در هیچ صفحی معطل شوند. این چیزی بیشتر از خواسته کالین در شب قبل بود.

«هیچ عاملی نمی‌تواند مانع آن شود که تصویر شما صورت حقیقت پیدا کند، مگر همان قدرتی که این تصویر را ایجاد کرد—خود شما.»

— چنیو بو پرنده

جیمز روی

اشخاص مدتی به آن توجه می‌کنند. می‌گویند: «بر از انتقام. این برنامه را دیدم و می‌خواهم زندگی ام را تغییر بدهم.» با این حال نتیجه‌ای حاصل نمی‌شود. اشخاص در اعماق وجود خود می‌خواهند که این اتفاق بیفتد، اما به نتایج سطحی نگاه می‌کنند و می‌گویند: «این حروف‌ها کاری صورت نمی‌دهد.» و می‌دانند چه می‌شود؟ عالم هستی می‌گوید: «فرمانبردارم، ارباب!» و این گونه تحولی صورت نمی‌گیرد.

وقتی اجازه می‌دهید تردید و دودلی به ذهن‌تان رخنه کند، قانون جذب بلاخلاصه روی تردید سرمایه‌گذاری می‌کند و نتیجه‌ای به دست نمی‌آید. به جای آن بگویند: «می‌دانم که دریافت می‌کنم.» و این راحساس کنید.

جان آساراف

من که با قانون جذب آشنایی داشتم، می‌خواستم هر طور شده

به مخصوص تحت تأثیر گفته‌های باب پراکتور قرار گرفت و به نظرش رسید چه خوب می‌شود با او ملاقاتی داشته باشد.

صبح روزی جینی وقتی برای برداشتن نامه‌هایش در صندوق بست را باز کرد، با کمال تعجب دید که پستچی به اشتباه نامه‌ای متعلق به باب پراکتور را در صندوق او انداخته است. آنچه جینی نمی‌دانست این بود که باب پراکتور چند کوچه دورتر از او زندگی می‌کرد. از این جالب‌تر، پلاک خانه جینی با پلاک خانه باب پراکتور یکی بود. جینی بلاخلاصه نامه را برداشت تا آن را به صاحب‌شی برساند. باور می‌کنید چقدر خوشحال شد که وقتی پشت در خانه باب ایستاده بود، در باز شد و او پشت آن پدیدار شد؟ باب به ندرت در خانه‌اش حضور نارد، زیرا اغلب به تقاطع مختلف دنیا سفر می‌کند تا درس بدهد. اما ماتریس عالم هستی زمان مناسب را به خوبی تشخیص می‌دهد.

حکایت دوم مربوط به پسر ده‌ساله‌ای به نام کالین است که فیلم را زرا دیده بود و از آن به شدت خوشنش آمده بود. خانواده کالین برای سفری یک هفت‌های به دیزنی‌وْرلد رفتند. در روز اول ورود، با صفحه‌ای طولانی کسانی که قصد بازی داشتند رویه ره و گردیدند. از آن رو کالین آن شب قبل از اینکه به خواب برود با خود گفت: «فردا از بازی‌های‌ذلت می‌برم و هرگز در صفحه منتظر نمی‌مانم.»

صبح روز بعد کالین و خانواده‌اش جلوی درهای ورودی پارک ایستاده بودند که درها گشوده شد. در این زمان یکی از کارمندان آنجا به آنها نزدیک شد و پرسید آیا آن‌ها اولین خانواده‌ای بوده‌اند که آمدند. این گونه

جواب دادم: «بالاخره دانستم که قاتون جذب چگونه کار می‌کند. بالاخره معنای تصویرسازی را بیاد گرفتم. سرانجام معنای آنچه را خوانده‌ام درک می‌کنم. من بدون اینکه بدائم، خانه رفیاهای خودم را خوبیدم.»

«تصویرسازی در حکم همه چیز است. پیش‌نمایش
جذب‌های آینده است.»

— آلبرت اینشتین (۱۸۷۹-۱۹۵۵)

مثال جالب دیگری درباره تصویرسازی، مربوط به تجربه مادر من از خرید خانه‌ای جدید بود. به جز مادرم، چند نفر دیگر خواهان خرید آن خانه بودند. مادرم تصمیم گرفت از راز استفاده کند و خریدار این خانه شود. او نشست و نام خودش و نشانی جدید خانه را برها و بارها نوشت. آنقدر نوشت که احساس کرد این نشانی حقیقی اوست. چند ساعت بعد از این کار به او زنگ زدند و گفتند پیشنهادش پذیرفته شده است. مادرم بسیار خوشحال شد، اما تعجبی نکرد، زیرا می‌دانست این خانه از آن اوست. چه قهرمانی.

چک کانفیلde

تصمیم بگیرید که چه می‌خواهید. باور کنید که می‌توانید آنچه را می‌خواهید، به دست آورید. باور کنید که شایسته آن هستید. باور کنید که به دست آوردنش برای شما عکان پذیر است. بعد همروزه دقایقی چشمان خود را بستید. تصور کنید آنچه را

از آن استفاده کنم و بیسم چه اتفاقی می‌افتد. در سال ۱۹۹۵ تخته‌ای به نام «تخته رُزیا» تهیه کردم. از آن زمان عکسی از آنچه را می‌خواستم به آن دست پیدا کنم روی این تخته می‌کوییدم. همه‌روزه در دفترم می‌نشستم و به این تخته نگاه می‌کردم و آن عکس را در ذهن خودم تصویرسازی می‌کردم. احساس می‌کردم پیش‌بایش آن را به دست آورده‌ام.

داشتم آماده اسباب‌کشی می‌شدم. مادر مدت پنج سال به بار اسباب‌کشی کرده بودیم، تا اینکه سر از کالیفرنیا درآوردم و این خانه را خریدم و همه اسباب و اثاثم را به این خانه منتقل دارم. صبح روزی پسرم، کینان، به دفتر من آمد. یکی از جمعه‌هایی که پنج سال بود درش باز نشده بود کنار در دفترم فوار داشت. پسرم پرسید: «از این جمعه چیست، پدر؟» به او گفتم این‌ها «تخته‌های رُزیا» هستند. پرسید «تخته رُزیا، یعنی چه. در جوابش توضیح دادم که خواسته‌ها و هدف‌هایم را روی این تخته‌ها درج می‌کنم. پسرم که پنج سال و نیمه بود مسلمًا از حرف من چیزی دستگیرش نشد. به او گفتم: «عزیزم، بگذار طرز کار را نشانت بدهم.»

در کارتن را باز کردم. روی یکی از تخته‌ها عکس خانه‌ای بود که پنج سال قبل آرزوی داشتش را کرده بودم. عجیب بود که مادر همان خانه زندگی می‌کردیم. نگاهی به خانه انداختم و گریمام گرفت. کینان پرسید: «چرا گریمه می‌کنی، پدر؟»

خلاصه راز

- انتظار، نیروی جذب قدر تمندی است. هر آنچه می خواهد، انتظار دریافتش را بکشد. هر آنچه نمی خواهد، انتظارش را نکشد.
- حقنامی و سپاسگزاری فرایند قدر تمندی است که از رژی شمارا جایه‌جا می کند تا آنچه را می خواهد به دست آورید به خاطر همه چیزهایی که دارید سپاسگزار باشید.
- پیشایش به خاطر آنچه می خواهد داشته باشید تشکر کنید. این کار سبب می شود به آنچه می خواهد دست پیدا کنید.
- تصویرسازی فرایند خلق تصاویر در ذهن است. در ذهن خود آنچه را می خواهد، تصویرسازی کنید وقتی تصویرسازی می کنید، اندیشه و احساس قدر تمندی را تجربه می کنید. احساس می کنید آنچه را می خواهد هم اکنون دارید.
- برای استفاده از قانون جذب به سود خود، به آن به عنوان چیزی که وجود دارد عادت کنید.
- در پایان هر روز قبل از اینکه به خواب بروید، حوادث روز خود را مرور کنید. هر حادثه‌ای که مطابق میل شما نبود، آن را به شکلی که می خواهد باشد در ذهن خود تصویر کنید.

می خواهید به دست آورده‌اید. توجه کنید که برای آنچه به دست آورده‌اید سپاسگزارید. از آن لذت ببرید. بعد به روزتان بازگردید و کارها را به کائنات واگذار کنید. مطمئن باشید که کائنات می توانند خواسته شمارا برا آورده سازد.

راز پول

ذهن هر آنچه را بتواند تصور کند، می‌تواند به دست
اور دیگر

— کلیمنت استون (۱۹۰۲-۲۰۰۲)

جک کانفیلد

راز مرا منحول کرد، زیرا من با پادری به شدت منفی نگر بزرگ شدم او معتقد بود هر کس که پول دارد، حتماً سر کسی کلاه گذاشته است. با این حساب با باورهای جور و اجوری درباره پول بزرگ شدم، فکر می‌کردم پول داشتن چیز بدی است و تنها آدم‌های بد پول دارند. یعنی از عبارات مورد علاقه پدرم این بود: «فکر می‌کنی من کی هستم؟ راکفلر؟» با این حساب طوری بزرگ شدم که به واقع احساس می‌کردم زندگی دشوار است. تنها وقتی با کلیمنت استون ملاقات کردم، زندگی ام را تغییر دادم.

وقتی با استون کار می‌کردم، به من گفت: «می‌خواهم فکر بزرگی را به ذهن راه بدهی، به طوری که وقتی به هدف

رسیدی سوت سوت بکند و بدانی که این‌ها را از من آموخته‌ای. در آن زمان سالی هشت هزار دلار درآمد داشتم. این رو گفتم: «می خواهم سالی یکصد هزار دلار کسب کنم»، ابدانی داشتم که چگونه می توانم این کار را بخشم راهکاری سراغ نداشتم. امکاناتی هم نداشتم. با این حال گفتم: «این را اعلام و باور می کنم. طوری رفتار می کنم که انگار به خواسته‌ام رسیده‌ام»، و این کار را کردم.

یکی از توصیه‌های او به من این بود که همروزه چشمانت را بیلد و در ذهن خود تصور کنم که به آنجه می خواستم رسیده‌ام. من یک اسکناس صد هزار دلاری درست کرده و آن رابه سقف چسبانده بودم. بتایراین هر روز صبح او لین چیزی که چشمانت می دید اسکناس صد هزار دلاری بود. بعد چشمانت را می ستم و فکر می کرم که با این مقدار بول از چه سطحی از زندگی بهره‌مند خواهم شد. تاسی روز هیچ اتفاقی نیفتاد هیچ فکر خلاق و بزرگی به ذهنم نرسید. کسی به من بولی پیشنهاد نکرد.

چهار هفته بعد راه کسب یکصد هزار دلار به ذهنم رسید. کابی نوشته بودم، و با خود گفتم اگر بتوانم چهارصد هزار جلد از این کتاب را بفروشم، یکصد هزار دلار به دست می آورم. کتاب حی و حاضر بود. اما من هرگز به آن فکر نکرده بودم. ابدانی داشتم که چگونه ممکن است بتوانم چهارصد هزار جلد کتاب بفروشم. در سوپرمارکت چشمم به

مجله‌ای به نام نشنال اینکوادرافتاد. این مجله را میلیون‌ها بار دیده بودم، اما از کتاب‌ش بی توجه گذشته بودم. ناگهان به ذهنم رسید که اگر خوانندگان آن شریه از کتاب من آگاهی پیدا کنند. چهارصد هزار نفر کتاب را می خورد.

شش هفته بعد در هانتر کالج نیویورک برای شصت معلم سخنرانی کردم. وقتی صحبت تمام شد، زنی به من مراجعه کرد و گفت: «صحبت‌هایتان عالی بود. می خواهم با شما مصاحبه کنم. اجازه بدهید کارتمن رابه شما بدهم». معلوم شد او برای تشریه نشنال اینکوادر مقامه می نویسد. وقتی مصاحبه‌ام به چاپ رسید، فروش کتاب ناگهان افزایش یافت.

نکته اینجاست که من همه این حوادث رابه زندگی خودم جذب کرده بودم. خلاصه کلام اینکه در آن سال یکصد هزار دلار درآمد به دست نیاوردم. نو و دو هزار و سیصد و بیست و هفت دلار کسب کردم. اما فکر می کنید افسرده شدم و گفتم «این روش مؤثر واقع نمی شود؟» نه. به جای آن گفتم: «این روش حیرت‌انگیزی است». بعد زنم از من پرسید: «اگر این روش بروای کسب صد هزار دلار درآمد مناسب است، فکر می کنی برای یک میلیون دلار هم اثربخشی داشته باشد؟» در جوابش گفتم: «نمی دانم. امامی توانیم امتحان کنیم».

ناشر من تصمیم گرفت امتحان اولین کتاب غذای روح را خوبیداری کند. برای این کار چنکی به مبلغ یک میلیون دلار بروایم نوشت.

دانش راز و استفاده آگاهانه از قانون جذب در هر زمینه‌ای از زندگی کاربرد دارد. چنین فرایندی برای هر چیزی که بخواهد خلق کند وجود دارد. موضوع پول هم از این قاعده مستثنی نیست.

برای جذب کردن پول باید روی ثروت دقیق شوید. اگر به این توجه کنید که به اندازه کافی پول ندارید، غیرممکن است بتوانید پولدار شوید. علتش این است که به چیزی فکر می‌کنید که از آن به اندازه کافی ندارید. وقتی درباره کم‌بولي فکر می‌کنید، تنها آنچه را ناکافی است به طرف خود جذب می‌کنید. برای اینکه پولدار شوید، به فراوانی پول فکر کنید.

باید با اندیشه‌های خود علامت جدیدی مخابره کنید. باید فکر کنید بیش از مقدار کافی پول دارید. و انمود کنید بیش از حدی که می‌خواهد پول دارید. جالب اینجاست که به محض آنکه و انمود می‌کنید پولدار هستید، احساس بهتری پیدا می‌کنید.

فراوانی را جذب کنید

تنها دلیل پول نداشتن بعضی‌ها این است که با اندیشه‌های خود راه ورود پول را مسدود می‌کنند. هر فکر و هر احساس منفی مانع آن می‌شود که آنچه خوب و خواستنی است به سوی شما سرازیر گردد. پول هم از این قاعده مستثنی نیست. این طور نیست که عالم هستی پول را از شما دریغ کند، زیرا همه پولی که لازم دارید در جهان هستی به شکل نامرئی وجود دارد. اگر به اندازه کافی پول ندارید، علتش این است که جلوی حریان پول

به سوی خود را مسدود کرده‌اید، این کار را با اندیشه‌های خود انجام می‌دهید.

وقتی به پول احتیاج دارید، احساس قدرتمند درون شما احتیاج است. بنابراین عالم هستی احتیاج به پول را به شما ارزانی می‌دارد.

مو توائم بر اساس تجربه خودم درباره پول حرف بزنم، زیرا قبل از آنکه راز را کشف کنم، حسابدارانم به من گفتند که شرکتم آن سال ضرری فاحش داشته است و تاسه ماه دیگر در آن بسته می‌شود. بعد از ده سال فعالیت، شرکتم داشت از دستم می‌رفت، و چون برای اداره این شرکت به پول احتیاج داشتم، وضع مرتب بدتر می‌شد. به نظر می‌رسید راه نجاتی وجود ندارد.

بعد راز را کشف کردم و همه زندگی‌ام، از جمله موقعیت شرکتم، متحول شد، زیرا طرز فکر کردنم را تغییر دادم. حالا به تنعم و فراوانی پول فکر می‌کردم. با تمام ذرات وجودم احساس می‌کردم کائنات پول مورد نظرم را تأمین خواهد کرد. و همین اتفاق هم افتاد کائنات به من راههایی نشان داد که حتی نصوتش را هم نمی‌کردم. البته در موقعی تردید سراغم می‌آمد، اما هر بار این اتفاق می‌افتاد، ذهنم را متوجه پولدار بودن و تنعم می‌کردم. به خاطر پولدار بودنم تشکر می‌کردم، به نشاط می‌رسیدم، و باور می‌کردم.

می‌خواهم درباره راز حرفی به شما بزنم. راه میانبر برای رسیدن به هر خواسته‌ای در زندگی این است که در همین لحظه خوشحال باشید، این سریع‌ترین راه پولدار شدن و رسیدن به هر خواسته‌ای است که در زندگی

دارید. روی موجی که به عالم هستی ساطع می‌کنید دقیق شوید، بگذارید شادی و نشاط باشد. وقتی این کار را می‌کنید، متقابلاً شادی و نشاط را به خود جذب می‌کنید. قانون جذب، اندیشه‌ها و احساسات شما را به خودتان بازگشت می‌دهند.

روی موقّیت دقیق شوید

دکتر جو ویتاو

می‌توانم فکری را که در سرمیازی از مردم وجود دارد تصور کنم: «چگونه می‌توانم پول قابل ملاحظه‌ای را به زندگی ام سرازیر کنم؟» چگونه می‌توانم اسکناس‌های درشت بیشتری داشته باشم؟ چگونه می‌توانم به ثروت و موفقیت بیشتری برسم؟

این به مطالibi برمی‌گردد که در کل راز به آن‌ها اشاره کرده‌ایم. کار شما این است که با مراجعه به کاتالوگ عالم هستی، آنجه را می‌خواهید سفارش بدهید. «در ۳۰ روز آینده دوست دارم ۲۵۰۰۰ دلار پول غیرمنتظره به دستم برسد.» خواسته‌تان هرچه هست، باید برایتان باور کردنی باشد.

اگر در گذشته فکر کرده‌اید که تنها از طریق شغلتان می‌توانید پول به دست آورید، بهتر است این فکر را بی‌تأمل از سرتان دور کنید. این قبیل افکار کاری برایتان صورت نمی‌دهد.

باب پراکتور

اغلب اشخاص می‌خواهند از بدهکاری نجات پیدا کنند. این شمارا برای همیشه بدهکار نگه می‌دارد. شما به هرچه فکر کنید، همان را جذب می‌کنید. ممکن است بگویید: «اما من می‌گویم می‌خواهم از بدهی نجات پیدا کنم.» ممکن نیست که می‌خواهید نجات پیدا کنید یا نکنید. اگر به بدهی فکر کنید، بدهی را جذب خود می‌کنید. برنامه‌ای منظم برای پرداخت بدهی‌های خود نیمه بینند و بعد به پولدار شدن فکر کنید.

وقتی بدهی‌هایی دارید که نمی‌دانید چگونه می‌خواهید آن‌ها را پردازید، روی این بدهی‌ها دقیق نشوید، زیرا با این کار بدهی بیشتری را جذب می‌کنید. باید راهی پیدا کنید که به موفقیت و پولدار شدن فکر کنید، باید راهی برای رسیدن به احساس خوب پیدا کنید تا آنچه را خوب است نصیب خود کنید.

جیمز روی

بارها اتفاق افتاده که اشخاص به من می‌گویند: «می‌خواهم در

سال آینده درآمد را دو برابر کنم.» اما وقتی به اعمال و رفتارشان دقیق می‌شوید، می‌بینند کاری را که باید انجام بدهند انجام نمی‌دهند. آن‌ها به خودشان می‌گویند: «از عهدۀ این کار بونمی‌ایم.» و همان‌طور که می‌دانید، عالم هستی به آن‌ها می‌گویند: «فرمانبردارم، از باب!»

اگر جملة «از عهدۀ اش بونمی‌ایم» از میان لبانستان خارج شده باشد، باید همین حالا نظرتان را تغییر دهید. به جای آن بگویید: «از عهدۀ اش برمی‌ایم. می‌توانم این را بخرم.» این حرف را بارها و بارها تکرار کنید، مثل طوطی در سی روز آینده به هرچه رسیدید، بگویید: «از عهدۀ تهیۀ آن برمی‌ایم.» وقتی به لباسی که دوست دارید برخورد می‌کنید، بگویید: «از عهدۀ خرید آن برمی‌ایم.» این گونه خودتان را متّقا عد می‌کنید که از عهدۀ تهیۀ آن برمی‌آید. در این صورت تصاویر زندگی تان تغییر می‌کند.

لیزا نیکولز

وقتی به کمبوود فکر می‌کنید، وقتی به آنچه ندارید می‌اندیشید، وقتی این گونه با اعضا خانواده و دوستانش حرف می‌زنید، وقتی به فرزندانش می‌گوید به اندازه کافی پول ندارید – پول کافی برای خرید آن را ندارم. نمی‌توانیم از عهدۀ تهیۀ اش برآیم.» – هرگز از عهدۀ خرید آن بروخواهید آمد. زیرا می‌خواهید آنچه را ندارید به خود جذب کنید. اگر خواهان تعمّ هستید، اگر خواهان موفقیت هستید، به تعمّ بیندیشید، روی موفقیت دقيق شوید.

«آن جوهر معنوی که همه ثروت‌های معنوی از آن تشکیل می‌گیرد هرگز تهی نمی‌شود، در تمام موقع با شمات و نسبت به باوری که به آن دارید واکنش مثبت نشان می‌دهد.»

– چارلز فیلمور (۱۸۵۴-۱۹۴۸)

حالا که راز را می‌شناسید، وقتی کسی را که ثروتمند است می‌بیند، متوجه می‌شود که فکر و اندیشه غالب او تنعم و سرشاری است، نه کمبوود و کاستی. ثروتمندان ثروت را به سوی خود جذب کرده‌اند، خواه این کار آگاهانه صورت گرفته باشد و خواه نآگاهانه. ثروتمندان به ثروت فکر کردن، و عالم هستی این ثروت را به آن‌ها داد.

ثروتی را که آن‌ها دارند، شما هم دارید. تنها تفاوت میان شما و آن‌ها در این است که آن‌ها به گونه‌ای الگوهای بسیار پیش‌بینی کرده‌اند که ثروت را نصیحتان کرد. ثروت شما به شکل نامرئی انتظارتان را می‌کشد. برای مرئی کردن آن به ثروت بیندیشید.

دیوید شیرمر

وقتی راز را آموختم، همه روزه قبوض پرداختی با پست برایم می‌رسید. از خود پرسیدم: «چگونه می‌توانم این وضع را تغییر بدهم؟» قالوں جذب می‌گوید روی هرجه دقیق شوید، آن را می‌گیرید. از این رو صورت حساب موجودیات را از بانک گرفتم. مبلغ کل موجودیات را لای گرفتم و به جای آن رقمی را که دوست داشتم در حساب داشته باشم نوشتم. بعد تصویر

کردم چکهای متعددی با پست برایم فرستاده می‌شود. در مدت یک ماه وضعم تغییر کرد. به راستی که حیرت‌انگیز بود. این روزها هرچه از پست دریافت می‌کنم، چک است. البته قبوض پرداختی هم دریافت می‌کنم، اما میزان دریافت چک به مراتب بیشتر است.

از زمان اکران شدن فیلم راز، صدها و صدها نامه از اشخاص دریافت کرده‌ایم که در آن‌ها نوشته‌اند از طریق پست چک‌های بسیاری دریافت کرده‌اند. این کار با توجه کردن به حکایت دیوید برایشان حاصل شده است.

من بازی‌ای را تدارک دیده‌ام که تحت تأثیر آن، توجهم از انبوه قبوض پرداختی به سوی توجه به چک‌ها متعایل می‌شود. وقتی در پاکت‌هارا باز می‌کنم، با خوشحالی فریاد می‌کشم: «باز هم پول بیشتر برای من!» قبوض پرداختی را چک در نظر می‌گیرم و یک صفر جلوی آن‌ها اضافه می‌کنم. در دفترچه‌ام کتاب هر وجهی کلمه مشکرم را می‌نویسم. به شاطر دریافت کردن آن‌ها احساس حقشانسی می‌کنم، تا حدی که اشک در چشم‌ام حلقه می‌زند. بعد این قبوض پرداختی را، که نسبت به آنچه دریافت کرده‌ام بسیار کمتر به نظر می‌رسد، می‌پردازم.

هرگز بدون این احساس که درون پاکت برایم چک گذاشته‌اند، نامه‌هایم را باز نمی‌کنم. اگر پاکت را قبل از متفااعد کردن خودم به اینکه درون آن چک است باز کنم، احساس می‌کنم قبوض پرداختی بیشتری برایم رسیده است. این روش به من کمک کرده و توانستم چک‌های بیشتری دریافت کنم.

لورال لانگمیر

کارشناس مالی، سخنران، و مشارک شخصی و شرکتی در سینم رشد، مرتب به من می‌گفتند: «برای پول درآوردن باید زحمت فراوان بکشی». من این عبارت را با پول آسان و زیاد به دست می‌آید، عوض کردم. در شروع کار به نظر می‌رسد که دروغ باشد، نه؟ بخشی از معز شما می‌گوید: «تو دروغگویی. پول درآوردن دشوار است». این توب تیسی است که تامدتنی در زمین رفت و آمد می‌کند.

اگر در این اندیشه‌اید که «برای پول درآوردن باید خیلی تلاش کنم»، این فکر را بلافاصله از ذهن خود دور کنید. این اندیشه شمارادر موقعیتی قرار می‌دهد که به راحتی کسب درآمد نکنید. به نوصیه لورال لانگمیر توجه کنید. به جای آن از عبارت «پول آسان و زیاد به دست می‌آید» استفاده کنید.

دیوید شیرمن

در زمینه خلق ثروت، ثروت ذهنیت شناسی. چیزی است که باید به آن فکر کنید.

لورال لانگمیر

باید بگوییم ۸۰ درصد مشارکهای من با اشخاص، درباره روان‌شناسی و طرز فکر کردن است. وقتی آن‌ها می‌گویند «شما می‌توانید این کار را بکنید، اما من نمی‌توانم»، می‌دانم که

آنها می‌توانند ارتباط درونی و نحوه صحبت خود در مورد پول را تغییر بدهند.

«خبر خوش این است که درست در لحظه‌ای که به این نتیجه بررسید که آنچه می‌دانید مهم‌تر از آن جیزی است که باور کردنش را به شما آموزش داده‌اند، در جهت رسیدن به تنعم به حرکت در می‌آید. موقفیت موضوعی مربوط به درون است و با بیرون رابطه‌ای ندارد.»
— رالف والدو امرسون (۱۸۰۳-۱۸۸۲)

جالب باشد که ثروتمندترین مردم جهان، نوعدوستان بزرگی هستند. آن‌ها پول کلانی را صرف کارهای پشت‌دستانه می‌کنند. و چون پول می‌دهند، طبق قانون جذب، عالم هستی به رویشان گشوده می‌شود و مبالغه‌گفت پول به دست‌شان می‌رسد.

اگر فکر می‌کنید «پول زیادی ندارم که بدهم»، بدانید که کار دست خودتان می‌دهید. حالا می‌دانید که چرا به اندازه کافی پول ندارید. وقتی فکر می‌کنید پول کافی ندارید، بیشتر خرج کنید. قانون جذب باید به شما پول بیشتری بدهد تا بتوانید بیشتر خرج کنید.

میان پول دادن و از خود گذشتگی تفاوت بزرگی وجود دارد. پول دادن از صمیم قلب تولید احساس خوشایند می‌کند، اما وقتی از خود گذشتگی می‌کنید، معمولاً احساس خوبی پیدا نمی‌کنید. دادن به طیب خاطر به شدت لذت‌بخش است، این‌گونه، قانون جذب به کمک شما می‌اید تا پول بیشتری به جانبتان سرازیر کند.

جیمز ری

ادم‌های زیادی رامی شناسم که پول هنگفتی به دست می‌آورند، اما روابطشان بسیار بد است. این ثروت نیست، ممکن است به دنبال پول بروید و پولدار شوید، اما این تضییغی نمی‌کند که ثروتمند باشید. نمی‌گویم که پول بخشی از ثروت نیست. حد در صد هست. اعانتها بخشی از آن است.

از سوی دیگر، به اشخاصی معنوی بودن که بیمار و

اگر پول بیشتری می‌خواهید، باید نسبت به پول احساس خوبی داشته باشید. کاملاً قابل درک است که اشخاص وقتی به اندازه کافی پول ندارند، نسبت به آن احساس خوبی پیدا نمی‌کنند. زیرا به اندازه کافی پول ندارند. اما این احساسات منفی درباره پول مانع آن می‌شود که پول بیشتری به دست شما برسد. باید این چرخه را متوقف سازید. و این اتفاق زمانی می‌افتد که درباره پول به احساس بهتری برسید. باید به خاطر پولی که دارید سپاسگزار باشید. با خود بگویید: «بیش از حد کافی پول دارم.» «پول فراوان است و به سوی من در حرکت است.» «من جذب کننده پول هستم.» «من همه روزه پول دریافت می‌کنم.» «متشرکم، متشرکم، متشرکم.»

پول پدھید تا پول به دست آورید

پول دادن روش مؤثر و قدرتمندی برای پول به دست آوردن است. زیرا وقتی پول می‌دهید، در اصل می‌گویید: «من پول فراوان دارم.» شاید برایتان

ورشکسته هستند. این هم ثروت نیست. زندگی قرار است
سرشار باشد - در همه زمینه‌ها!

آنچه می خواهید، موضوعی درونی است! دنیای بیرون معلوم است؛ نتیجه اندیشه است. اندیشه و احساس و ارتعاشات خود را روی خوشبختی منمرکز کنید. احساس خوشبختی از خود ساطع کنید و آن را به جهان هستی بدهید. این گونه، بهشت را روی زمین تجربه می کنید.

اگر شمارا به گونه‌ای نویسید کردند که فکر می کنید ثروتمند بودن معنوی نیست، بدانید که در اشتباهید. می توانید کتاب‌های کاترین پاندر درباره میلیون‌های کتاب مقدس را بخوانید. متوجه می شوید که همه بزرگان کتاب مقدس کسب ثروت را توصیه کرده‌اند و خود پولدارهای بزرگی بوده‌اند.

موفق و پولدار شدن حق مادرزادی شماست. کلید رسیدن به تنم در اختیار شماست. شما شایسته آنید که چیزهای خوب زندگی را داشته باشید. عالم هستی خواسته‌های شمارا برآورده می سازد، اما کلید در اختیار شماست. این کلید، افکار و احساسات شماست. شما در تمام عمر خود این کلید را در دست دارید.

مارسی شیموف

بسیاری از اشخاص در فرهنگ‌های غربی خواهان دستیابی به موفقیت هستند. خالمهای بزرگ و کار و کاسی پررونق می خواهند. همه چیزهای دنیوی را می خواهند. اما بورسی‌های ماشان می دهد داشتن این چیزهای دنیوی به معنای رسیدن به خوشبختی نیست. دنبال مادیات دنیوی می رویم، اما به خوشبختی نمی رویم. باید متصد شادی درون باشید. به آرامش درون فکر کنید. ابتدا به درون فکر کنید تا آنچه بیرونی است از راه برسد.

خلاصه راز

راز روابط

مری دائموند

مشاور فنگ‌شیوه، معلم، و سخنران

راز بدین معناست که ما خالق عالم هستی خود هستیم، و اینکه هر آرزویی که می‌خواهیم خلق کنیم، در زندگی‌مان متجلی می‌شود. بنابراین آرزوها، اندیشه‌ها، و احساسات ما بسیار مهم هستند، زیرا متجلی می‌شوند.

ممکن است ندانیم چه انکاری در سر داریم، اما با نگاهی به کارهایی که کرده‌ایم، می‌توانیم متوجه شویم چه فکری در سر داشته‌ایم. وقتی می‌خواهید چیزی را به زندگی خود جذب کنید، دقت کنید که عملتان با خواسته‌تان تناقض نداشته باشد. مایک دولی، یکی از معلمانی که در فیلم راز ظاهر شد، در یکی از نوارهای آموزشی اش به خوبی به این مطلب اشاره کرده است. ماجرا درباره زنی است که می‌خواست همسری بی‌کم و کاستی پیدا کند. همه کارها را به درستی انجام داده بود. می‌دانست که می‌خواهد همسرش چه شکل و شعابی داشته باشد. فهرست مفصلی از خصوصیات او تهیه کرده بود، اما به رغم همه این‌ها، هیچ نشانه‌ای از او پیدا نمی‌کرد.

- برای جذب پول، به ثروت توجه کنید. وقتی به نبود پول و ثروت فکر می‌کنید، نمی‌توانید آن را به زندگی خود راه دهید.
- از تصور خود استفاده کنید. واتمود کنید که به خواسته‌ای خود رسیده‌اید و پولی را که می‌خواهید به دست آورده‌اید.
- احسان شادی کردن در لحظه حال، سریع‌ترین راه سرآزیز کردن پول به زندگی است.
- عادت کنید که به هرچه نگاه می‌کنید، بگویید: «از عهده تهیه آن برمی‌آیم.» «می‌توانم آن را بخرم.» این گونه درباره پول احسان بهتری به دست می‌آوردید.
- برای اینکه پول یشتري به دست آورید، پول یشتري خرج کنید. وقتی در برخورد با پول سخاوت داشته باشید، به احسان بهتری می‌رسید.
- تصور کنید که چک‌های متعددی به سویتان در حرکت است.
- به ثروت پسندیشید.

لغو کرد و چمدان‌هایش را ببرون کشید و وسایلش را بسته‌بندی کرد. چهار هفته بعد گلندا در امریکا در دفتر ماکار می‌کرد.

به آنجه طلب کرده‌اید فکر کنید و مطمئن شوید که اعمال و رفتارتان با آنجه انتظار دارید همخوانی دارد. طوری رفتار کنید که انگار به خواسته‌هایتان رسیده‌اید. موقعیت را برای برآورده ساختن خواسته‌هایتان فراهم سازید. این‌گونه می‌توانید به خواسته‌های خود برسید.

په خودتان توجه داشته باشید لیزانیکولز

در زمینه روابط، مهم این است که شخص چگونه وارد رابطه می‌شود. قبل از اینکه به دیگری بیندیشید، ایندا در گ صحیحی از خود به دست آورید.

جیمز ری

اگر خودتان از مصاحبت خود لذت نبرید، چگونه می‌توانید انتظار داشته باشد دیگران از مصاحبت شما لذت ببرند؟ قانون جذب یا راز می‌خواهد این را در شما ایجاد کند. باید موضوع برایتان به طور صد درصد روشن شود. سؤال من لا شما این است: آن طور که انتظار دارید دیگران با شما رفتار کنند، خودتان با خودتان رفتار می‌کنید؟

تا اینکه روزی وقتی اتومبیلش را در پارکینگ خانه‌اش پارک می‌کرد، متوجه شد اعمال و رفتارش با آرزویش همخوانی ندارد. متوجه شد که اتومبیلش را وسط پارکینگ گذاشته است، بنابراین جایی برای اینکه همسر بی‌کم و کاستش اتومبیل خود را پارک کند وجود نداشت. از این رو بلاfaciale پارکینگ خانه‌اش را مرتب کرد و اتومبیلش را در سمتی پارک نمود تا همسر دلخواهش اگر از راه رسید، بتواند اتومبیلش را در سمت دیگر پارک کند. بعد وقتی به اتفاق رفت، متوجه شد کمد لباسش به قدری پر از لباس است که جایی برای اینکه همسر آینده‌اش لباس‌های خود را در آن آویزان کند وجود ندارد. بنابراین تصمیم گرفت برخی از لباس‌هایش را از کمد درآورد تا جایی باز شود.

این زن این ماجرا را برای مایک دولی تعریف کرد و توضیح داد که اندکی بعد مرد مورد علاقه‌اش را پیدا کرد.

مثال دیگری که می‌توانم به آن اشاره کنم حکایت خواهرم، گلندا، است. او مدیر تولید فیلم راز بود. در استرالیا زندگی و کار می‌کرد. می‌خواست به امریکا بیاید و در دفتر من کار کند. گلندا راز را خوب می‌شناخت، بنابراین همه اقدامات لازم را برای این جایه جایی انجام داده بود. اما ماه‌ها گذشت و او همچنان در استرالیا بود.

گلندا وقتی به اعمال و رفتارش دقیق شد، دید آن طور که لازم بوده «وانمود» نکرده است. از این رو دست به اقداماتی جدی و قدرتمند زد. برای عزیعش همه کارهای لازم را کرد. عضویت خود در نهادهای مختلف را

«برای رسیدن به عشق، خودتان را از عشق پر کنید تا
تبدیل به مغناطیس گردید.»

- چارلز هائل

به بسیاری از ما آموخته‌اند که بعد از سایرین به خودمان برسیم. این گونه به احساس بی ارزش بودن و لیاقت نداشتن می‌رسیم، در نتیجه حوادث و چیزهایی را به خود جلب می‌کنیم که ثابت کند ما بی ارزش هستیم. باید این طرز فکر را تغییر دهید.

تازمانی که به خودتان نرسید، چیزی ندارید که به دیگران بدهید. بنابراین لازم است که ابتدا به خودتان برسید. ابتدا به خودتان شادی بدهید. هر کس مسئول احساس خوب خود است. وقتی احساس شادی و نشاط می‌کنید، حتی مجبور نیستید به دادن و از خود مایه گذاشتن فکر کنید. این‌ها خود به خود عاید می‌شود.

لیزانیکولز

من در بسیاری از روایTEM می‌خواستم در مقام متودن زیبایی‌های من حرف بزنند. اشکال کار این بود که من زیبایی‌های خود را نمی‌دیدم. اما بعد عاشق لیزا شدم. عاشق پوستم شدم، عاشق لب‌هایم شدم، عاشق موهای مجعد و سیاهم شدم. این گونه بود که احساس کردم دیگران مرا دوست دارند.

وقتی با خودتان آن طور که می‌خواهید دیگران با شماره فتار گشته رفتار نمی‌کنید، هرگز نمی‌توانید اوضاع را تغییر دهید. اعمال شما اندیشه‌های قدرتمند شما هستند. از این روابط با خودتان با مهر و عشق رفتار نکنید، به کائنات علامت می‌دهید که به اندازه کافی مهم نیستید، به اندازه کافی ارزشمند نیستید، و یا شایستگی‌های لازم را ندارید. این علامت مخابره می‌شود، و در نتیجه دیگران با شما خوب برخورد نمی‌کنند. توجه داشته باشید که مردم معلول هستند. افکار شما علت است. باید با خود با عشق و احترام حرف بزنید. این گونه، قانون جذب تمام عالم هستی را نکان می‌دهد و زندگی شما پر از کسانی می‌شود که شمارا دوست دارند و به شما احترام می‌گذارند.

خیلی‌ها خودشان را فدای دیگران کرده‌اند. این اشخاص فکر می‌کنند اگر به خاطر دیگران فداکاری و از خود گذشتگی کنند، کار درستی انجام داده‌اند. این اشتباه است. وقتی در برابر دیگران از خود گذشتگی می‌کنید، در واقع می‌گویند برای همه به اندازه کافی وجود ندارد، بنابراین من از حق خودم می‌گذرم تا دیگران به آنچه می‌خواهند دست پیدا کنند. توجه داشته باشید که قبل از دیگران باید به خودتان برسید. قبل از دیگران در قبال خود مسئول هستید.

دکتر جان گری

شما راه حل خودتان هستید. به دیگران اشاره نکنید و نگویند: «تو به من بده کاری و باید بیشتر به من بدهی.» به جای آن به خودتان بیشتر بدهید. وقت بیشتری صرف خود کنید.

برای خودتان احترام سالم قائل باشد. وقتی خودتان را دوست بدارید، دیگران راهنم دوست خواهید داشت.

مارسی شیموف

ما در روابط عمان عادت داریم از دیگران شکایت کنیم. مثلاً اهمکاران من خیلی تبل هستند. شوهرم مرا عصبانی می‌کند. بچه‌هایم خیلی شلوغ هستند. همیشه موضوع بر سر دیگران است. اما برای آنکه روابط مؤثر واقع شوند، باید بدلیم چه چیزهایی را در دیگران تأیید و ستایش می‌کنیم. کاری به این نداشته باشیم که دیگران چه اشکالاتی دارند.

حتی اگر در روابط خود با مشکلات جدی رو به رو هستید، باز هم می‌توانید این مشکلات را برطرف کنید. برگه کاغذی بردازید و به مدت سی روز همه جنبه‌های مثبت شخص مورد نظرتان را بنویسید. به این فکر کنید که چه چیزهایی را در او تأیید می‌کنید. از مشرب خوشی برخوردار است؟ حمایت‌گر است؟ هرچه بیشتر به جنبه‌های مثبت او نوچه کنید، بیشتر از این جنبه‌های مثبت نصیب خواهید بود.

لیزانیکولز

در اغلب مواقع به دیگران امکان می‌دهید که خوبختی شما را خلق کنند، و آنان در بسیاری از مواقع از عهدہ این کار برئی ایند. چرا؟ زیرا تنها یک نفر می‌تواند مسئول شادی و خوبختی شما باشد، و این شخص کسی جز خود شما

علت اینکه باید خودتان را دوست داشته باشید این است که اگر دوست نداشته باشید، نمی‌توانید احساس خوبی پیدا کنید. وقتی نسبت به خود احساس بدی داشته باشید، راه ورود عشق و مهر عالم هستی را به خود مسدود می‌کنید.

وقتی احساس خوبی نسبت به خود ندارید، نشاط و سرزنشگی را از خود بیرون می‌کشید. زیرا همه آنچه خوب است - از جمله سلامتی، ثروت، و عشق - در طول موج نشاط و احساس خوب قرار دارد. احساس داشتن انرژی نامحدود و احساس حیرت‌انگیز سلامتی و حال خوش، جملگی در طول موج احساس خوب هستند، وقتی درباره خود احساس خوبی ندارید، کسانی را به خود جلب می‌کنید که به شما احساس بدی درباره خودتان می‌دهند.

باید محور توجه خود را تغییر دهید و به همه چیزهایی بپندیشید که به نظرتان اعجاب‌انگیزند. به جنبه‌های مثبت زندگی خود فکر کنید. وقتی روی این‌ها متمرکز می‌شوید، قانون جذب چیزهای بهتری را به شما نشان می‌دهد. به هرچه فکر کنید، همان را به خودتان جذب می‌کنید. به جنبه‌های خوب و مثبت خود نگاه کنید. دنبال آن‌ها بگردید و پیدا شان کنید.

باب پرآکتور

در شما چیز جالبی وجود دارد. من چهل و چهار سال است که روی خودم مطالعه می‌کنم. گاه دلم می‌خواهد خودم را بیوسم! زیرا باید خودتان را دوست داشته باشید. منظورم این است که

یست. بنابراین حتی والدین، فرزند، و همسر شمانمی توانند خوشبختی شمارا تضمین کنند. آنها در نهایت می توانند در خوشبختی شما بهم شوند.

هر آنچه از آن لذت می برد، در طول موج عشق قرار دارد، که بزرگترین و قدرتمندترین طول موج هاست. نمی توانید عشق را در دست خود نگه دارید. تنها می توانید آن را در دلتنان احساس کنید. این حالتی از وجود است. می توانید نشانه های عشق را که از سوی اشخاص ابراز می شود بینید. اما عشق یک احساس است و شماته ای کسی هستید که می توانید این احساس را ماطع کنید. توانایی شمار در خلق احساس عشق نامحدود است. و وقتی عاشق هستید، در هماهنگی کامل با عالم هستی به سر می برد. هر کس را که می توانید، دوست بدارید. هر چیزی را که می توانید، دوست بدارید. تنها روی آنچه دوست دارید دقیق شوید. عشق را احساس کنید. می توانید آن شادی و عنقی را که چند برابر به جانب خودتان منعکس می شود دریافت و تجربه کنید. عالم هستی برایتان چیز های بیشتری می فرستد تا آن ها را هم دوست بدارید.

خلاصه راز

- وقتی می خواهید رابطه ای را جذب کنید، مراقب باشید که اندیشه ها، کلمات، اعمال، و پیرامونتان با خواسته هایتان در تضاد باشد.
- کار شما این است که به خودتان برسید. تازمانی که خودتان را برو و سرشار نکنید، نمی توانید دیگران را سرشار کنید.
- نسبت به خود با مهر و احترام رفتار کنید تا دیگران هم به شما احترام بگذارند.
- روی خصوصیاتی که در خودتان می پسندید دقیق شوید تا قانون جذب به شما چیز های بیشتری درباره خودتان نشان دهد.
- بروای اینکه رابطه ای درست پیش برود، به چیز هایی که در دیگران دوست دارید دقیق شوید. به شکایت ها و گله هایتان کاری نداشته باشید. وقتی روی نقاط قوت دقیق می شوید، آنها را بیشتر دریافت می کنید.

راز سلامتی

دکتر جان هاگلین

متخصص فیزیک کوانتوم و متخصص بهداشت عمومی بدن ما محصول اندیشه‌های ماست. تأثیر داریم متوجه می‌شویم که اندیشه و احساس روحی وضعیت جسمانی ما تاثیر فراوان می‌گذارد.

دکتر جان دمارتنی

ما با قدرت التیام بخش دارونها آشنا شی فراوان داریم، این‌ها داروهای کادبی هستند که هیچ تاثیری بر بدن ندارند.

به بسیار می‌گویند که این دارویی مژثر است، و اتفاقی که در واقع می‌افتد هم این است که دارونها در موقعیت به همان اندازه مژثر واقع می‌شود و التیام می‌بخشد. گاهی التیام بخشی دارونها حتی از داروی واقعی بیشتر است. داشتن دارونها به این نتیجه رسیده‌اند که ذهن انسان در زمینه هنر التیام از هر عامل دیگری قدر تندتر است، و در موقعیت تاثیرش حتی از دارو بیشتر است.

وجودتان را تحت تأثیر افکار منفی می‌سندید، ناراحتی را احساس می‌کنید. درد را احساس می‌کنید. احساس می‌کنید پشت سر گذاشتن هر روز در دنک فر می‌شود.

دکتر بن جانسون

پزشک، نویسنده، و رهبر انرژی التیام بخش ما با هزاران بیماری رو به رو هستیم. این‌ها اتصال‌های ضعیف هستند. این‌ها همه نتیجه یک چیز هستند: تنش. اگر زنجیر را بیش از اندازه تحت فشار بگذارید، سرانجام یکی از حلقه‌هایش پاره می‌شود.

همه تنش‌ها با یک اندیشه منفی شروع می‌شوند. یک اندیشه که به آن توجه شده است. بعد اندیشه‌های جدیدی از راه می‌رسد، تا تنش صورت واقع پیدا می‌کند. اما علت همان اندیشه منفی بوده است. همه چیز با یک اندیشه منفی شروع می‌شود. اما شما در موقعیتی هستید که می‌توانید این نتیجه را تغییر دهید. کافی است اندیشه کوچک مثبتی را جای آن بگذارید، و بعد به اندیشه مثبت بعدی بروید.

دکتر جان دمارتینی

بدن ما تولید بیماری می‌کند تا به ما بازخوردی بدهد – به ما بگوید که چشم‌اندازی نامتعادل داریم یا به اندازه کافی مهر نمی‌ورزیم و سپاسگزار نیستیم. بنابراین نشانه‌ها و عوارض جسمانی چیز وحشتناکی نیستند.

وقتی از قدر و اهمیت راز آگاه می‌شوید، به تأثیر آن روی بعضی از مسائل انسانی، از جمله سلامتی، پس می‌برید. تأثیر دارونما پدیده بسیار قدرتمندی است. بیماران وقتی به واقع به این نتیجه می‌رسند که دارونما خاصیت درمانی دارد، آن را می‌پذیرند و به آن ایمان می‌آورند و در نتیجه تحت تأثیر آن درمان پیدا می‌کنند.

دکتر جان دمارتینی

کسی که بیمار باشد و بیماری اش حاد و شدید باشد شاید لازم باشد دارو مصرف کند. اگر زمانی که روی نواتایی التیام بخشی مغز بررسی می‌کنند با بیماری جدی رو به رو شدید، از مصرف دارو خودداری نورزید. توجه داشته باشید که هر چیز جای خودش را دارد.

التیام از طریق ذهن را باید بالایم از طریق دارو هماهنگ نمود. اگر بیماری با درد همراه باشد، دارو می‌تواند به التیام درد کمک کند. بالایم درد، بیمار در موقعیتی قرار می‌گیرد که بتواند بیشتر به سلامتی خود فکر کند.

لیزانیکولز

عالی هستی شاهکار تنعم و فراوانی است. وقتی وجودتان را به روی احساس فراوانی عالم هستی می‌گشاید، شادی، سعادت، و همه چیزهای بزرگی را که عالم هستی برای شما دارد تجربه می‌کنید، که به عنوان نمونه می‌توان به سلامتی، ثروت زیاد، و طبیعت سرشار اشاره کرد. اما وقتی دریچه‌های

دکتر دمارتینی به ما می‌گوید که عشق و حقشناسی همه جنبه‌های منفی زندگی ما را در خود حل می‌کند. عشق و سپاسگزاری می‌تواند در یاهارا بشکافد، کوههارا حرکت دهد، و معجزه‌ای خلق نماید. عشق و حقشناسی و سپاسگزاری می‌تواند هر بیماری‌ای را از میان بردارد.

مایکل برفارد بکویت

سوالی که اغلب مطرح می‌شود این است: «می‌توان با درست‌اندیشی هر بیماری و مشکلی را از میان برداشت؟» و جواب این است که بله، صد در صد.

خنده بهترین داروی شفای پیش است

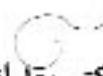
کتبی گودمن، یک حکایت شخصی پزشکان تشخیص دادند که سلطان میله دارم. من با تمام پزشکان تشخیص دادند که سلطان میله دارم. من با تمام وجود بر این بالور بودم که پیشایش درمان شده‌ام. همه روزه می‌گفتتم: «مشکرم که شفا پیدا کرده‌ام.» در وجود احساس می‌کدم که اینم پیدا کرده‌ام. احساس می‌کدم سلطان جایی در بدن من ندارد.

از جمله کارهایی که می‌کدم این بود که مرتب فیلم‌های کمدی و خنده‌دار می‌دیدم می‌خواستم بخندم، بخندم، و باز هم بخندم. نمی‌توانستم تنشی را به زندگی ام راه دهم. زیرا می‌دانستم تنش اخربن چیزی است که وقتی می‌خواهد خودتان را اینم بخشدید، به آن احتیاج دارید.

دکتر بن جانسون

همه ما از برنامه‌ای درونزاد برخورداریم. اسم این برنامه «خود اینم بخشی» است. جواحتی برومی‌دارید و جراحت اینم

حکایت زیبا و الهامبخش کتبی گودمن نشان می‌دهد که سه قدرت عالی در کار است: قدرت سپاسگزاری در مقابل اینام، قدرت ایمان به دریافت کردن، و قدرت خنده و نشاط در ازین بردگی در بدن‌هایمان.


کتبی بعد از شنیدن ماجراهی نورمن کازینز، از خنده به عنوان بخشی از اینام خود استفاده کرد.

نورمن به تشخیص پزشکان گرفتار بیماری درمان نابذیری شده بود. پزشک‌ها به او گفتند بیش از چند ماه دیگر زنده نخواهد ماند. نورمن تصمیم گرفت بیماری اش را شخصاً درمان کند. به مدت سه ماه تنها کارش این شد که فیلم‌های خنده‌دار تماشا کند. پس از سه ماه بیماری او را ترک کرد، و پزشکان اینام یافتن او را معجزه تلقی کردند.

نورمن با خنده‌یدن منفی‌ها را از وجودش پاک کرد و بیماری اش را اینام بخشدید، به راستی که خنده بهترین داروست.

آن را مشمول خود بدانید. اندیشیدن به آنجه کامل نیست علت همه بیماری هاست، علت همه فقرها و همه ناخشنودی هاست. وقتی افکار منفی در سر می پرورانیم، خود را از میراثی که به حق از آن ماست محروم می کنیم. تنها به کمال فکر کنید، تنها کمال را بینید. خود را کامل بدانید.

می توانید احساس کنید که باور پیر شدن هرجه هست، در ذهن ماست. علم نشان می دهد که ما در مدتی کوتاه صاحب جسم تازه ای می شویم. پیر شدن اندیشه ای محدود کننده است. از این رو فکر پیر شدن را از سر خود بپرون کنید و بدانید که بدن شما بیش از چند ماه سن ندارد. مهم نیست که در ذهن خود چند سال روز تولد را پشت سر گذاشته باشد. برای سال روز تولد بعدی خود، به خودتان لطفی بکنید. آن روز را اولین روز تولدتان در نظر بگیرید. روی کیک تولدتان شعست شمع نگذارید، مگر آنکه بخواهید سال خورگی را برابر خود به ارمغان بباورید.

می توانید به سلامتی عالی و بی کم و کاست فکر کنید، به جسم بی کم و کاست بیندیشید، به وزن عالی و جوانی جاودانه فکر کنید. می توانید این را بوجود آورید. کافی است همیشه به کمال فکر کنید.

باب پراکتور

اگر گرفتار بیماری هستید و روی این بیماری دقیق می شوید و با مردم درباره آن حرف می زنید، برای خود سلول های بیمار بیشتری به همراه می آورید. خود را بینید که در جسمی عالی زندگی می کنید. رسیدگی به بیماری را به عهده پیشک بگذارید.

پیدا می کند. عفونت پیدا می کند و دستگاه ایمنی بدن را با باکتری برخورد می کند و بیماری شما را ایام می بخشد. دستگاه ایمنی در خدمت ایام بخشیدن خویشتن است.

باب پراکتور

در کسی که از سلامتی احساسی برخوردار است بیماری نمی تواند رشد کند. بدن شما در هر لحظه میلیون ها سلول از دست می دهد و میلیون ها سلول جدید تولید می کند.

دکتر جان هاگلین

در واقع بخش هایی از بدن ما همه روزه جایه جا می شود. بعضی از اجزای بدن ما چند ماهی دوام می آورد. بعضی از اندام ها هم چند سالی زنده می مانند. اما ماه را چند سال یک بار صاحب جسمی کاملاً جدید می شویم.

اگر همه بدن مادر مدت چند سال به کلی تعویض می شود، چگونه است که بیماری می تواند سال ها در جسممان باقی بماند؟ تنها اندیشه است که می تواند بیماری را زنده نگه دارد. بیماری با توجهی که به آن می کنیم در بدن ما زنده باقی می ماند.

په کمال فکر کنید

به کمال فکر کنید. بیماری در بدنی که افکار همراهانگ دارد باقی نمی ماند. بدانید که تنها کمال وجود دارد. وقتی نظاره گر کمال می شوید، باید

امکان‌های مثبت فکر کند. او دلیل می‌آورد که چرا باید شاد و باشاط باشد. بعد به آدم دومی می‌رسید. او نیز همان بیماری را دارد، اما تصمیم می‌گیرد به بیماری پسندید.

باب دویل

اشخاص وقتی به این فکر می‌کنند که چه مشکلاتی دارند، وقتی به نشانه‌های بیماری شان می‌اندیشند، به این مشکل و بیماری جنبه‌ای بدی می‌دهند. اثیام زمانی اتفاق می‌افتد که آن‌ها به جای بیماری به حال خوب فکر کنند. زیرا این قانون جذب است.

«اجازه دهد این گونه فکر کنیم که هر اندیشه ناخوشایند، چیز بدی است که در بدن خود قرار می‌دهید.»

— پروتیس مالفورد

دکتر جان هاکلین

اندیشه‌های شادمان متهی به وضعیت بیوشیعیانی مطلوب می‌شود و تولید جسم سالم‌تر و شادتر می‌کند. افکار منفی و تنش روی بدن تأثیر منفی بر جای می‌گذارد و عملکرد مغز را خراب می‌کند. زیرا اندیشه و احساس ماست که پیوسته سازمان‌بندی جدید پیدا می‌کند و بدن ما را از نو خلق می‌نماید.

یکی از کارهایی که اشخاص هنگام بیماری انجام می‌دهند این است که پیوسته درباره بیماری شان حرف می‌زنند. علتش این است که پیوسته به بیماری خود فکر می‌کنند و در نتیجه اندیشه‌های خود را به کلام تبدیل می‌کنند. اگر احساس می‌کنید حالتان چندان خوش نیست درباره اش حرف تزئیند، مگر آنکه بخواهید بیماری شما بدل شود. بدانید که اندیشه‌های شما مستول بیماری شما بوده‌اند. هر چند بار که می‌توانید، این عبارت را تکرار کنید: «من احساس خوبی دارم. من احساسی عالی دارم.» و به راستی این را احساس کنید. اگر احساسی عالی ندارید و کسی از شما می‌پرسد که چه احساسی دارید، خوشحال باشید که او شما را به اندیشیدن به حال خوب تشویق می‌کند. تنها درباره آنچه می‌خواهید حرف بزنید.

تا زمانی که فکر نکنید ممکن است به بیماری‌ای دچار شوید، بیمار نمی‌شوید. وقتی فکر کنید که ممکن است بیمار شوید، بیمار می‌شوید. وقتی به صحبت‌های کسی که درباره بیماری اش حرف می‌زند گوش می‌کنید، از بیماری او استقبال می‌نمایید. و در این میان کمکی به او نمی‌کنید. بر عکس، به بیماری او نیرویی اضافه می‌کنید. اگر می‌خواهید به او کمک کرده باشید، موضوع صحبت را عوض کنید. وقتی از او جدا می‌شوید، افکار و احساسات قدرتمند خود را به او بدهید و او را بینید که حالت خوب شده است.

لیزا فیکولز

فرض کنید دو نفر را می‌شناسید که بیمار هستند. یکی از آن‌ها تصمیم می‌گیرد شاد بودن را انتخاب کند و به امیدواری‌ها و به

من قبلاً به این پیام جامعه توجه کرده بودم که هرچه سن بالاتر می‌رود،
توان بینایی کاهش پیدا می‌کند. دیده بودم اشخاص برای اینکه مطلبی را
بخوانند، صفحه را دور از خود نگه می‌دارند. فکر کرده بودم که به تدریج
قدرت بینایی من کاهش پیدا می‌کند، و این کم شدن دید را به سوی خود
جذب کرده بودم. عمدی نداشتم، اما به هر صورت آن را انجام داده بودم.
می‌دانستم آنچه را تحت تأثیر اندیشه به خود راه داده‌ام، می‌توانم تغییر
دهم. بنابراین بلافضله خودم را دیدم که مانند بیست و یک سالگی‌ام
می‌توانم همه چیز را خوب بینم. خودم را دیدم که در رستوران‌های
تاریک، در هواییما، و رویه‌روی کامپیوتر به راحتی مطلب می‌خوانم. بارها
و بارها به خودم گفتم: «می‌توانم به طور واضح بینم. می‌توانم به روشنی
بینم.» از اینکه می‌توانم بینم احساس سپاس و حقشناسی کردم. در مدت
سه روز بینایی بهتری پیدا کردم. حالا دیگر برای مطالعه عینک نمی‌زنم.
می‌توانم به روشنی بینم.

وقتی با دکتر بن جانسون، یکی از معلمان فیلم را، در این خصوص
صحبت کردم، گفت: «می‌دانی برای اینکه این اتفاق ظرف سه روز برایت
بینند چه اقدامی باید صورت گرفته باشد؟» گفت: «نه. و خدرا شکر که
نمی‌دانستم تا اندیشه‌اش در ذهن من باقی بماند. تنها می‌دانستم که
می‌توانم چنین کاری را بکنم. می‌دانستم می‌توانم به سرعت این کار را
انجام بدهم.» (گاه داشتن اطلاعات کمتر بهتر است!)

دکتر جانسون تواست خودش را از شریک بیماری نجات دهد. از این رو
بهبود بینایی من در مقایسه با آنچه او کرده بود بسیار ناچیز و بی‌اهمیت

بدون توجه به اینکه نسبت به بدن خود چه باوری دارید، می‌توانید آن را
تغییر دهید. تصمیم بگیرید که افکار شادرابه ذهن خود راه بدهید. تصمیم
بگیرید که شاد باشید. شادی و سعادت یک احساس است. انگشت شماروی
دکمه شادی و خوشبختی است. همین حالا این دکمه را فشار بدهید. انگشت
خود را روی این دکمه نگه دارید. مهم نیست در اطراف شما چه می‌گذرد.

دکتر بن جانسون

نش جسمی را از روی بدنستان بردارید تا بدنستان کاری را که
برای آن طراحی شده است انجام بدهد. بدن شما به گونه‌ای
طراحی شده که خود را لیام بخشد.

محبوب نیستید برای خلاص شدن از بیماری بجنگید. همین که احساسات
و افکار منفی را از خود دور کنید، به سلامتی اجازه می‌دهید در درون شما
ظاهر شود. این گونه، بدنستان لیام پیدا می‌کند.

مایکل برنارد بکویت

من دیده‌ام که کلیه‌ها ترمیم می‌شوند. دیده‌ام که سر طلان ازین
می‌رود. دیده‌ام که بینایی از نو ایجاد می‌شود.

سه سال بود که برای خواندن از عینک استفاده می‌کردم. زمانی بود که هنوز
راز را کشف نکرده بودم. شبی موضوع راز را طی فرون گذشته بررسی
می‌کردم. عینکم را برداشتم و روی چشمانت قرار دادم تا بدانم چه
می‌خوانم. موضوع بسیار جالبی بود.

است. من انتظار داشتم بینایی ام در عرض یک شب بهتر شود، از این روش شبانه‌روز را معجزه تلقی نمی‌کرم. به خاطر داشته باشید که زمان و اندازه در عالم هستی وجود خارجی ندارد. من توانید یک جوش صورت را بیماری تلقی کنید و از شر آن نجات باید. بنابراین اگر بیماری پیچیده‌ای رویه‌رو هستید، این بیماری را در ذهن خود جوشی کوچک در نظر بگیرید، دست از افکار منفی بکشید، و بعد به عالی و بی‌کم و کاست بودن سلامتی‌تان فکر کنید.

درمان ناپذیر وجود خارجی ندارد

دکتر جان دمارتینی

من همیشه درمان ناپذیر را «درمان پذیر از درون» تعریف کرده‌ام.

من معتقدم چیزی که درمان ناپذیر باشد وجود خارجی ندارد. هر بیماری درمان ناپذیری که بگویید، بارها درمان شده است. در ذهن من و در دنیابی که من خلق کرده‌ام، «درمان ناپذیر» بی معناست. در این دنیابرای شما جای فراوانی وجود دارد. بنابراین باید و به من بیرونندید. دنیای من مکانی است که در آن همه روزه معجزات مختلف اتفاق می‌افتد. دنیابی سرشار از تنعم و فراوانی است. دنیابی است که همه چیزهای خوب در همین لحظه در آن وجود دارد. مانند بیشت به نظر می‌رسد نه؟

مایکل برnard بکویت

می‌توانید زندگی‌تان را تغییر دهید و به ایام بر سید

موریس گودمن

نویسنده و سخنران بین‌المللی

ماجرای من در ۱۰ مارس ۱۹۸۱ شروع می‌شود. این روزی بود که زندگی مرا متحول ساخت. روزی است که هرگز فراموش نمی‌کنم. هوایی‌ایم سقوط کرد و من به طور فلنج کامل در بیمارستان بستری شدم. نخاعم له شده بود، دو دندام شکسته بود، و توان بلعیدن را از دست داده بودم. نه می‌توانستم بخورم و نه می‌توانستم بیاشامم. دیافراگم هم نابود شده بود. نمی‌توانستم نفس بکشم. تنها می‌توانستم پلک بزشم. پیشک‌ها معتقد بودند در باقیمانده عمرم باید مانند گیاه زندگی کنم. تنها کاری که می‌توانستم بکنم پلک زدن بود. این تصویری بود که آن‌ها از من می‌دیدند. اما مهم نبود که آن‌ها چه فکر می‌کردند. مهم این بود که من چه فکری در سر داشتم. خودم را می‌دیدم که دوباره به موجودی عادی تبدیل شدم. خودم را می‌دیدم که بیمارستان را ترک می‌کنم.

تنها چیزی که در بیمارستان باید روی آن کار می‌کردم، ذهنم بود. وقتی ذهستان کار می‌کند، می‌توانید دوباره همه چیز را سر جای او لش قرار بدهید.

به کمک دستگاه تنفس می‌کردم. به من گفته بودند بیه این دلیل که دیافراگم خود را از دست داده‌ام، دیگر نمی‌توانم تنفس کنم. اعاندای ضعیفی به من می‌گفت: «نفس‌های عمیق بکش.

نفس‌های عمیق بکش.» و سرانجام به نتیجه مطلوب رسیدم.
نمی‌توانستم اجازه بدهم چیزی مرا از هدفی که دنبال می‌کردم
بازدارد.

هدفم این بود که تا کریسمس بیمارستان را ترک کنم، و این
کار را هم کردم. با پای خودم از بیمارستان بیرون رفتم.
می‌گفتند امکان چنین کاری وجود ندارد. این روزی است که
هرگز فراموش نخواهم کرد.

اگر بخواهم به کسانی که با مشکل و رنجی رویه رو هستند
حرفي زده باشم، باید بگویم: «انسان به هرچه فکر کند، همان
می‌شود.»

موریس گودمن را مرد معجزه می‌شناستند. سرگذشت او برای فیلم راز
انتخاب شد، زیرا قدرت نامحدود ذهن انسان را نشان می‌دهد. موریس
می‌دانست از چنان نیرویی برخوردار است که می‌تواند به هر آنچه فکر
کند، آن را به وجود آورد. همه چیز امکان‌پذیر است. حکایت موریس
گودمن به هزاران نفر کمک کرده است که راه رسیدن به سلامتی را با
اندیشیدن و احساس کردن هموار کنند.

از زمانی که فیلم راز اکران شد، ماجرایی معجزه‌ایم انواع آدمها را
شنیده‌ایم. این اشخاص بعد از نمایش فیلم راز توانسته‌اند بر بیماری خود
غلبه کنند. وقتی باور داشته باشید، همه چیز امکان‌پذیر است.

در زمینه سلامتی مایلم جملات پر مفهوم دکتر بن جانسون را باشند در
میان بگذارم: «ما داریم وارد عصر پزشکی ارزی می‌شویم. تمام چیزهای در
عالی هستی بسامد خودشان را دارند. تنها کاری که باید بکنند، تغییر دادن
بسامدهاست تا بسامد متضادی ایجاد کنند. این گونه، و به همین سادگی،
می‌توانند همه چیز زندگی خود را تغییر دهند. این موضوع بسیار مهمی
است. مهم‌ترین موضوعی است که تاکنون با آن برخورد کرده‌ایم.»

خلاصه راز

- تأثیر دارونماها مثالی عالی درباره قانون جذب در عمل است. وقتی بیمار به واقع پیذیرد که فرص تأثیر درمانی دارد، آنچه را به آن ایمان دارد دریافت می‌کند و درمان می‌شود.
- «توجه کردن به سلامتی کامل» کاری است که همه مامی توانیم انجام دهیم. مهم نیست بیرون از ما چه می‌گذرد.
- خنده شادی و نشاط را جذب می‌کند، منفی‌ها را از درون ما بیرون می‌زیند، و درمانی معجزه‌گونه را فراهم می‌آورد.
- بیماری تحت تأثیر اندیشه در بدن باقی می‌ماند. با توجهی که به بیماری می‌کنیم، آن را در خود نگه می‌داریم. اگر احساس می‌کنید کمی حالتان خوب نیست، درباره‌اش فکر نکنید و از آن سخن نگویید. وقتی به دیگران که درباره بیماری شان حرف می‌زنند گوش می‌دهید، به بیماری آن‌ها اثری می‌دهید. به جای آن درباره مطالب خوب حرف بزنید. آن‌ها را در وضعیت سلامت بسیند.
- باورهای مربوط به سالخوردگی موضوعی کاملاً ذهنی است. بنابراین این افکار را از هشیاری خود دور بروزید. به سلامتی و جوانی جاودانه فکر کنید.
- به پیام‌های جامعه درباره بیماری‌ها و پر شدن گوش ندهید. پیام‌های منفی به شما کمکی نمی‌کنند.

راز جهان

لیزانیکولز

اشخاص تمایل دارند که به چیزی که می‌خواهند، نگاهی پیش‌دازند و بگویند: «بله، آن را دوست دارم. آن را می‌خواهم.» و با این حال به آنچه نمی‌خواهند هم نگاه می‌کنند و با صرف همان مقدار انرژی و یا بیشتر، می‌گویند که آن را نمی‌خواهند. ما در جامعه خود عادت کردیم که با همه چیز بجنگیم - جنگ با سرطان، جنگ با فقر، جنگ علیه جنگ، جنگ با مواد مخدر، جنگ با ترسیم، جنگ علیه خشونت. ما با آنچه نمی‌خواهیم می‌جنگیم، که این جنگ بیشتری به همراه می‌آورد.

هیل دو و اسکین

علم و نویسته کتاب روش سدوا

روی هرچه دقیق شویم، همان را خلق می‌کنیم. برای مثال اگر به راستی از چیزی عصبانی باشیم، انرژی خود را به آن

خلاصه راز

• تأثیر دارونهاها مثالی عالی درباره قانون جذب در عمل است. وقتی بیمار به واقع پذیرد که فرص تأثیر درمانی دارد، آنچه را به آن ایمان دارد دریافت می‌کند و درمان می‌شود.

• «توجه کردن به سلامتی کامل» کاری است که همه مامی‌توانیم انجام دهیم. مهم نیست بیرون از ما چه می‌گذرد.

• خنده شادی و نشاط را جذب می‌کند، منقی‌ها را از درون ما بیرون می‌ریزد، و درمانی معجزه گونه را فراهم می‌آورد.

• بیماری تحت تأثیر اندیشه در بدن باقی می‌ماند با توجهی که به بیماری می‌کنیم، آن را در خود نگه می‌داریم. اگر احساس می‌کنید کسی حالتان خوب نیست، درباره‌اش فکر نکنید و از آن سخن نگویید. وقتی به دیگران که درباره بیماری شان حرف می‌زنند گوش می‌دهید، به بیماری آن‌ها اثری می‌دهید. به جای آن درباره مطالب خوب حرف بزنید. آن‌ها را در وضعیت سلامت بینید.

• باورهای مربوط به سالخوردگی موضوعی کاملاً ذهنی است. بنابراین این افکار را از هشیاری خود دور بریزید. به سلامتی و جوانی جاوداً فکر کنید.

• به پیام‌های جامعه درباره بیماری‌ها و پیر شدن گوش ندهید. پیام‌های منقی به شما کمکی نمی‌کنند.

راز جهان

لیزانیکولز

اشخاص تعابیل دارند که به چیزی که می‌خواهند نگاهی پیندازند و بگویند: «بله، آن را دوست دارم. آن را می‌خواهم.» و با این حال به آنچه نمی‌خواهند هم نگاه می‌کنند و با صرف همان مقدار انرژی و یا بیشتر، می‌گویند که آن را نمی‌خواهند. ما در جامعه خود عادت کرده‌ایم که با همه چیز یعنی‌گیم - جنگ با سلطان، جنگ با فقر، جنگ علیه جنگ، جنگ با مواد مخدر، جنگ با توروس، جنگ علیه خشونت. ما با آنچه نمی‌خواهیم می‌جنی‌گیم، که این جنگ یعنی‌گیم به همه

من اورد.

هیل دو و اسکین

علم و نویسته کتاب روشن سدونا

روی هرچه دقیق شویم، همان را خلق می‌کنیم. برای مثال اگر به راستی از چیزی عصبانی باشیم، انرژی خود را به آن

کنیم، باید روی آن دقیق شویم. تاچه اندازه به نظرمان منطقی می‌رسد که همه اتزی خود را روی مسئله‌ای خاص صرف کنیم، اما به موضوعاتی از قبیل اعتماد، عشق، زندگی با تنعم و فراوانی، آموزش، یا اصلاح دقیق شویم؟

جک کانفیلد

مادر ترزا زنی بی کم و کاست بود. او می‌گفت: «من هرگز در راه‌پیمایی‌های ضد جنگ شرکت نمی‌کنم. اگر برای صلح راه‌پیمایی داشتید، مرا هم دعوت کنید.» او راز رادرک می‌کرد.

هیل دو و اسکین

بنابراین اگر شما ضد جنگ هستید، به جای آن موافق صلح باشید. اگر ضد گرسنگی هستید، موافق آن باشید که مردم چیزهای بیشتری برای خوردن پیدا کنند.

همه چیز این جهان با یک اندیشه شروع شده است. چیزهای بزرگ نر باز هم بزرگ‌تر می‌شوند، زیرا افراد بیشتری روی آنها دقیق می‌گردند. اگر ذهنمان را از آن‌ها دور کنیم و در عوض روی عشق دقیق شویم، می‌توانند وجود نداشته باشند. دود می‌شوندو به هوا می‌روند.

به خاطر داشته باشید، و این یکی از دشوارترین و در ضمن جالب‌ترین نکاتی است که می‌توانید به آن وقوف پیدا کنید. توجه داشته باشید که بدون توجه به نوع دشواری، بدون توجه به جایگاه دشواری، و اینکه

اضافه می‌کنیم. به خود فشار می‌آوریم، و این تولید مقاومت بیشتری می‌کند.

«در برابر هرچه مقاومت کنید، بیشتر دوام می‌آورد.»
— کارل یونگ (۱۸۷۵-۱۹۶۱)

باب دویل

دلیل اینکه در برابر هرچه مقاومت کنید دوام می‌آورد، این است که وقتی در برابر چیزی مقاومت می‌کنید، در واقع می‌گویید: «نه، من این را نمی‌خواهم، زیرا به من این احساس را که دارم می‌دهد.» در واقع می‌گویید: «من این احساس را دوست ندارم.» در نتیجه، این احساس به جانب شما یورش می‌آورد.

مقاومت در برابر هر چیز به مثابه تغییر دادن تصاویر بیرونی بعد از مخابره آن‌هاست. اقدام بیهوده‌ای است. باید به درون خود مراجعت کنید و علامت جدیدی بدید تا تصویر جدیدی شکل بگیرد.

جک کانفیلد

جنیش ضد جنگ، جنگ بیشتری تولید می‌کند. جنیش ضد مواد مخدر، مواد مخدر بیشتری تولید کرده است. علت این است که به آنچه نمی‌خواهیم توجه می‌کنیم — مواد مخدر.

لیزا فیکولز

اشخاص معنیدند اگر به راستی می‌خواهیم چیزی را حذف

من وقتی راز را کشف کردم، تصمیم گرفتم به برنامه‌های خبری گوش ندهم و روزنامه‌ها را نخوانم، زیرا به من احساس خوبی نمی‌داد. برنامه‌های خبری و روزنامه‌ها نباید به خاطر درج خبرهای بد سرزنش شوند. مایه عنوان جامعه جهانی در فیال این خبرها مسئولیم. وقتی عنوان روزنامه خبر از حادثه‌ای تأسف‌بار می‌دهد، بیشتر آن روزنامه را خریداری می‌کنیم. وقتی فاجعه و مصیبتی در سطح ملی و بین‌المللی صورت خارجی پیدا می‌کند، شبکه‌های خبری طرفداران بیشتری پیدا می‌کنند. بنابراین روزنامه‌ها و برنامه‌های خبری از آن جهت به ما خبرهای بد می‌دهند که مایه عنوان جامعه خواستار آن هستیم. رسانه‌ها علت هستند و ماملول، این همان قانون جذب است که در عمل پیاده می‌شود.

اگر علامت جدیدی پدھیم و روی آنچه می‌خواهیم دقیق شویم، روزنامه‌ها و برنامه‌های خبری در خبرهایشان تجدید نظر می‌کنند.

مایکل برنارد بکویت

یادموزید که آرام باشید. به آنچه نمی‌خواهید فکر نکنید. توجه خود را به آنچه تجربه می‌کنید معطوف کنید... افزایشی به جایی می‌رود که توجه به آنجامی رود.

درست فکر کنید تا اندیشه‌هایتان دنیای گرسنه را تغذیه کنند.

— هوراشیو یونار (۱۸۸۹-۱۸۰۸)

هر کسی تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد، کسی جز شما بیمار نیست. تنها کاری که باید بکنید مقاعد کردن خود در مورد حقیقتی است که می‌خواهید منجلی گردد.^{۲۴}

— چارلز هائل

جک کافیلید

اشکالی ندارد متوجه آن چیزی که نمی‌خواهید بشوید، زیرا نقطه مقابل چیزی است که به واقع می‌خواهد. اما حقیقت این است که هرچه بیشتر به چیزی که نمی‌خواهید دقیق شوید، هرچه بیشتر درباره بد بودنش حرف بزیند، هرچه بیشتر درباره‌اش مطلب بخواهید و به این نتیجه برسید که چقدر بد و وحشتناک است، آن را بیشتر ایجاد می‌کنید.

نمی‌تواند با توجه کردن به منفی‌ها به دنیا کمک کنید. وقتی به حوادث منفی جهان نگاه می‌کنید نه تنها بر میزان آن‌ها می‌افزاید، بلکه منفی‌های بیشتری را به زندگی خود راه می‌دهید.

وقتی تصاویر آنچه نمی‌خواهید به ذهنتان راه پیدا می‌کند، سعی کنید پیام‌ها و علامت جدیدی مخابره کنید. به فراوانی‌ها و تنعم‌ها توجه کنید. به چیزهایی که می‌خواهید دقیق شوید.

جیمز روی

بارها اتفاق می‌افتد که اشخاص به من می‌گویند: «جیمز، من باید آگاهی پیدا کنم.» شاید لازم است که آگاه شوید، اما مجبور نیستید، در آن غرق شوید.

کمبود و محدودیت وجود دارد. همه چیز به اندازه کافی یافت نمی شود.^۳ این دروغ سبب شده مردم در توسر و حرص و خست روزگار بگذرانند. این گونه دنیا با کابوسی رویعرو شده است.

واقعیت این است که بیش از حد نیاز مردم وجود دارد. افکار خلاق بیش از حد لازم وجود دارد. قدرت بیش از حد نیاز وجود دارد. عشق بیش از اندازه وجود دارد. لذت و شادی بیش از حد کنایت وجود دارد. همه اینها نصیب کسی می شود که ذهنش از طبیعت بی‌نهای آگاهی داشته باشد.

فکر کردن به اینکه به اندازه کافی وجود ندارد، به معنای نگاه کردن به تصاویر بیرونی و رسیدن به این باور است که همه چیز از بیرون حاصل می شود. با این دیدگاه مسلمان احساس کمبود و محدودیت می کنند. حالا می دانید چیزی از بیرون حاصل نمی شود. همه چیز ناشی از اندیشه و احساس درون است. ذهن شما نیروی خلاق همه چیزهاست. با این حساب چگونه ممکن است کمبودی وجود داشته باشد؟ غیرممکن است. توانایی فکر کردن شما نامحدود است، بنابراین چیزهایی که می توانید فکر وجود داشتنش را بکنید نیز نامحدود است. وقتی دقیقاً این را بدانید، با ذهنی فکر می کنید که از طبیعت بی‌نهای خود آگاه است.

جیمز ری

هر معلم بزرگی که تاکنون پا به این سیاره خاکی گذاشت، به شما گفته زندگی فرار است پر از نعمت و فخر باشد.

دکتر جان دمارتینی

همیشه می گوییم وقتی صدا و بینش در درونتان بلندتر و شفافتر از عقاید و آرای بیرونی می شود، شما بر زندگی خود مسلط می گردید.

لیزانیکولز

کار شما تعییر دادن دنیا و یا مردم پیرامونتان نیست. کار شما این است که با جریان درون عالم هستی همراه شوید و آن را در جهانی که وجود دارد جشن بگیرید.

عالی هستی متعنم است

دکتر جو ویتال

یکی از سوالهایی که اغلب از من می شود این است که اگر همه از راز استفاده کنند و اگر همه با عالم هستی به شکل یک کاتالوگ رفتار کنند، دنیا چیزی کم نمی آورد؟ بانکها خالی نمی شود^۴.

مایکل برنارد بکویت

نکته جالب درباره آموزش راز این است که عالم هستی بیش از آنجه همه اشخاص بخواهند، متعنم است.

دروغی هست که مانند ویروس مغز بشریت راهی خورد، و آن دروغ این است: «به اندازه کافی در این دنیا وجود ندارد.

«جوهر این قانون حکم می‌کند که به وفور و فراوانی فکر کنید، تنعم را بینبند، تنعم را احساس کنید، تنعم را باور داشته باشید، اجازه ندهید اندیشه محدودیت به ذهن شماره پیدا کند».

— رابرت کولبر

جان آساراف

درست وقتی احساس می‌کنیم کمبودی وجود دارد، به منابع جدیدی بر می‌خوریم تا به هدف‌های خود برسیم.

دکتر جان دمارتیقی

وقتی می‌گوییم کمبودهایی داریم، علتش این است که چشم‌انداز را به اندازه کافی باز نمی‌کنیم تا آنچه را در پیرامونمان وجود دارد ببینیم.

دکتر جو ویتل

می‌دانید که مردم وقتی تحت تأثیر خواسته‌های دلشان به دنبال آنچه می‌خواهند روان می‌شوند، چیزی واحدی نمی‌خواهند. این زیبایی مطلب است. همه ما اتو میل بی ام و نمی‌خواهیم. همه ما خواهان شخص واحدی نیستیم. همه ما نجربه واحدی رانی خواهیم. همه ما بیک نوع لباس رانی خواهیم.

شما در این سیارة زیبا و شکوهمند زندگی می‌کنید. می‌توانید از قدرت

فراوان بھرہ بگیرید و زندگی خود را خلق کنید. محدودیتی در قبال آنچه می‌توانید برای خود خلق کنید وجود ندارد. زیرا نوانایی شما برای فکر کردن نامحدود است. اگر نمی‌توانید زندگی دیگران را برای آنها خلق کنید، نمی‌توانید به جای آنها فکر کنید. و اگر بخواهید عقاید خود را به زور به آنها تحمیل کنید، تنها نیروهای مشابه را به خود جذب می‌کنید. از این رو بگذارید دیگران هم زندگی مورد علاقه‌شان را خلق کنند.

مايكل برنارد بکويت

برای همه به اندازه کافی وجود دارد. اگر این را باور کنید، اگر بتوانید این را بینبند، اگر بر اساس آن رفتار کنید، این تنعم را تجربه می‌کنید. این حقیقت است.

«اگر با کمبود روبرو هستید، اگر در معرض فقر و بیماری قرار دارید، علتش این است که برداشت درستی از قدرت خود ندارید. مسئله این نیست که عالم هستی به شما چه می‌دهد. کائنات به همه همه‌چیز می‌دهد. در این شک نکنید».

— رابرت کولبر

کائنات از طریق قانون جذب همه چیز را به همه کس می‌دهد. شما از این توانمندی برخوردارید که آنچه را می‌خواهید تجربه کنید، انتخاب نمایید. می‌خواهید برای شما و برای دیگران همه چیز به قدر کافی وجود داشته باشد؟ پس بدانید که همه چیز در فراوانی به سر می‌برد. عرضه همه چیز نامحدود است. به اندازه کافی زیبایی وجود دارد. همه مامی‌توانیم به کمک

اندیشه و احساس، به عرصه بی‌انتهای کائنات دست پیدا کنیم و آن را تجربه نماییم. بنابراین برای خودتان انتخاب کنید، زیرا شما تنها کسی هستید که می‌توانید این کار را بکنید.

لیزانیکولز

هر آنچه می‌خواهید، همه شادی‌ها، عشق‌ها، تعلق‌ها و موفقیت‌ها در عالم هستی وجود دارد و انتظار شما را می‌کشد. باید برای به دست آوردن شان احساس گرسنگی کنید. باید اراده کنید. وقتی برای آنچه می‌خواهید به دست آورید اشتباق کافی پیدا کرده‌ید، عالم هستی آنچه را می‌خواهید در اختیارتان قرار می‌دهد. زیبایی و شگفتی آنچه را در پیرامونتان قرار دارد لمس و تجربه کنید. در مقام تعریف و تحسیشان حرف بزنید. ارزشی خود را صرف گله و مشکایت نکنید. آنچه را می‌خواهید در اختیار بگیرید تا از آن به مقدار بیشتری نصیب ببرید.

عبارات مدیرانه لیزا، که شمارا به تحسین کردن آنچه در پیرامونتان وجود دارد توصیه می‌کند، به اندازه طلا می‌ارزد. وقتی در مقام تحسین و تمجید حرف می‌زنید، در بالاترین ساماند عشق قرار می‌گیرید. تعریف و حقشناسی همه جنبه‌های منفی را از میان بر می‌دارد. با این حساب حتی از دشمنان خود تعریف کنید. اگر دشمنانتان را نفرین کنید، این نفرین به سوی خود شما بازمی‌گردد. تعریف و تحسین کردن آنها هم به سوی خود شما بازمی‌گردد. وقتی از دیگران تعریف می‌کنید، اوج می‌گیرید و در ساماند جدیدی قرار می‌گیرید و بازخوردی از احساس خوب به شما دست می‌دهد.

دکتر دنیس ویتلی
اغلب رهبران گذشته، نکته مهمی از راز را در کمی کردند، که همانا نیرو دادن و سپاه شدن با دیگران است.

اکتون بهترین زمان زندگی کردن در تمام طول تاریخ است. او لینباری است که توانسته‌ایم دانش را در سر الگستان خود به خدمت بگیریم.

با این دانش به آگاهی می‌رسید - آگاهی از جهان و آگاهی از خودتان. بیشترین برداشت و علم و آگاهی من از راز ناشی از تعالیم را برتر کولیر، پرنتیس مالفورد، چارلز هانل، و مایکل برnard بکویت بوده است. با این درک و آگاهی به آزادی کامل رسیدم. صعیمانه امیدوارم شما هم به این سطح آزادی برسید. اگر بتوانید به این مهم نائل شوید، از طریق حضور و قدرت افکارتان بیشترین بجهه را به عالم هستی و آینده بدنی آدم می‌دهید.

خلاصه راز

- در برابر هر آنچه مقاومت کنید، همان را به خود جذب می‌کنید. زیرا به طرزی قدر تمندانه با احساسات خود روی آن متصرک می‌شود. برای تغییر دادن هر چیزی به درون خود مراجعت کنید و بالاندیشه و احساس خود علامت جدیدی به عالم هستی بدهید.
- نمی‌توانید با دقیق شدن روی جنبه‌های منفی به کائنات کمک کنید. وقتی به حوادث منفی زندگی توجه می‌کنید نه تنها بر این جنبه‌های منفی می‌افزایید، بلکه به جنبه‌های منفی زندگی خودتان هم چیزی اضافه می‌کنید.
- به جای اینکه به مسائل جهان توجه کنید به اعتماد، عشق، تعم، تحصیل، و صلح بیندیشید.
- چیزهای خوب زندگی هرگز تمام نمی‌شود. برای همه بیش از حد نیازشان هست. زندگی قرار است سرشار باشد.
- شما از این توانایی بخوردارید که به کمک اندیشه و احساسات از منابع نامحدود زندگی بپرسید.
- در مقام تحسین و حقشناسی آنچه در دنیا وجود دارد حرف بزنید. این گونه، منفی‌های را از میان بر می‌دارید و خود را با بالاترین بسامدها، یعنی عشق، همخوان می‌سازید.

راز شما

دکتر جان هاگلین

وقتی به اطراف خود نگاه می‌کنیم، حتی وقتی به بدنمان دقیق می‌شویم، آنچه می‌بینیم فقط نوک کوه یخ است.

باب پراکتور

لحظه‌ای به این موضوع فکر کنید. به دستان نگاه کنید. جامد و محکم به نظر می‌رسد، اما در واقع این طور نیست. اگر آن را (بپرسید) میکروسکوپی قوی قرار بدهید، نوده ارزشی مرتعشی را مشاهده می‌کنید.

جان آساراف

همه چیز فقط از یک ماده تشکیل‌دهنده ساخته شده است، خواه دست شما باشد و خواه اقیانوس یا ستاره.

دکتر بن جانسون

همه چیز ارزشی است. اجازه بدهید کمی در این خصوص

ارتعاش خود را دارد. همه چیز انرژی است.

وقتی به آنچه می خواهید فکر می کنید و این بسالم را از خود ساطع می نمایید، سبب می شوید انرژی آنچه می خواهید در آن بسالم مرتضع شود، و این ارتعاش را به خود راه می دهد. وقتی روی آنچه می خواهید دقیق می شوید، ارتعاش های اتم های آن را تغییر می دهد و سبب می شوید برای شما مرتضع شوند. علت اینکه شما قدر تمدن ترین برج انتقال عالم هستی هستید این است که به شما قدرتی داده شده که انرژی خود را از طریق افکار تان مرکز سازید و ارتعاشات آنچه را روی آن دقیق شده اید تغییر دهید تا این ارتعاشات به شما برسد.

وقتی به خبرهای خوبی که می خواهید فکر می کنید، بلا فاصله خود را با آن بسالم همانگی می سازید، در نتیجه سبب می شوید انرژی همه آنها برای شما مرتضع شود و در زندگی شما پدیدار گردد. قانون جذب می گوید چیزهای مشابه یکدیگر را جذب می کنند. شما مغناطیس انرژی هستید، بنابراین همه انرژی ها را به سمت خود می کشید.

چارلز هانل تقریباً یکصد سال قبل، بدون اطلاع از همه کشفیات یکصد سال گذشته، از طرز کار عالم هستی اطلاع داشت.

«ذهن کائنات نه تنها هوشمند است، بلکه دارای جوهر است، و این جوهر نیروی جذب کننده ای است که الکترون ها را به موجب قانون جذب کنار هم فرار می دهد تا اتم ها شکل بگیرند. به حکم همین قانون،

توضیح بدhem. ما با عالم هستی، کهکشان خود، میارهای که در آن زندگی می کنیم، افراد، و بالاخره در درون خود با اندام ها و سپس سلول ها، مولکول ها و اتم ها رو به رو هستیم. بعد از همه این ها نومت انرژی می رسد. بنابراین سطوح متعددی وجود دارد که می توانیم به آنها فکر کنیم، اما همه چیز در عالم هستی انرژی است.

من وقتی راز را کشف کردم، می خواستم بداتم کدام علم و کدام فیزیک را می نوان در حوزه این آگاهی درک کرد. آنچه به آن اشراف پیدا کردم به راستی حیرت انگیز بود. یکی از جالب ترین موضوعات مربوط به زندگی در این زمانه این است که کشفیات فیزیک کوانتم و علم جدید در هماهنگی کامل با تعالیم راز به سر می برند، و این همان چیزی است که همه معلمان بزرگ تاریخ به آن پی بردند.

من هرگز در مدرسه درس علوم یا فیزیک را نمی خواندم، اما وقتی کتاب های پیچیده فیزیک کوانتم را مطالعه کردم، آنها را به راحتی درکی کردم، زیرا می خواستم چنین درکی پیدا کنم. مطالعه فیزیک کوانتم به من کمک کرد در سطح انرژی، درک عمیق تری از راز به دست آورم.

اجازه دهید برایتان توضیح دهم که چرا شما قدر تمدن ترین برج فرستنده عالم هستی هستید. به زبان ساده، انرژی در بسامدی ارتعاش پیدا می کند. شما هم که انرژی هستید، در بسامد بخصوصی مرتضع می شوید. آنچه بسامد شمارا در هر زمان مشخص می سازد، اندیشه و احساس شما در آن لحظه است. آنچه شما می خواهید، از انرژی ساخته شده است. آن هم

اتم‌ها کنار هم قرار می‌گیرند تا مولکول‌های ساخته شوند. مولکول‌ها شکل‌های عینی پیدا می‌کنند، و بنابراین متوجه می‌شویم که این قانون، نیروی خلاق در پس هر آن چیزی است که صورت خارجی دارد—نه تنها اتم‌ها، بلکه جهان، عالم هستی، و هر آنچه ذهن بتواند تصور کند.

– چارلز هائل

باب پراکتور

مهم نیست در چه شهری زندگی می‌کنید. شما نیرویی کافی در بدن خود دارید تا تمام شهر را به مدت یک هفته روشن کنید.

«برای اینکه از این نیرو درک بهتری داشته باشید، تصور کنید که شما «سبم زندگی» هستید. عالم هستی سبم زندگی است. عالم هستی به اندازه کافی نیرو دارد تا به همه موقعیت‌های زندگی همه مردم خدمت کند. ذهن فرد وقتی ذهن عالم هستی را لمس می‌کند، تمام نیروهای آن را جذب خود می‌سازد.»

– چارلز هائل

جیمز روی

غلب اشخاص خود را با جسم محدودشان تعریف می‌کنند. اما شما جسمی محدود نیستید. حتی با میکروسکوپ هم

می‌توان دید که شما یک میدان انرژی هستید. آنچه در مورد انرژی می‌دانیم از این قرار است: نزد یک متخصص فیزیک کوانتوم بروید و از او پرسید: «دینا از چه ساخته شده است؟» در جوابتان خواهد گفت: «از انرژی.» بسیار خوب، انرژی را توصیف کنید. «خوب، انرژی چیزی نیست که بتوان آن را ایجاد کرد و یا از بین برد. همیشه بوده و همیشه هم خواهد داشت.» حالا آنچه همیشه وجود داشته، همیشه وجود خواهد داشت. «اعلام هستی به یک عالم روحانی مراجعه کنید و از او پرسید: «اعلام هستی را چه کسی خلق کرده؟» در جوابتان خواهد گفت: «خداوند.» بسیار خوب، خداوند را توصیف کنید. «خداوند همیشه بوده و همیشه هم خواهد بود. هرگز خلق نمی‌شود و هرگز از بین نمی‌رود. همیشه بوده و همیشه خواهد بود.» همان‌طور که می‌بینید، توصیف مشابهی است که از کلمات مختلف برای بیان آن استفاده شده است.

بنابراین اگر فکر می‌کنید جسمی هستید که از گوشت ساخته شده و به هر سمتی می‌رود، در باور خود تجدید نظر کنید. شما موجودی معنوی هستید. شما میدان انرژی‌ای هستید که در میدان انرژی بزرگ‌تری فعالیت می‌کند.

چگونه می‌توانید به انسانی معنوی تبدیل شوید؟ برای من پاسخ دادن به این سؤال یکی از مهم‌ترین تعالیم راز است. شما انرژی هستید، و انرژی را نمی‌توان ایجاد نمود یا از بین برد. انرژی صرفاً شکل عوض می‌کند. معناش این است که شما آن انرژی هستید. هرگز نمی‌توانید وجود نداشته باشید.

بالقوه انسان نامحدود است. همه چيز بستگی به اين دارد که از اين دنيا چه درک و برداشتی داريم، که اين هم به سطح فكر ما برمي گردد.

برخی از بزرگترین دانشمندان و معلمان تاریخ، عالم هستی را به شکل دکتر هاگلین تعریف کرده‌اند. آن‌ها گفته‌اند آنچه وجود دارد، ذهنی جهانی است، و جایی نیست که این ذهن جهانی در آن وجود نداشته باشد. در همه‌جا وجود دارد. این ذهن یگانه همه‌اش هوش و فراست است، همه‌اش درایت و کمال است، در آن واحد در همه‌جا وجود دارد، نتیجه چيز ذهن جهانی است، و اگر همه چيز آن در شما متجلی است.

اجازه بدھید کمی بیشتر توضیح بدھم. معناش این است که هر امکانی پیش‌بایش وجود دارد. همه دانش‌ها، همه کشفیات، و همه اختراعات مربوط به آینده در ذهن عالم هستی وجود دارند و منتظرند که انسان‌ها آن‌ها را کشف کنند. هر اختراع و کشفی که در طی تاریخ صورت گرفته، از ذهن عالم هستی نشست گرفته است، خواه این را بدانیم و خواه ندانیم.

اما شما چگونه از آن بهره‌برداری می‌کنید؟ این کار را از طریق آگاهی‌ای که از آن دارید انجام می‌دهید. این کار را با استفاده از قدرت شگفت‌انگیز و خلاق خود انجام می‌دهید، به اطراف خود و به نیازهایی که باید برآورده شوند فکر کنید. به نیازها توجه کنید، و بعد تصور کنید که این نیازها برآورده شده‌اند. ذهن عالم هستی این امکان را به شما می‌دهد. کافی است ذهن خود را به روی نتیجه نهایی بگشایید و تصور کنید که این نیاز را

شما در اعماق وجود خود این را می‌دانید. می‌توانید تصورش را بکنید که وجود نداشته باشید؟ به رغم همه چیزهایی که در زندگی تجربه کرده‌اید، می‌توانید تصورش را بکنید که وجود نداشته باشید؟ نه، نمی‌توانید چنین تصوری داشته باشید، زیرا غیرممکن است، شما از رُزی جاودانه هستید.

ذهن جهانی

دکتر جان هاگلین

مکانیک کوانتم این را تأیید می‌کند و کیهان‌شناسی کوانتم بر این صحه می‌گذارد که دنیا در اصل از اندیشه ساخته شده است. آنچه پیرامون ماست، حاصل یک اندیشه است. ما در نهایت، منع عالم هستی هستیم. و وقتی این نیرو را مستقیماً تجربه کردیم و شناختیم، می‌توانیم اقتدار و اختیار خود را اعمال کنیم و بیشتر و باز هم بیشتر به دست آوریم. آنچه را می‌خواهید، ایجاد کنید. همه چیز را از درون میدان آگاهی بشناسید، که در نهایت چیزی جز آگاهی کائنات نیست که عالم هستی را درست کرده است.

بنابراین بسته به اینکه چگونه از این نیرو استفاده می‌کیم، بهطور مثبت یا منفی، سلامتی و پیرامون خود را شکل می‌دهیم. ما نه تنها سرنوشت خود را خلق می‌کنیم، بلکه در نهایت سرنوشت عالم هستی را رقم می‌زنیم. ما خالق عالم هستی هستیم. بنابراین محدودیتی در کار نیست. تو امتدی

بر طرف می سازید و به آن صورت واقعیت می بخشد. وقتی طلب می کنید و احساس و باور می کنید، دریافت کننده می شود. افکار بی انتها انتظار شما را می کشند نا صورت واقعیت پیدا کنند. همه چیز در آگاهی شما وجود دارد.

«ذهن الہی تنہا حقیقتی است که وجود دارد.»

— چارلز فلمور

جان آساراف

همه ماباهم در ارتباط هستیم. تنہا این را متوجه نمی شویم. چیزی وجود ندارد که با چیزهای دیگر در ارتباط نباشد. همه چیز در عالم هستی با هم در ارتباط است. تنہا یک میدان انزوی وجود دارد.

بنابراین به هر طریقی که به آن نگاه کنید، به نتیجه واحدی می رسید. ما همه یکی هستیم. همه با هم در پیوند و ارتباطیم. همه مابخشی از یک میدان انزوی، یک ذهن متعالی، یک آگاهی، و یا یک منبع خلاق هستیم. اسمن را هرچه می خواهید بگذارید.

اگر این گونه به قانون جذب نگاه کنید، آن را در حد کمال مطلق می بینید.

در این صورت متوجه می شوید که چرا وقتی درباره کسی فکر منفی می کنید، نتیجه اش به خود شما بازمی گردد. همه مایکی هستیم. شما نمی توانید آسیب بینید، مگر آنکه خودتان این آسیب را به وجود آورید.

شما امکان انتخاب دارید. اما وقتی افکار منفی را به ذهن خود راه می دهید، وقتی احساسات منفی پیدا می کنید، خود را از آن وجود واحد و همه خوبی هادر می سازید. به همه احساسات منفی موجود فکر کنید. خواهید دید که زیربنای همه آنها ترس است. این ترس ناشی از اندیشه جدایی و خود را متفاوت با دیگران دیدن است.

رقابت، نمونه ای از جدایی است. وقتی فکر رقابت به سرتان می زند، این ناشی از ذهنیتی است که به کمبود فکر می کند. این گونه می گویند که همه چیز به قدر کافی وجود ندارد. می گویند همه چیز برای همه به قدر کافی یافت نمی شود، بنابراین برای رسیدن به آنچه می خواهیم، باید رقابت کنیم. وقتی رقابت می کنید، امکان پیروزی ندارید. حتی اگر فکر کنید که برآنده شده اید، برآنده نشده اید. به حکم قانون جذب وقتی با دیگران رقابت می کنید، زمینه ای فراهم می سازید تا آنها هم متقابلاً باشمار رقابت کنند. و در نهایت شما بازترینه می شوید. همه مایکی هستیم، بنابراین وقتی رفاقت می کنید، با خودتان رقابت می کنید. باید فکر رقابت را از ذهنتان بپرون کنید و به ذهنی خلاق تبدیل شوید. تنها به رویاها و ذیدگاههای خود بیندیشید و فکر رفاقت را از سرتان بپرون کنید.

عالیم هستی عرضه کننده همه چیز است. همه چیز نشست گرفته از عالم هستی است و از طریق سایرین، اوضاع و احوال، و حوادث به شما انتقال پیدا می کند. منشأ همه اینها قانون جذب است. قانون جذب را قانون عرضه بدانید. این قانونی است که به شما امکان می دهد از عرضه بی انتها برخوردار باشید.

چیز ری

هرستی به شمامی گوید که شعادر متن تصویر منبع خلاقیت افریده شدهاید. این بدان معناست که از توانمندی‌های خداگونه برخوردارید. از قدرت آن بهره دارید که دنیاستان را بسازید. شاید تاکنون چیزهای جالی خلق کرده باشید، شاید هم نکرده باشید. سوالی که می‌خواهم از شما بکنم این است: «تاچیجی که در زندگی به دست آوردهای همان چیزهایی است که خواهانش بودهاید؟» اگر جوابتان منفی است، زمان آن فرسیده که تغییراتی در کارتان بدھید؟ شما این قدرت را دارید که چنین کاری بکنید.

«همه قدرت‌ها نشت گرفته از درون است، و بنابراین تحت اختیار است.»

— رابرت کولر

شما گذشته خود نیستید

جک کانفیلد

خیلی‌ها فکر می‌کنند فرباتیان زندگی هستند. این‌ها اغلب به گذشته اشاره می‌کنند. شاید پدر و مادر بدرفتاری داشته‌اند. شاید در خانواده‌ای ناکارآمد بزرگ شده‌اند. اغلب روان‌شناسان معتقدند ۷۵ درصد خانواده‌ها ناکارآمد هستند. بنابراین در یک لحظه متوجه می‌شوید که منحصر به فرد نیستید.

اشخاص نیستند که آنچه راشمامی خواهید به شمامی دهند. اگر بر این باور اشتباه باشید، کمبودها و نبودهای تجربه می‌کنید، زیرا به دیگران و به دنیا بیرون نظر می‌کنید و خواسته‌های خود را از آن‌ها مطالبه می‌کنید. منبع عرضه واقعی میدان نامری است. می‌توانید اسمش را عالم هستی، ذهن ععالی، یا پروردگار بگذارید. هرگاه چیزی به دست می‌آورید، بدانید که این امر از طریق قانون جذب امکان پذیر شده است. شما به خواسته خود رسیده‌اید چون در بسامد مناسب دریافت قرار گرفته‌اید.

لیزانیکولز

اغلب ماتحت تأثیر آنچه آن را جسم و وجود مادی می‌دانیم، از راه به در می‌شویم. جسم روان را در بر می‌گیرد. اما روان شما به اندازه‌ای بزرگ است که یک آناتوپ را پر کند. شما زندگی جاودانه هستید. شعادر خداوند در قالب جسم مادی هستید.

مایکل برنارد بکویت

می‌توانیم بگوییم که ما تصویر خداوند روی زمین هستیم. می‌توانیم بگوییم ما روش دیگری هستیم بروای اینکه عالم هستی از خود اگاهی نداشتم. می‌توانیم بگوییم ما میدانیم انتهای همه امکان‌های تمام‌ناشدگی هستیم.

«نود و نه درصد وجود واقعی شما نامری و ناملموس است.»

— باکمینستر فولر (۱۹۸۳-۱۸۹۵)

پدرم با من بدرفتاری می‌کرد. شش ساله بودم که مادرم از او طلاق گرفت. خیلی‌ها به شکلی با مشکلات من روبرو و بوده‌اند. سؤال مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است: بسیار خوب، حالا با این مشکل چه می‌خواهید بکنید؟ می‌توانید همه فکر تان را روی آن متوجه سازید. انتخاب دیگر این است که به وضعیت فعلی فکر کنید و ببینید که چه می‌خواهید. وقتی اشخاص به آنچه می‌خواهند فکر می‌کنند، آنچه نمی‌خواهند در پس زمینه قرار می‌گیرد.

«کسی که ذهنش را متوجه بخشندهای تاریک زندگی می‌کند، کسی که بارها و بارها نومیدی‌های گذشته را در زندگی خود جان می‌بخشد، در آینده با همان مشکلات روبرو می‌گردد. اگر تنها بدی‌ها را ببیند، آن‌ها را به زندگی خود دعوت می‌کنند.»

– پرنس مالفورد

اگر به مشکلات گذشته توجه کنید، مشکلات بیشتری را به زندگی خود راه می‌دهید. گذشته‌هارا فراموش کنید. اگر از کسانی دلخوری دارید و آن‌ها به شما آسیب رسانده‌اند، بدانید که حالا شما تنها کسی هستید که می‌توانید زندگی‌ای را که سزاوارش هستید برای خود ایجاد کنید.

لیزانیکولز

شما طراح سرنوشت خود هستید. شما نویسنده ماجراهی

زندگی خود هستید. شاید که داستان زندگی خود را می‌نویسید. قلم در دست شماست، و نتیجه‌اش هرچه باشد، از آن شما خواهد بود.

مایکل برنارد بکویت

نکته جالب درباره قانون جذب این است که می‌توانید از همان جایی که هیئت شروع کنید، می‌توانید فکر‌های حقیقی بکنید. می‌توانید همراهانگی و شادی را به زندگی خود بیاورید. قانون به شما جواب مثبت می‌دهد.

دکتر جو ویتال

حالا دارید باورهای متفاوتی پیدا می‌کنید. «در عالم هستی پیش از نیاز هستگان چیز وجود دارد.» معکن است به این باور برسید که «من پیر تو نمی‌شوم، جوان‌تر می‌شوم». هر طور که بخواهیم می‌توانیم دنیا عالم را خلق کنیم. همه این‌ها با استفاده از قانون جذب صورت می‌گیرد.

مایکل برنارد بکویت

می‌توانید خود را از میراث گذشته‌ها جدا کنید. می‌توانید از باورهای اجتماعی و فرهنگی گذشته فاصله بگیرید و یک بار برای همیشه ثابت کنید قدرتی که در درون شماست، از قدرتی که در محدوده جهان است بزرگ‌تر است.

دکتر فرد آلن وولف

معکن است با خود فکر کنید: «بسیار خوب، این عالی است. اما

من نمی توانم این کار را بکنم.» یا «او نمی گذارد چنین کاری بکنم.» یا «او هوگز به من اجازه نمی دهد این کار را بکنم.» یا «به اندازه کافی بول ندارم که این کار را بکنم.» یا «به اندازه کافی شر و تند نیست که این کار را بکنم.» یا «نیستم، نیستم، نیستم، نیستم.»

اما مذايد که هر «نيست»، يك خلق جديد است!

خوب است که وقتی می‌گویید «نیستم»، از آن آگاهی پیدا کنید. باید توجه کنید که وقتی این حرف را می‌زنید، چه چیزی را خلق می‌کنید. صحبت مهم دکتر وولف را بسیاری از معلمان تاریخ مورده تأیید قرار داده‌اند. بسیاری از آن‌ها درباره «هستم» حرف‌هایی زده‌اند. وقتی این‌گونه می‌گویید، به کلماتنان قدرت می‌بخشید. وقتی می‌گویید «اخته هستم» یا «بی‌بول هستم» یا «بیمار هستم» یا «بیش از اندازه چاق هستم» یا «بی‌هستم»، خود می‌گویند: «فرمانبردارم. ارباب!»

بهتر نیست از جمله «من هستم» به شکل قدر تمندتری به سود خود استفاده کنید؟ مثلاً بگویید: «چیزهای بسیار خوبی دریافت من کنم، خوشحال هستم. پولدار هستم. سالم هستم. عاشق هستم. همیشه سر وقت هستم. همه روزه سرشار از انرژی هستم.»

این قانون برای کاری که می‌تواند در باره تابعیت دهد هیچ محدودیتی ندارد. تصور کنید که آرمان‌تان پیش‌اپیش صورت تحقق گرفته است.^۶

- چارلز هانل

مایکل برنارد بکویت

محدویتی در این زمینه وجود دارد؟ مطلقاً ما موجوداتی نامحدود هستیم. هیچ سقفی نداریم. تو انسانی هد استعدادها و قدرتی که در تک تک افراد وجود دارد، نامحدود است.

از افکار خود آگاه یا شید

همه قدرت شماستگی، به این دارد که از این قدرت آگاهی داشته باشید.

اگر بگذارید، ذهن شما می‌تواند شبیه قطاری باشد که با نیروی بخار حرکت می‌کند. می‌تواند شمارا به اندیشه گذشته‌ها سوق دهد و بعد به حیطه اندیشه درباره آینده پرساند. اگر آگاهی لازم را داشته باشید، در لحظه حال زندگی می‌کنید و می‌دانید که به چه می‌اندیشید. شما مهار اندیشه خود را به دست گرفته‌اید، و این جایی است که قدرتتان در آن قرار دارد.

با این حساب چگونه می‌توانید بر آگاهی‌های خود بیفزایید؟ راهی برای این کار این است که لحظه‌ای تأمل کنید و از خود پرسید: «در این لحظه به چه فکر می‌کنم؟ چه احساسی دارم؟» به محض اینکه این را پرسید به آگاهی می‌رسید، زیرا ذهن خود را به لحظه اکنون بازگردانده‌اید.

هرگاه به این موضوع فکر می‌کنید، خود را به آگاهی اکنون پرسانید. روزی صدها بار این کار را بکنید. بدانید همه آگاهی شما بسته به این است که از این آگاهی اطلاع داشته باشید.

بنابراین من برای اینکه آگاه‌تر باشم، به خود یادآور می‌شوم که به یاد بیاورم. از عالم هستی می‌خواهم مرا در لحظه اکنون قرار دهد.

راز حرفی قدرت، آگاهی از قدرت است.

– چارلز هافل

و قنی از قدرت راز آگاه می‌شود و از آن به سود خود استفاده می‌کنید، به همه سوالاتتان جواب داده می‌شود. و قنی درک عمیق‌تری از قانون جذب پیدا می‌کنید، می‌توانید سوال کردن را برای خود به عادت تبدیل کنید. و قنی

این کار را بکنید، به همه سوالات خود جواب می‌دهید.

واقعیت این است که کائنات در تمام مدت زندگی به سوالات شما جواب داده است، اما تازمانی که در وضعیت آگاهی نباشد، نمی‌توانید جواب‌هارا درک کنید. از آنجه پیرامونتان می‌گذرد آگاه باشید، زیرا در هر لحظه‌ای از روز جواب‌هایتان را دریافت می‌کنید.

من در زندگی خودم و در زندگی دیگران به این تیجه رسیده‌ام که ما در باره خودمان کاملاً خوب و درست فکر نمی‌کنیم. اگر خودمان را دوست نداشته باشیم، خود را از خواسته‌مان دور نگه می‌داریم. وقتی خودمان را دوست نداشته باشیم، همه چیز را از خود پس می‌زنیم.

آنچه ما می‌خواهیم از عشق انگیزه می‌گیرد. برای جاذب آنچه دوست داریم، باید عشق از خود ساطع کنیم تا آنچه می‌خواهیم بلافاصله به دست آید.

برای اینکه عشق از خود ساطع کنید، باید خودتان را دوست داشته باشید، و این برای خیلی‌ها کار دشواری است. اگر خودتان را دوست نداشته باشید، بانگاه به خود کسی را می‌بینید که پر از تقصیر است.

برای دوست داشتن خود باید به بعد جدیدی از خود توجه کنید. باید به حضور درون خود نگاه کنید. لحظه‌ای آرام بگیرید. به حضور زندگی در درون خود بیندیشید. وقتی به حضور لحظه در درون خود دقیق می‌شود، خودش را برای شما آشکار می‌کند.

هرگاه با دید انتقادی به خود نگاه می‌کنید، بلافاصله به حضور واقع در درون خود بیندیشید. کامل بودن این لحظه حضور، خودش را به شما می‌نمایاند.

حقیقت مطلق این است که «من» کامل و بی‌کم و کاست است. من واقعی معنوی است، بنابر این هرگز نمی‌تواند کمتر از کامل باشد. نمی‌تواند کمبود، محدودیت، یا بیماری ذاتیه باشد.»

– چارلز هائل

خلاصه راز

- همه چیز ارزی است. شما مغناطیس ارزی هستید، از این رو همه چیز را به سمت خود جلب می‌کنید و به آنچه می‌خواهید می‌رسید.
- شما موجودی معنوی هستید. شما ارزی هستید، و ارزی را نه می‌توان خلق کرد و نه می‌توان از بین بردازی هستید فقط شکل عوض می‌کند.
- کائنات حاصل اندیشه است. ما نه تنها خالق سرنوشت خود هستیم، بلکه عالم هستی دار قدم می‌زنیم.
- شما با افکاری نامحدود روبرو هستید. همه دانش‌ها، کیفیات، و اختیارات، در ذهن کائنات به شکل چیزی ممکن وجود دارند و مستلزم دهن انسان آن‌ها را کشف کند. باید همه چیز را در آگاهی خود خلق کنید.
- همه ماباهم در ارتباط و پیوند هستیم.
- مشکلات گذشته‌هارا زیاد نمایند. نهایا شما هستید که می‌توانید زندگی خود را قدم بزنید.
- برای رسیدن به خواسته‌تان، آن را واقعیت مطلق در نظر بگیرید.
- فدرت شما در اندیشه‌تان است. بنابر این آگاه باقی بمانید. به عبارت دیگر، «به خاطر ذاته باشید که به خاطر بیاورید.»

راز زندگی

نیل دانلد والش

نویسنده، سختران بین‌المللی، و پیام‌آور معنوی
تخته‌سیاهی در آسمان وجود ندارد که پروردگار عالم قصد یا
مأموریت شما در زندگی را روی آن نوشته باشد. تخته‌سیاهی
در آسمان وجود ندارد؛ که روش نوشته شده باشد: «نیل دانلد
والش... مرد جذابی که در نیمه اول قرن بیست و یکم زندگی
می‌کرد...» تنها کار من در اینجا این است که بدانم چه کار
می‌کنم، چرا اینجا هستم، و خداوند برایم چه رسالتی تعیین
کرده است. اما چنین تخته‌سیاهی وجود ندارد.

بنابراین هدف و قصد شما همان چیزی است که خود می‌گوید
و خود مشخص می‌کنید. مأموریت شما آن مأموریتی است که
به خودتان می‌دهید. شاید که زندگی خود را خلق می‌کنید. و
نه حالا و نه هیچ‌گاه کسی به داوری آن نخواهد بیستاد.

باید تخته‌سیاه زندگی تان را پیدا کنید. اگر دیدید آن را با مقولاتی درباره

گذشته پر کرده اید، پاکش کنید. هر چیز مربوط به گذشته را از روی آن پاک کنید. آنچه را به شما خدمت نمی کند حذف کنید و خوشحال باشید که به جایی که هم اکنون در آن قرار دارید رسیده اید. شما لوحی پاک دارید. می توانید همه چیز را از نو شروع کنید - همین حالا و از همینجا. شادی خود را باید و به آن حیات بپختید.

جک کانفیلاد

سالها طول کشید تا به این نکته رسیدم: زیواهیشه فکر می کردم کاری هست که قرار است انجام بدهم و اگر این کار را نکنم، خداوند از من رضایت نخواهد داشت.

وقتی دانستم رسالت واقعی من این است که شادی را باید و تجربه کنم، فقط دست به کارهایی زدم که برایم لذتبخش باشد. من جمله‌ای در این خصوص دارم: «اگر به شما احساس خوبی نمی دهد، انجامش ندهید!»

نیل دانلد والش

شادی، عشق، آزادی، خوشبختی، خنده. همه‌اش همین هاست. اگر از اینکه بنشینید و یک ساعت مراقبه کنید به احساس خوب می رسید، همین کار را بکنید. اگر از خوردن یک ساندویچ لذت می برد، همین کار را بکنید!

جک کانفیلاد

وقتی از گریه‌ام نگهداشی می کنم شاد می شوم. وقتی در دل

طیعت راه می روم، خوشحال می شوم. از این دو می خواهم همیشه در این حال باقی بمانم، پس فقط باید آنچه را می خواهم فصد کنم و به آن صورت تحقق ببخشم.

کارهایی را که دوست دارید، انجام بدهید. اگر تمی دانید از چه شاد می شوید، از خود بپرسید: «از چه لذت می برم؟» وقتی آن را یافته و متعهد شدید که آن کار را انجام دهید، قانون جذب زندگی را به کاماتان شیرین می کنند. همه‌اش به این دلیل است که از خود شادی به اطراف بخش می کنید.

دکتر جان هاگلین

با این حساب شادی درون، سوخت موفقیت است.

همین حالا خوشحال باشید. همین حالا احساس خوب داشته باشید. این تنها کاری است که باید بکنید. اگر این تنها نکته‌ای است که از خواندن این کتاب یاد گرفته‌اید، بدانید که با بزرگ‌ترین بخش راز آشنا شده‌اید.

دکتر جان گری

آنچه به شما احساس خوب می دهد، احساسات خوب بیشتری را به سویتان جذب می کند.

شما دارید این کتاب را می خوانید. شما بودید که این کتاب را به زندگی خود کشانید. شاید که درباره استفاده از آن در زندگی نان تضمیم می گیرید. اگر خواندن این کتاب به شما

احساس خوب می‌دهد، آن را به زندگی خود ببرید. و اگر نمی‌دهد، رهایش کنید. چیزی را بباید که به شما احساس خوب پدیده، چیزی که به دلتنان بنتشید و با آن به ارتعاش درآید.

دانش راز به شما داده شده است. اینکه با آن چه می‌کنید به خودتان مربوط است. هر آنچه برای خود انتخاب کنید، انتخاب درستی است. هر طور که بخواهید از آن استفاده کنید و یا استفاده نکنید، انتخاب شماست. شما آزادی انتخاب دارید.

«از آنچه به شما لذت می‌دهد پیروی کنید تا عالم هستی در هارا به روی شما بگشاید.»

— جوزف کابل

لیزان نیکولز

وقتی از چیزهایی که لذت می‌برید پیروی می‌کنید، در فضای شادی و نشاط دائم زندگی می‌کنید. این گونه، در بجههای تنعم و فراوانی عالم هستی را به روی خود باز می‌کنید. به هیجان می‌آید که آنچه را ز آن لذت می‌برید با دیگران سهیم شوید. این گونه هیجان، اشتیاق، و برکات شما و اگردار می‌شود.

دکتر جو ویتال

این کاری است که من تقریباً همیشه انجام می‌دهم — پیروی از هیجان، اشتیاق، و شور و شوق — و در تمام لحظات زندگی ام آن را انجام می‌دهم.

باب پرائکتور

از زندگی لذت ببرید، زیرا زندگی پدیده‌ای اعجاب‌انگیز است! سفری عالی و بی‌کم و کاست است!

مری دایموند

شما در حقیقتی متفاوت، در دنیا بی متفاوت زندگی خواهید کرد. مردم نگاهتان خواهند کرد و خواهند گفت: «چه کاری را متفاوت با من انجام می‌دهی؟» نهایا تفاوت شما با دیگران در این است که باراز زندگی می‌کنید.

موریس گودمن

و آنگاه کاری می‌کنید و به چیزهایی می‌رسید که دیگران زمانی غیرمعکن می‌پنداشتند.

دکتر فرد آلن وولف

بعراسنی که داریم به عصر جدیدی قدم می‌گذاریم. عصری است که در آن دیگر مانند «جنگ ستارگان»، آخرین مرز فضا نیست، بلکه ذهن است.

دکتر جان هاکلین

من آینده‌ای با توانمندی‌های بالقوه بزرگ و با مرزهای نامحدود را می‌یشم. به خاطر داشته باشید که ما در نهایت از ۵ درصد ذهن خود استفاده می‌کنیم. صدر درصد توانمندی بالقوه

انسان ناشی از آموزش درست است. بنابراین دنیابی را در نظر بگیرید که در آن مودم بتوانند از تمام امکانات بالقوه ذهن خود استفاده کنند. می توانیم به هر جایی که می خواهیم برسیم، هر کاری را که دوست داریم بکنیم، و به هر آنچه می خواهیم دست یابیم.

در این سیاره زیبا و شکوهمند، اکنون هیجان انگیزترین زمان کل تاریخ است. شاهد آنیم که غیرممکن به ممکن تبدیل می شود. وقتی اندیشه محدود بودن را رها سازیم و بدانیم که نامحدود استیم، به شکوه جاودانه انسانیت دست پیدا می کنیم و در ورزش، سلامتی، هنر، فناوری، علم، و سایر زمینه های میدان آفرینش، نامحدودها را تجربه می نماییم.

شکوه و چالان خود را در پرپگیرید

باب پر اکتور

خود را آن طور که دوست دارید ببینید. همه کتاب های دینی و معنوی شما را به این امر سفارش کرده اند. هر کتاب بزرگ فلسفه، هر رهبر بزرگ، و همه بزرگانی که ناکنون زندگی کرده اند، همین حرف را می زنند. بروید آثار بزرگان را بخوانید. گفته های بسیاری از آن ها در این کتاب به شما عرضه شده. همه آن ها یک موضوع را درک کرده اند. آن ها را در را درک کرده اند. حالا شما هم این را درک می کنید. و هرچه بیشتر از آن بهره بگیرید، بیشتر آن را درک خواهید کرد.

راز در درون شماست. هرچه از نیروی درون خود بیشتر استفاده کنید، بیشتر آن را به سوی خود جذب می نمایید. به جایی می رسید که دیگر به تعریف و عمل احتیاج ندارید، زیرا خود تبدیل به قدرت می شوید. خود به کمال می رسید، خود فراتست می شوید. خود عشق و نشاط می شوید.

لیزانیکولز

شما از آن جهت بدین جای زندگی خود رسیده اید که چیزی در درونتان پیوسته می گوید: «تو شایسته آنی که خوب شیخ باشی». شما آفریده شده اید که چیزی بر آنچه هست بیفزا اید. آفریده شده اید که این دنیا را غنی قر کنید. تبدیل به بزرگی شوید بسیار بزرگ تر از آنچه دیروز بودید.

هر کاری که کرده اید، هر لحظه ای که پشت سر گذاشته اید، برای آن بوده که شمارا برای این لحظه آماده کند. نصوص را بگینید که از امروز با آنچه می دانید چه می توانید بگینید. حالا می دانید که شما خالق سرنوشت خود هستید. چه باید بگینید؟ چه کارهای بیشتری باید انجام بدهید؟ چند نفر دیگر را باید به سعادت بر سازید؟ با این لحظه اکنون چه خواهید کرد؟ چگونه از لحظه استفاده می کنید؟ کس دیگری نمی تواند جای شمارا بگیرد. کس دیگری نمی تواند حکایت زندگی شما را بخواند. کس دیگری نمی تواند حکایت زندگی شما را بنویسد. اینکه چه کسی هستید، اینکه چه می کنید، همین حالا شروع می شود!

شاد و شادمان باقی بمانید!

مایکل برنارد بکویت

من اعتقاد دارم که شما بزرگ و عظیم هستید، که چیزی شکوهمند در شما وجود دارد، مهم نیست که تاکنون بر زندگی شما چه گذشته است، مهم نیست که چند ساله هستید یا خود را چند ساله احساس می‌کنید، در لحظه‌ای که تصمیم می‌گیرید درست بینداشید، این چیزی که در درون شماست، این نیرویی که در شما هست و از جهان بزرگتر است، صورت تحقق پیدامی کند، زندگی تان را در برمی‌گیرد، شمارا تغذیه می‌کند، بر تنان لباس می‌پوشاند، راهنماییان می‌شود، و از شما حمایت می‌کند، کافی است این اجازه را به آن بدهید، این چیزی است که اکنون در موردش هیچ تردیدی ندارم.

زمین برای شما در مدار خود می‌گردد، اقیانوس‌ها برای شما دچار جزر و مد می‌شوند، پرنده‌گان برای شما آواز می‌خوانند، خورشید برای شما طلوع و غروب می‌کند، ستارگان برای شما می‌درخشند، هر چیز زیبایی که می‌بینید، هر چیز شگفت‌انگیزی که تجربه می‌کنید، برای شما و از آن شماست، نگاهی به اطرافتان بیندازید، بدون شما این‌ها هیچ کدام وجود خارجی ندارند، مهم نیست که قبل از دوباره خود چه نظری داشتید، مهم این است که حالا می‌دانید چه کسی هستید، شما حاکم کائنات هستید، شما فرمانروای فلمرو زندگی هستید، شما تکامل حیات هستید، و حالا از راز آگاهی دارید.

خلاصه راز

- = باید تخته سیاه زندگی نان را با آنچه می خواهید پر کنید.
- ♦ تنها کاری که در این لحظه باید بکنید این است که احساس خوبی داشته باشید.
- ♦ هرچه از نیروی درون خود بیشتر استفاده کنید، نیروی بیشتری را به سوی خود جذب خواهید کرد.
- ♦ زمان در بر گرفتن شکوهتان همین حلالست.
- ♦ ما در عصر شکوهمندی زندگی می کنیم. وقتی اندیشه های محدود کننده را کنار بگذاریم، شکوه و جلال راسین انسانیت را تجربه می کنیم.
- ♦ کاری را که دوست دارید انجام بدهید. اگر نعی دانید چه عاملی شادی و نشاط را نصیبتان می کند، از خود پرسید: «شادی من در چیست؟» وقتی به این شادی متعهد می شوید، شادی و نشاط بیشتری را به خود جذب می کنید، زیرا از خود شادی و نشاط به اطراف می پراکنید.
- ♦ حالا که دانش راز را فرا گرفته اید، اینکه با آن چه کار می کنید بستگی به خودتان دارد، هر انتخابی که بکنید، درست است. قدرت تمام است در اختیار شماست.